

سنن النبی (ص)

آداب، سنن و روش رفتاری پیامبر گرامی اسلام

علامه سید محمدحسین طباطبائی



ترجمه : حسین استاد ولی

مشخصات کتاب

سرشناسه : طباطبائی، سیدمحمدحسین، 1281 - 1360.

عنوان قراردادی : سنن النبی صلی الله علیه و آله .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : سنن النبی: آداب و سنن پیامبر صلی الله علیه و آله/ تالیف محمد طباطبایی؛ ترجمه حسین استادولی.

وضعیت ویراست : [ویراست 2]

مشخصات نشر : تهران: پیام آزادی، 1379.

مشخصات ظاهری : 212 ص.

شابک : 8000ریال 964-302-424-5: ؛ 9000 ریال (چاپ دوم) ؛ 9000 ریال (چاپ سوم) ؛ 10000 ریال (چاپ پنجم) ؛ 12000 ریال (چاپ دوازدهم) ؛ 12000 ریال (چاپ سیزدهم)

یادداشت : چاپ دوم: 1380.

یادداشت : چاپ سوم: 1381.

یادداشت : چاپ پنجم: 1383.

یادداشت : چاپ دوازدهم: مهر 1385 .

یادداشت : چاپ سیزدهم : آبان 1385 .

یادداشت : عنوان روی جلد: سنن النبی(ص): آداب، سنن و روش رفتاری پیامبر گرامی اسلام.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق. -- احادیث-- احادیث

موضوع : Muhammad, Prophet -- Hadiths

موضوع : سنت نبوی

موضوع : مستحب (فقه)

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : استادولی، حسین، 1331 -، مترجم

رده بندی کنگره : BP24/46/ط2س 9041 1379

رده بندی دیویی : 297/93

شماره کتابشناسی ملی : م 79-14883

ص: 1

اشاره

فهرست مطالب

سخن مترجم

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ

بشر در زندگی خود همواره به یک سلسله آداب و رسوم پایبند بوده و شیوه ای را برای خویش برگزیده و زندگی خود را بر اساس همین آداب و رسوم ادامه می دهد، خواه آنها را خود اختراع کرده و یا از دیگران اقتباس نموده باشد. اما از آن رو که انسان آفریده خداست، بی تردید بهترین برنامه برای کمال جسم و روح او برنامه ای است که از سوی خداوند تنظیم یافته باشد، و این برنامه در آداب و رسوم پیامبران بزرگ خدا و اوصیای گرامی ایشان متجلّی است، و کامل ترین آنها همان راه و روش پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله است، چنان که در سوره مبارکه احزاب، آیه 21، راه و روش آن حضرت، بهترین الگو و سرمشق زندگی برای هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد معرفی گردیده است.

از این رو، هر مسلمانی شائق است که از رفتار پیامبر خویش آگاه باشد.

می خواهد بداند سیمای پیامبر او چگونه بوده؛ آداب شخصی آن حضرت از قبیل خوردن و آشامیدن، خوابیدن و بیدار شدن، رفت و آمد، نشست و برخاست، نظافت، سفر، لباس و مسکن، معالجه و درمان و. . . ، و آداب عبادی ایشان مانند نماز و روزه، حج و صدقه، دعا و قرآن خواندن و. . . ، و آداب خانوادگی او همچون ازدواج، همسرداری و تربیت فرزند و. . . ، و آداب اجتماعی و معاشرت حضرتش با مردم و دوستان و یاران، و ده ها آداب و

سننی که آن بزرگوار رعایت می کرده، چه بوده است.

به همین دلیل گردآوری آنها از لابلای کتب اخبار و تاریخ و سیره، و نگارش کتاب در این زمینه بسیار ضروری می نماید، آن هم از سوی کسانی که با علم حدیث آشنایند و طریق استنباط احکام را به خوبی می دانند.

این کتاب باید دانست که آداب و سنن و رفتار و رسوم پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله مجموعه ای از اعمال واجب و مستحب است که قسمت اعظم فقه و اخلاق اسلام را تشکیل می دهد.

مرحوم آیه الله، استاد علامه طباطبائی (رضوان اللّه علیه) سالها قبل، به انگیزه استفاده عملی خود و دیگران، بخش مهمی از این آداب و سنن را در کتابی به نام سنن النبی صلّی اللّه علیه و آله گرد آورد. اهمیت این کتاب در آن است که به همت و دقت عالمی جامع، مجتهدی کامل و محدثی متتبع تألیف یافته که می تواند رساله عملیه ای باشد برای همه کسانی که می خواهند به شیوه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله زندگی کنند و برنامه آن حضرت را حتی المقدور دستور العمل زندگی فردی و اجتماعی خویش قرار دهند.

پس از آنکه استاد علامه، این کتاب را برای ترجمه به دانشمند گرامی، آقای محمد هادی فقهی سپرد، مترجم گرانقدر هنگام ترجمه هر باب، به احادیث بسیار دیگری برخورد نمود که از اعتبار لازم نیز برخوردار بود و از قلم شریف علامه افتاده بود. لذا آنها را گردآوری نموده، از مؤلف اجازه گرفت و آنها را به عنوان ملحقات به اصل کتاب افزود و بدین وسیله کتاب را کامل ساخت.

این کتاب با همه فخامت و اعتباری که دارد کمتر در دسترس علاقمندان قرار داشت، به همین جهت به پیشنهاد ناشر موفق و با سابقه اسلامی، مدیر محترم انتشارات پیام آزادی، به ترجمه آن اقدام شد. در این ترجمه، امور زیر انجام گرفته که لازم است خوانندگان گرامی در جریان آن قرار گیرند:

1) به جهت استفاده عموم از این کتاب، آوردن متن عربی روایات ضروری نمی نمود، لذا به ترجمه آنها اکتفا گردید.

2) مؤلف گرامی نام منابع خود را ذکر نموده تا هم اعتبار کتاب محفوظ بماند و هم راه برای مراجعه محققان هموار باشد، اما در این ترجمه نام منابع حذف شد، زیرا اعتماد خوانندگان عزیز بر نوشتار مرحوم علامه است.

3) یک مورد در اصل کتاب، و حدود ده-دوازده مورد در ملحقات یا عینا تکراری بود و یا مضمون آنها تکرار شده بود که آنها حذف شد، ولی شماره ها در متن به جای نهاده شد تا برای کسانی که بخواهند به اصل عربی کتاب مراجعه کنند اشکالی پدید نیاید.

4) تعداد 23 روایت (377-399) از ملحقات آداب دعا حذف شد، زیرا اولا دعاهای آن حضرت منحصر به دعاهای مذکور نیست و اگر بنا بر تتبع باشد باید همه دعاها ذکر شود و گر نه همان اندازه که نقل شده کافی است و نقل این دعاها بر حجم کتاب می افزود و کتاب را به صورت کتاب دعا در می آورد. ثانیا خود گردآورنده محترم نیز ترجمه آنها را ضروری ندیده و در چاپ خود به آن اقدام ننموده است.

5) بیشتر بیانات مؤلف رحمه اللّه به پاورقی برده شده و با امضای مؤلف از سایر پاورقیها مشخص گردیده است.

6) در این ترجمه، ترجمه قبل مورد توجه قرار گرفته و در بسیاری موارد از الفاظ و تعابیر آنکه زیبا و رسا به نظر می رسید استفاده گردیده است.

همچنین اشکالاتی که در آن ترجمه رخ داده بود-و اندک هم نبود-بر طرف گردید. مثلا در باب آداب معاشرت، روایت 61، عبارت آن این است: و اذا جلس لم یحلّ حبوته حتّی یقوم جلیسه، و چنین ترجمه شده: «وقتی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با کسی می نشست تا او حضور داشت، حضرت لباس و زینت خود را از تن خارج نمی ساخت.» در صورتی که معنای صحیح آن چنین است: «وقتی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با کسی می نشست تا او از مجلس بر نمی خاست

آن حضرت هم بر نمی خاست و مجلس را ترک نمی کرد (چنان که وقتی حضرتش با کسی دست می داد تا طرف مقابل دست خود را نمی کشید آن حضرت دست خود را نمی کشید) .» در پایان، امید است نشر این کتاب، مردم عزیز کشور اسلامی و ایمانی ما را هر چه بیشتر با راه و روش و آداب و سنن پیامبر عظیم الشأن خود آشنا سازد تا بتوانند برنامه زندگی خویش را بر اساس آن تنظیم کنند و از این رهگذر جامعه ای آداب دان و متخلق به اخلاق الهی داشته باشیم.

حسین استاد ولی

مقدّمه مؤلّف

به نام خداوند بخشنده مهربان سپاس و ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است، و سلام و درود بر سرور و سالارمان محمّد مصطفی، و همه خاندان پاکش باد.

این کتاب محصول امکاناتی است که خدای سبحان در اختیار ما نهاد و فرصتی که به ما بخشید تا بتوانیم بخشی از روایاتی را که محدثان مسلمان از آداب و سنن سرورمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله روایت کرده اند به اندازه ای که وقت اندک اجازه داده و دست کوتاه پژوهش بدان رسیده گرد آوریم، و از خدای سبحان می خواهیم که به فضل خویش ما را در عمل به بیش و کم و سخت و آسان و مهم و غیر مهم آن موفق بدارد.

خدای سبحان فرموده: لقد كان لكم فی رسول اللّه اسوه حسنه (1)«همانا برای شما در روش رسول خدا سرمشقی نیکوست» .

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در ضمن سفارشات خود به علی علیه السّلام فرمود: . . . ششم آنکه از روش من در نماز و روزه و صدقه پیروی کنی.

علی علیه السّلام فرمود: هر که به آداب الهی آراسته گردد، این کار او را به رستگاری

1- 1) احزاب/21.

همیشگی می رساند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: من برای فرد مسلمان خوش ندارم که بمیرد در حالی که هنوز برخی از آداب پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله را به جا نیاورده باشد.

بی شک خو گرفتن با آداب پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله و آراستگی به اخلاق و سنن ظاهری و باطنی آن حضرت، کمال نهایی و آخرین هدف زندگی است و سعادت دنیا و آخرت را به همراه دارد.

ما در این کتاب به ایراد مکروهات نپرداختیم، زیرا مذهب شیعه بر این پایه نهاده است که هیچ مکروه و مباحی از آن جهت که مکروه و مباح است از آن حضرت سر نزده [مگر آنکه آن عمل مکروه یا مباح به دلیل خاصی از این عنوان بیرون آمده باشد]، و عقل و نقل نیز گواه این مطلب اند.

و با خود شرط کردیم که به جهت رعایت اختصار، سند روایات را حذف کنیم، ولی نام کتابهایی را که از آنها نقل کرده ایم و نام مؤلفان آنها را آورده و میان روایاتی که سند داشته و روایاتی که سند آنها مذکور نبوده فرق نهادیم تا کسی که جویای اصل آنهاست بتواند به آسانی به مدارک و منابع آنها مراجعه نماید (1).

و نیز شمایل آن حضرت را-با اینکه از موضوع کتاب خارج است-آوردیم هم به جهت تبرک و تیمّن و هم بدان جهت که ذکر بسیاری از اخلاق حضرتش در ضمن آنها نهفته است. همچنین وقایع جزئی را نیاوردیم و تنها به جوامع و کلیات اخلاق آن حضرت بسنده کردیم. و تنها خداست که باید از او یاری جست.

1- 1) در ترجمه، به جهت اختصار و عدم فایده برای خوانندگان محترم پارسی زبان، نام مدارک نیز آورده نشد و طالبین می توانند به اصل عربی کتاب مراجعه فرمایند.

1 شمایل و کلّیّات اخلاق پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

اشاره

1. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بسیار بزرگ و گرانقدر بود. در دیدگان عظیم و موقّر می نمود و در دلها عزیز و گرامی بود. چهره مبارکش مانند ماه شب چهارده می تابید و درخشان و نورانی بود. رنگ چهره اش سفید مایل به سرخی بود. نه از لاغری در دیده ها حقیر می نمود، و نه از فربهی انگشت نما بود. چهره ای سپید و نورانی، دیدگانی درشت و سیاه، ابروانی باریک و کمانی، جمجمه ای بزرگ و قامتی معتدل و میانه داشت.

پیشانی مبارکش بلند، و بینی اش باریک و کشیده بود. در سفیدی چشمانش اندکی سرخی دیده می شد. ابروانی پیوسته و گونه هایی صاف و هموار داشت.

مچ هایش درشت، ساقهای دستش بلند بود. مفصل شانه ها بزرگ و خود شانه ها پهن بود. کفهای دست و پایش کلفت و پر گوشت بود.

برآمدگی های دو طرف سینه اش مو نداشت، گودی کف پایش بیش از حد متعارف [. . .]مژه هایش بلند، محاسنش پر پشت و افتاده و شاربش پر پشت بود.

موهای سفید چندی که در سر و رویش پیدا شده بود به واسطه خضاب، سبز به نظر می رسید. دهانش فراخ (1) و شیرین، میان بینی اش بر آمده، دندانهایش سپید و از هم باز، و مویش آویخته بود، از میان سینه تا ناف خطی باریک از مو داشت. تمام اندامهایش معتدل بود. شکمش با سینه برابر بود، سینه اش پهن و گردنش در زیبایی چون بتی نگارین و به سپیدی نقره بود.

دستها و پاهایش کشیده، و ساقها و پاشنه هایش کم گوشت بود. چانه ای کوتاه و پیشانی بر آمده داشت. رانهایش خیلی کلفت نبود، لگن خاصره اش [مانند دلاوران] پهن بود، بندهایش قرص و محکم بود. نه بسیار بلند قد و بی قواره، و نه خیلی کوتاه و زننده بود. موی سرش نه مجعّد و پیچیده و نه لخت و افتاده بود. چهره اش نه کم گوشت بود و نه پر گوشت و نه سپید زننده. استخوانهای مفصلش درشت و سر استخوانهایش پهن و بینی اش کشیده بود. شکم و سینه اش مویی نداشت جز خط باریکی از مو که از سینه تا نافش کشیده شده بود. چهار شانه بود، بدنی بی مو داشت جز همان مویی که از سینه تا ناف کشیده بود. بیشتر موهای سپیدی که نشان پیری است در دو طرف سر او به چشم می خورد.

کف دستهایش مانند کف دست عطر فروشان معطّر بود. کف دستش گشاده، استخوانهای قلم دست و پایش بلند بود. هنگام رضا و شادی چهره اش چون آینه ای رنگارنگ درخشان و جذّاب بود. کشیده گام بر می داشت و آرام و با وقار راه می رفت. در کارهای خیر از همه پیشقدم بود. هنگام راه رفتن چنان گام می زد گویی از سراشیبی فرود می آید. در حین تبسّم دندانهایش بسان دانه های تگرگ نمایان می شد، و در هنگام خنده دندانهایش چون برق جهنده می درخشید.

اندامی زیبا و خویی پسندیده داشت. خوش برخورد و خوش مجلس بود.

هنگامی که با مردم رو به رو می شد پیشانیش چون چراغی فروزان نظر آنان را جلب

1- 1) فراخی دهان در عرب از کمالات به حساب می آید.

می کرد. دانه های عرق مانند مروارید بر چهره اش می غلتید و بوی عرقش خوشبوتر از مشک بود. مهر نبوت در میان شانه هایش نمایان بود.

2. ابو هریره گوید: آن حضرت هنگامی که می خواست به سوی جلو یا پشت سر خود بنگرد با تمام بدن بر می گشت.

3. جابر بن سمره گوید: ساقهای پای آن حضرت باریک و لطیف بود.

4. ابو جحیفه گوید: موهای گونه آن حضرت جو گندمی و موی بالای زنخدانش سپید بود.

5. امّ هانی گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله را دیدم که چهار گیسوی بافته داشت.

ابن شهرآشوب گوید: درست آن است که آن حضرت دو گیسو داشت و آن رسمی بود از هاشم جدّ اعلای آن حضرت.

6. انس گوید: در سر و صورت رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله بیش از چهارده تار موی سفید نشمردم.

7. و گویند: هفده تار موی سپید داشت.

8. عبد اللّٰه بن عمر گوید: موی سپید آن حضرت نزدیک به بیست تار مو بود.

9. براء بن عازب گوید: بلندی موی سر آن حضرت به قدری بود که به دوشها می رسید.

10. انس گوید: موی سر آن حضرت به بنا گوش می رسید.

11. عایشه گوید: بلندی موی سر آن حضرت از بنا گوش می گذشت ولی به دوشها نمی رسید (1).

12. پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله از راهی نمی گذشت مگر اینکه هر که از آنجا عبور می کرد از

1- 1) شاید اختلاف روایت 11 با 9 بدان جهت است که آرایش موی سر آن حضرت یکسان نبوده، گاه موی سرش بلند می شد و بر دوشها می ریخت، و گاه کوتاه می کرد و تا بنا گوش می رسید، و گاه در حج از نه می تراشید. و نیز گفته اند: هر گاه موی سر را رها می کرد تا بنا گوش می رسید و هر گاه شانه می زد و فرق باز می گرد از بنا گوش می گذشت.

عطر عرق آن حضرت پی می برد که ایشان از آنجا گذشته است. و به هر سنگ و درختی می گذشت بر آن حضرت سجده می کردند.

13. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ما گروه پیامبران دیده هایمان می خوابد ولی دلهایمان نمی خوابد، و از پشت سر می بینیم چنان که از پیش رو می بینیم.

14. یکی از معجزات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که اخبار متواتر بر آن دلالت دارد و کافر و مؤمن به آن اعتراف نموده اند مهر نبوت است که بر موهای متراکم میان دو کتف آن حضرت نمایان بود.

15. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله سایه اش بر زمین نمی افتاد (سایه نداشت) .

16. نوفلی گوید: در نزد حضرت امام هادی علیه السّلام از صدا و آهنگ خوش گفتگو کردم، فرمود: امام سجاد علیه السّلام قرآن تلاوت می کرد و گاهی مردم از صدای زیبای او بیهوش می شدند، و اگر امام اندکی از صدای زیبای خود را ظاهر کند مردم طاقت شنیدن آن صوت زیبا را ندارند. گفتم: آیا پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با مردم نماز نمی خواند و صدای خود را به تلاوت قرآن بلند نمی ساخت [پس چرا مردم بیهوش نمی شدند]؟ فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به اندازه طاقت مردمی که پشت سر او بودند صدای خود را آشکار می ساخت.

مؤلف: این اخبار به سندهای بسیار دیگری نیز روایت شده است.

17. امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود: از دایی خود هند بن ابی هاله که از وصف کنندگان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بود خواستم و دوست داشتم که مقداری از اوصاف آن حضرت را برایم بیان کند تا بدان در آویزم و به سهم خود از آن پیروی نمایم، گفت:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در دل و دیده هر کس موقّر و با عظمت می نمود، روی نکویش چون ماه شب چهارده می درخشید، از میان قامت، بلندتر و از دراز قامت، کوتاه تر بود. سری نسبتا بزرگ و موهایی نه پیچیده و نه لخت و افتاده داشت. اگر

موی سرش ژولیده می شد فرق باز می کرد و هر گاه آن را بلند می نمود از نرمه گوش تجاوز نمی کرد. چهره ای درخشان، پیشانی بلند، ابروانی بلند و کشیده و پر پشت و ناپیوسته داشت. میان ابروانش رگی بود که به هنگام خشم برجسته می شد. هاله ای از نور بر چهره اش پرتو افکنده بود به طوری که اگر کسی دقت نمی کرد می پنداشت که میان بینی اش برآمدگی دارد.

محاسنش کوتاه و پر پشت، گونه هایش صاف، دهانش اندکی بزرگ، میان دندانهایش باز و شیرین دهان بود، از سینه تا نافش خطی باریک از مو کشیده شده بود، گردنش گویی گردن نگارینی است از نقره سپید و درخشان. اندامهایش متناسب بود. تنومند و عضله هایش محکم بود. سینه و شکمش برابر بود. چهارشانه و درشت استخوان بود. پهن سینه و سفید پوست بود و برآمدگی های دو طرف سینه و شکم او مو نداشت.

ساقهای دست و شانه ها و بالای سینه اش پر مو بود. مچها بزرگ، کف دستها پهن و کف دستها و پاهایش کلفت و پرگوشت بود. اندامهایش میانه و به اندازه بود، استخوانهای دست و پایش کشیده، گودی کف پاها بیشتر از معمول و پاشنه های پایش صاف و نرم بود به طوری که آب از آن می چکید. استوار قدم بر می داشت و آرام و با وقار راه می رفت و گامهای بلند بر می داشت. چنان راه می رفت که گویی از سرازیری فرود می آید. چون به کسی رو می کرد با تمام بدن رو می کرد. دیدگانش را فرو می افکند. به زمین بیش از آسمان نگاه می کرد. به کسی خیره نمی شد، بلکه کوتاه نظر می کرد. با هر کس روبرو می شد در سلام کردن بر او پیشی می گرفت.

امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود: گفتم از سخن گفتنش برایم بگو. گفت:

آن حضرت پیوسته اندوهگین و در تفکر بود. آسایش نداشت. پیوسته خموش بود و جز به هنگام نیاز سخن نمی گفت. لب به سخن می گشود و آن را به نحوی بلیغ به پایان می برد. سخنان کوتاه و جامع می گفت و کم و زیاد در جملات او نبود. خویی نرم

داشت. نه خشن بود، نه خوار و زیر دست.

هر نعمتی در نظرش بزرگ می نمود گر چه اندک باشد و هرگز نعمتی را مذمّت نمی کرد؛ آری از هیچ طعامی بد نمی گفت و تعریف هم نمی کرد.

دنیا و ناملایماتش او را به خشم نمی آورد ولی هنگامی که پای حق در میان بود از شدت خشم کسی او را نمی شناخت و چیزی مانع او نبود تا آنکه حق را بازستاند. با تمام دست اشاره می کرد [نه با انگشت]و به هنگام تعجب دست را پشت و رو می کرد. زمانی که سخن می گفت دستها را به هم می چسباند و شست دست چپ را به کف دست راست می زد. چون خشم می گرفت روی خود را بر می گرداند و چشم را فرو می خواباند. بیشتر خنده اش تبسّم بود و چون می خندید دندانهایش مانند دانه های تگرگ نمایان می شد.

امام مجتبی علیه السّلام فرمود: مدتی این مطالب را از حسین علیه السّلام پنهان کردم سپس برای او بازگفتم، دیدم او پیش از من از آنها آگاه بوده است! در این باره از او پرسیدم، دیدم او از پدر بزرگوارش از وضع داخلی و خارجی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و از چگونگی مجلس و شکل و شمایل آن حضرت پرسیده بود و همه را باز گفت و چیزی را فرو نگذاشت.

وضع داخلی آن حضرت

امام حسین علیه السّلام فرمود: از پدرم از وضع داخلی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پرسیدم، فرمود: به منزل رفتنش به اختیار خود بود و چون به منزل می رفت اوقات خویش را سه قسمت می کرد: قسمتی برای عبادت خداوند، قسمتی برای خانواده و قسمتی برای خود. اما قسمت خودش را باز میان خود و مردم قسمت می کرد و پس از فراغت از کار خواص به کارهای عموم می پرداخت و چیزی از آن وقت را برای

خود باقی نمی نهاد. و از جمله روش آن حضرت در رابطه با امّت این بود که اهل فضل را به عنایت خود ویژه می داشت، و هر کس را به مقدار فضیلتی که در دین داشت احترام می کرد. برخی یک حاجت، برخی دو حاجت و برخی چندین حاجت داشتند و حضرت به رسیدگی آنها می پرداخت و آنان را سر گرم اصلاح کار خودشان و مردم می کرد، از کار و بارشان می پرسید و آنچه را لازم بود به آنان خبر می داد و می فرمود: «باید حاضران به غایبان برسانند، و حاجت کسانی را که به من دسترسی ندارند به من برسانید، زیرا هر که حاجت کسانی را که دسترسی به سلطان ندارند به گوش سلطان برساند خداوند قدمهای او را در روز قیامت ثابت و استوار سازد.» در مجلس آن حضرت جز این گونه مطالب گفته نمی شد و از کسی غیر آن را نمی پذیرفت. آنان برای درک فیض و طلب علم خدمت حضرتش شرفیاب می شدند و بی آنکه چیزی فرا گیرند پراکنده نمی شدند، و چون از آن مجلس بازمی گشتند خود رهنمایانی بودند.

وضع خارج از منزل پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

و از پدرم امیر مؤمنان علیه السّلام از وضع رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در خارج از منزل پرسیدم که چگونه رفتار می کرد؟ فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله زبان خود را از سخنان غیر لازم باز می داشت. با مردم انس می گرفت و آنان را از خود رمیده نمی ساخت.

بزرگ هر قومی را گرامی می داشت و او را بر آنان می گماشت. از مردم می پرهیخت و خود را از آنان می پایید بدون آنکه از آنان روی گرداند یا با آنان بد خلقی کند. از یاران خود سراغ می گرفت و از مردم از آنچه در میان آنان می گذشت پرسش می نمود. هر کار نیکی را تحسین و تقویت می کرد و هر کار زشتی را تقبیح می کرد و خوار می شمرد. در کارها میانه رو بود و افراط و تفریط نداشت. از

مردم غافل نمی شد مبادا آنان غفلت ورزند و به انحراف گرایند. در باره حق نه کوتاهی داشت و نه از آن تجاوز می کرد. اطرافیان آن حضرت نیکان مردم بودند، و برترین آنان در نظر او کسانی بودند که نسبت به مسلمانان خیرخواه و دلسوزتر بودند، و بزرگترین آنان کسانی بودند که با برادران دینی خود بهتر همدردی و همکاری داشته باشند.

وضع مجلس آن حضرت

امام حسین علیه السّلام فرمود: از پدرم از وضع مجلس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پرسیدم، فرمود: آن حضرت در هیچ مجلسی نمی نشست و بر نمی خاست مگر به یاد خدا. در مجالس جای مخصوصی برای خود انتخاب نمی کرد و از این کار نیز نهی می نمود. هر گاه به گروهی می پیوست هر جا که خالی بود می نشست و دیگران را نیز دستور می داد که چنین کنند.

حق هر یک از اهل مجلس را ادا می کرد و کسی از آنان نمی پنداشت که دیگری نزد آن حضرت از او گرامی تر است. با هر کس می نشست به قدری صبر می کرد تا خود آن شخص بر خیزد و برود. هر کس از او حاجتی می خواست باز نمی گشت مگر آنکه یا به حاجت خود رسیده بود یا به بیان خوشی از آن حضرت دلخوش گشته بود. خوی نیکش شامل همه بود به حدّی که مردم او را پدری مهربان می دانستند و همه در حق، نزد او برابر بودند. مجلس او مجلس حلم و حیا و صداقت و امانت بود. در آن آوازها بلند نمی شد و عرض و آبروی کسی نمی ریخت و اگر از کسی لغزشی سر می زد جای دیگر بازگو نمی شد. اهل مجلس با یک دگر عادلانه رفتار می کردند و بر اساس تقوا با هم رفاقت و دوستی می نمودند. با یک دگر فروتن بودند، مهتران را احترام می کردند و با کهتران مهربان بودند و نیازمندان را بر خود مقدم

می داشتند و از غریبان نگهداری می کردند.

گفتم: روش رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله با همنشینان چگونه بود؟ فرمود: همیشه خوشرو و خوش خلق و نرمخو بود. خشن و درشت خو و پرخنده و سبکسر و بدزبان و عیبجو و چاپلوس نبود. از آنچه به آن میل و رغبت نداشت غفلت می ورزید. طوری بود که آرزومندان از او مأیوس و نومید نمی شدند. خود را از سه چیز به سختی دور می داشت: «جدال و کشمکش، پرحرفی و ذکر مطالب بی فایده» . نسبت به مردم نیز از سه چیز پرهیز داشت: «کسی را نکوهش و سرزنش نمی کرد. لغزشهای کسی را جستجو نمی نمود و عیب کسی را پی نمی گرفت» .

سخن نمی گفت مگر در جایی که امید ثواب در آن می داشت. هنگام سخن گفتن چنان اهل مجلس را جذب می کرد که همه سر به زیر افکنده، گویی پرنده بر سرشان نشسته، آرام و بی حرکت می ماندند، و چون ساکت می شد آنان سخن می گفتند و نزد آن حضرت بر سر سخنی نزاع نمی کردند. هر که سخن می گفت همه ساکت به سخنانش گوش می دادند تا سخنش پایان یابد. و در محضر حضرتش به نوبت سخن می گفتند. از چیزی که اهل مجلس می خندیدند می خندید و از آنچه آنان تعجب می کردند تعجب می کرد. بر بی ادبی غریبان در خواسته ها و گفتارشان صبر می کرد تا جایی که اصحاب در صدد جلب اشخاص مزاحم برمی آمدند.

می فرمود: چون حاجتمندی را دیدید او را کمک کنید. مدح و ثنای کسی را نمی پذیرفت مگر از کسی که بخواهد تشکر نماید. سخن کسی را نمی برید مگر آنکه از حد می گذشت که در آن صورت با نهی او یا برخاستن، سخن او را قطع می کرد.

امام حسین علیه السّلام فرمود: سپس از سکوت رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله پرسیدم، پدرم فرمود:

سکوت آن حضرت بر چهار پایه استوار بود: حلم، حذر، تقدیر و تفکر. سکوتش در تقدیر و اندازه گیری در این بود که همه مردم را به یک چشم ببیند و به گفتار همه یکسان گوش دهد. و سکوتش در تفکر آن بود که در چیزهای فناپذیر و فناناپذیر

اندیشه می کرد. و سکوتش در حلم آن بود که حلم و صبر را با هم داشت، به طوری که چیزی او را به خشم نمی آورد و از کوره به در نمی برد. و سکوتش در حذر در چهار مورد بود: به کارهای نیک می پرداخت تا دیگران نیز از او پیروی کنند.

کارهای زشت را ترک می کرد تا دیگران نیز از آن بپرهیزند. کوشش خود را به کار می برد تا برای اصلاح امت خود نظری درست ارائه دهد. و به آنچه خیر دنیا و آخرت در آن بود اقدام می نمود.

18. أنس بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چهره ای درخشان داشت و رنگش مانند مروارید سپید بود. هنگام راه رفتن اندکی به جلو متمایل می شد. من هرگز مشک و عنبری را نبوییدم که از عطر بدن آن حضرت خوشبوتر باشد و هیچ دیبا و ابریشمی را دست نکشیدم که از کف دست آن حضرت نرم تر باشد. . .

19. کعب بن مالک گوید: هر گاه چیزی رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله را خوشحال می کرد چهره مبارکش چون قرص قمر روشن می شد.

20. غزالی گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از همه شیوا گفتارتر و شیرین سخن تر بود و خود می فرمود: من شیواترین مردم عرب هستم و بهشتیان با لغت محمّد سخن می گویند. . . آن حضرت با کوتاه ترین و در عین حال پرمعنی ترین جملات سخن می گفت و زیاد و کم در سخنانش نبود. قطعات گفتارش به یک دیگر پیوسته بود و سخن را به طوری شمرده ادا می کرد که شنونده آن را به خوبی در می یافت و به حافظه می سپرد. جوهره صدایش بلند و آهنگ صدایش از همه مردم زیباتر بود.

21. عایشه گوید: به پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله عرض کردم: یا رسول اللّٰه، شما که به بیت الخلاء می روید و بیرون می آیید من بی درنگ به آنجا می روم ولی چیزی جز بوی مشک نمی یابم؟ ! فرمود: ما گروه پیامبران بدنهای ما بر نسیم های بهشتی می روید و خوشبوست، از این رو چیزی از آن خارج نمی شود مگر آنکه زمین آن را در خود فرو می برد.

ص:22

22. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند عقل را آفرید و به او گفت: عقب برو، عقب رفت. سپس فرمود: پیش بیا، پیش آمد. آن گاه فرمود: مخلوقی را نیافریدم که نزد من محبوبتر از تو باشد. پس نود و نه جزء از آن را به [من]محمّد بخشید، و یک جزء دیگر را میان همه بندگان قسمت نمود.

23. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می فرمود: من به اخلاق نیک و پسندیده برانگیخته شده ام.

24. امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند رسول خویش را به اخلاق نیک و پسندیده مخصوص گردانید، شما هم خود را بیازمایید، اگر آن اخلاق نیک در شما بود خدای را سپاس گفته و از او بخواهید تا آن را در شما بیفزاید. سپس امام علیه السّلام آنها را بدین ترتیب ده خصلت شمرد: یقین، قناعت، صبر، شکر، بردباری، خوش خلقی، سخاوت، غیرت، شجاعت و جوانمردی.

25. انس گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شجاع ترین، نیکوترین و سخی ترین مردم بود.

شبی صدای هولناکی به گوش مردم مدینه رسید که همه وحشتزده به سوی آن صدا شتافتند. در این میان دیدند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پیش از همه بیرون آمده در حالی که سوار بر اسب ابو طلحه شده و شمشیر بر گردن انداخته و به مردم می فرماید: نترسید، چیزی نیست، عجب اسب تیز تکی است!

26. علی علیه السّلام فرمود: چون تنور جنگ گرم می شد و دو لشکر به هم می رسیدند ما به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پناهنده می شدیم و هیچ کس به دشمن نزدیکتر از آن حضرت نبود.

27. ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از دختران پرده نشین باحیاتر بود.

و هر گاه چیزی را دوست نمی داشت از قیافه آن حضرت درمی یافتیم.

28. امام صادق علیه السّلام به حفص بن غیاث فرمود: ای حفص، هر که صبر کند اندکی صبر کرده و هر که بی تابی کند اندکی بی تابی کرده است. سپس فرمود: در همه کارهایت صبر پیشه ساز، زیرا خدای بزرگ محمّد صلّی اللّه علیه و آله را به پیامبری برانگیخت و او را امر به صبر و مدارا نمود و فرمود: «بر آنچه می گویند صبر کن و به طوری شایسته از آنان دوری گزین، و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و مرفّه واگذار (1)» ، و نیز فرمود: «بدی دیگران را با بهترین روش دور کن، تا آن که میان تو و او دشمنی است گویی دوست گرم و صمیمی است. و از این خصلت برنخورند جز کسانی که صبر پیشه کنند و کسی که دارای بهره ای بزرگ [از اندیشه و خرد]است» (2)رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هم صبر نمود تا او را به چیزهای بزرگ متهم کردند. از این رو دلتنگ شد و خداوند این آیه را نازل نمود: «و ما به خوبی می دانیم که تو سینه ات از آنچه می گویند تنگ می شود. پس به همراه ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از سجده گزاران باش (3).» باز هم او را تکذیب کردند و متهم نمودند و حضرت غمگین شد و خداوند این آیه را فرستاد: «ما به خوبی می دانیم که آنچه می گویند تو را غمگین می کند. اما آنان تو را تکذیب نمی کنند بلکه این ستمگران آیات خدا را تکذیب می کنند.

البته پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و بر تکذیب شدن صبر کردند، و آزارها دیدند تا آنکه یاری ما به آنان رسید (4).» پس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خود را به صبر ملزم ساخت، تا آنکه آنها پا را فراتر نهاده و نام خدا را بر زبان آورده، او را تکذیب نمودند. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: در باره خودم و خاندان و آبرویم صبر کردم ولی در باره بدگفتن به معبودم صبر ندارم. آن گاه خداوند

1- 1) مزّمّل/10 و 11.
2- 2) فصّلت/34 و 35.
3- 3) حجر/97 و 98.
4- 4) انعام/33 و 34.

این آیه را نازل کرد: «ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز آفریدیم و هیچ خستگی به ما نرسید، پس [تو هم خسته نشو و]بر آنچه می گویند صبر کن (1).»

پس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در همه احوال صبر کرد تا او را به امامان از عترتش مژده دادند و آنان به داشتن صبر معرفی گردیدند. خداوند والامقام فرمود: «و از آنان پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت کنند، چون صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند (2).» اینجا بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «صبر نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به بدن.» خداوند هم از صبر او قدردانی کرد و این آیه را نازل فرمود: «کلمه نیکوی پروردگارت [و وعده های نجات و پیروزی او]در باره بنی اسرائیل انجام یافت به پاداش صبری که کردند، و آنچه را فرعون و قومش می ساختند و آنچه را برمی افراشتند واژگون نمودیم (3).» پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «این هم بشارت است و هم انتقام» .

آن گاه خداوند پیکار با مشرکان را برای او روا دانست و این آیه را نازل کرد:

«هر کجا مشرکان را یافتید بکشید و آنان را بگیرید و محاصره کنید و در هر کمینگاهی بر سر راهشان بنشینید (4). و هر کجا بر آنان دست یافتید بکشیدشان (5).» پس خداوند آنان را به دست رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و دوستانش به قتل رساند و پاداش صبر آن حضرت را به او عنایت فرمود، علاوه بر آنچه در آخرت برایش ذخیره کرده است. پس هر که صبر کند و به حساب خدا گذارد، از دنیا بیرون نرود تا آنکه خداوند چشم او را در باره دشمنانش روشن کند، علاوه بر آنچه در آخرت برایش ذخیره خواهد نمود.

29. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود که جبرئیل نزد او آمد و گفت: یا رسول اللّه، خداوند مرا با هدیه ای به سوی تو فرستاده که چنین هدیه ای را پیش از شما به هیچ کس عطا

1- 1) ق/38 و 39.
2- 2) سجده/24.

3- 3) اعراف/137.
4- 4) توبه/6.
5- 5) بقره/191.

نکرده است. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: آن هدیه چیست؟ گفت: صبر، و نیکوتر از صبر.

فرمود: آن چیست؟ گفت: رضا، و نیکوتر از آن. فرمود: أن چیست؟ گفت: زهد، و بهتر از آن. فرمود: آن چیست؟ گفت: اخلاص، و بهتر از آن. فرمود: آن چیست؟ گفت: یقین، و بهتر از آن. فرمود: گفتم: آن چیست ای جبرئیل؟ گفت: نردبان آن توکل بر خداست. گفتم: توکل بر خدا چیست؟ گفت: دانستن آنکه مخلوق [بدون خواست خدا]نه زیانی تواند زد و نه سودی تواند رساند. نه می تواند عطا کند و نه منع نماید. و نیز نومید بودن از مخلوق. هر گاه بنده چنین باشد دیگر برای هیچ کس جز خدا عملی انجام نمی دهد و جز خدا به کسی امید نمی بندد و از کسی نمی ترسد و به هیچ کس جز خدا چشم طمع نمی دوزد؛ این است توکل.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: گفتم: ای جبرئیل، تفسیر صبر چیست؟ گفت: آن است که آدمی در سختی شکیبایی کند همان گونه که در شادی شکیبایی می کند، و در هنگام نیازمندی شکیبایی کند چنان که در وقت بی نیازی شکیبایی می کند، و در بلا و گرفتاری شکیبایی کند چنان که در عافیت و سلامتی شکیبایی می کند. بنا بر این از حال خود از بلایی که به او می رسد نزد کسی شکایت نکند.

گفتم: تفسیر قناعت چیست؟ گفت: آن است که به آنچه از دنیا به او می رسد قناعت ورزد؛ با چیز کم بسازد و بر عطای اندک سپاس گزارد.

گفتم: تفسیر رضا چیست؟ گفت: کسی که از آقای خود راضی است بر او خشم نمی گیرد، چه به نعمتهای دنیا برسد چه نرسد. و هیچ گاه به عمل اندک خود راضی نمی گردد.

گفتم: تفسیر زهد چیست؟ گفت: زاهد دوست می دارد کسی را که خالقش را دوست می دارد، و دشمن می دارد کسی را که خالقش را دشمن می دارد. از حلال دنیا احتیاط و دوری می کند و به حرام آن اعتنا نمی نماید، زیرا حلال آن حساب دارد و حرامش عقاب. بر همه مسلمانان مهر می ورزد چنان که به خود مهر می ورزد.

از سخن [بیهوده]خودداری می کند چنان که از مرداری که بوی گندش بلند شده دوری می کند. از کالای بی ارزش دنیا و زرق و برق آن دوری می کند چنان که از آتش دوری می نماید که مبادا شعله اش او را فرا گیرد. آرزوی خود را کوتاه می سازد و مرگ او پیش چشمش مجسّم است.

گفتم: ای جبرئیل، تفسیر اخلاص چیست؟ گفت: با اخلاص کسی است که از مردم چیزی نخواهد تا خود بدان دست یابد، و هر گاه به دست آورد بدان راضی می شود، و اگر چیزی در دستش باقی ماند در راه خدا می بخشد. و چون از مردم درخواستی نکرد به بندگی خود در برابر خداوند اقرار نموده، و اگر به چیزی دست یافت و بدان راضی شد پس از خداوند راضی شده و خدای بزرگ نیز از او راضی است. و اگر چیزی در راه خدا بخشید در حدّ وثوق و اعتماد به خدای خود قرار دارد.

گفتم: تفسیر یقین چیست؟ گفت: مؤمن چنان برای خدا کار می کند که گویی خدا را می بیند، و اگر او خدا را نمی بیند. خدا او را می بیند و به طور یقین می داند که آنچه به او رسیده نمی توانست از او خطا برود، و آنچه از او خطا رفته نمی توانست به او برسد. اینها که گفته شد شاخه های توکل و نردبان زهد است.

30. امام باقر علیه السّلام می فرمود: فرشته ای نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله آمد و گفت: ای محمّد، خدایت سلام می رساند و می فرماید: اگر بخواهی همه ریگهای مکه را برایت طلا سازم! آن حضرت سر به سوی آسمان برداشت و گفت: پروردگارا، می خواهم روزی سیر باشم و سپاس تو گویم، و روزی گرسنه باشم و از تو درخواست نمایم.

31. امام باقر علیه السّلام می فرمود: فرشته ای نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله آمد و گفت:

خداوند تو را مختار فرموده که بنده ای فروتن و رسول باشی یا پادشاه و رسول! آن حضرت به جبرئیل علیه السلام نگاه کرد و او با دست اشاره کرد که فروتنی اختیار کن.

پس حضرت فرمود: می خواهم بنده ای فروتن و رسول باشم. آن فرشته در حالی که

کلیدهای خزائن زمین را در دست داشت گفت: اگر پادشاهی را هم بپذیری از مقامی که نزد خدا داری نخواهد کاست.

32. علی علیه السّلام در وصف پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و تأسّی به آن حضرت فرمود: پیامبر پاک و پاکیزه خود را سرمشق گیر. . . که از دنیا نیم لقمه ای برگرفت و چشمی بدان ندوخت.

از همه کس پهلویش از دنیا لاغرتر و شکمش از دنیا خالی تر بود. دنیا بر او عرضه شد ولی نپذیرفت. و هر گاه دانست که خداوند چیزی را دشمن دارد او نیز آن را دشمن داشت و چیزی را که خدا حقیر دانست او نیز حقیر شمرد. و اگر خصلتی جز این در ما نبود که دوست می داریم آنچه را خدا دشمن داشته، و بزرگ می داریم چیزی را که خدا کوچک شمرده، همین در مخالفت و دشمنی ما با خدا و سرپیچی از فرمان او بس بود! همانا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر روی زمین غذا می خورد. چون بندگان می نشست.

کفش خود را به دست خویش پینه می زد و لباسش را وصله می دوخت. بر الاغ بی پالان سوار می شد و دیگری را هم در ردیف خود سوار می کرد. و چون دید پرنده ای با نقش و نگار بر در اتاقش آویخته، به یکی از زنان خود فرمود: ای فلانی، این پرده را از نظرم دور دار، که هر گاه به آن می نگرم به یاد دنیا و زرق و برق آن می افتم! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله قلبا از دنیا روی گرداند و یاد آن را در درون خود بکشت. او دوست داشت زینتهای دنیا از نظرش پنهان باشد تا مبادا جامه ای زیبا و فاخر از آن برگیرد و آن را خانه همیشگی خود پندارد و امید اقامت در آن را در سر بپروراند.

پس دنیا را به کلی از جان خود بیرون کرد و یاد آن را از دل براند و آن را از نظر پنهان داشت. آری هر که چیزی را دشمن دارد نگاه به آن را نیز دشمن دارد و خوش ندارد نامی از آن در نزد او به میان آید.

33. امام صادق علیه السّلام فرمود: چیزی از دنیا برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خوشتر از آن نبود که در دنیا گرسنه و ترسناک [از خدا و نگران از اوضاع]باشد.

34. حضرت حسين بن على عليه السّلام ضمن خبرى طولانى در شرح حال رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: آن حضرت از ترس خدا چندان مى گريست كه جاى نمازش تر مى شد، با آنكه گناهى نداشت.

35. روايت است كه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله چندان مى گريست كه بيهوش مى گشت.

به آن حضرت عرض شد: مگر خداوند گناهان گذشته و آينده شما را نبخشوده است؟ فرمود: آيا بنده شكرگزار خدا نباشم؟ . . . بيهوشى هاى على بن ابى طالب عليه السّلام نيز در مقامات عبادت و بندگى چنين بود.

36. روايت است كه ابراهيم خليل عليه السّلام هنگامى كه به نماز مى ايستاد از ترس خدا صدايى مانند صداى جوشش ديگ از او شنيده مى شد، و رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله نيز چنين بود.

37. ابو سعيد خدرى گويد: چون آيه شريفه اذكروا اللّه ذكرا كثيرا (1)(خدا را فراوان ياد كنيد) نازل شد، رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله آن قدر به ذكر خدا مشغول شد كه كفّار گفتند: او جن زده و ديوانه گشته است.

38. امام صادق عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله روزى هفتاد بار به درگاه خدا توبه مى كرد. راوى گويد: گفتم: آيا آن حضرت مى گفت:

«استغفر اللّه و أتوب اليه» ؟ فرمود: نه، بلكه مى گفت:

«أتوب الى اللّه» . گفتم: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله توبه مى كرد و هيچ گاه برنمى گشت ولى ما توبه مى كنيم و باز به گناه برمى گرديم ! امام عليه السّلام فرمود: بايد از خدا كمك خواست.

39. امام صادق عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله از هيچ مجلسى-گرچه كوتاه- برنمى خاست مگر اينكه بيست و پنج بار استغفار مى كرد.

40. امير مؤمنان عليه السّلام هر گاه به وصف رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله مى پرداخت مى فرمود:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از همه مردم بخشنده تر، دلیرتر، راستگوتر، باوفاتر، نرمخوتر و

1- 1) احزاب/41.

خوش معاشرت تر بود. هر که در ابتدا او را می دید هیبتش او را می گرفت، و هر که با حضرتش آمیزش می نمود و شناخت پیدا می کرد به او علاقمند می گردید. من که پیش از او و بعد از او مانندش را ندیده ام.

41. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: به اخلاق نیک آراسته گردید، که خداوند مرا به اخلاق نیک برانگیخته است. و از اخلاقهای نیک آن است که آدمی گذشت کند از کسی که به او ستم کرده، و بخشش کند به کسی که او را محروم ساخته، و بپیوندد با کسی که از او بریده، و عیادت کند از کسی که او را عیادت نمی کند.

42. امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: از سوگندهای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله این بود که می گفت:

«لا، و استغفر اللّه» نه، و از خدا آمرزش می خواهم (1).

43. عبد اللّه بن عمر گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چنان بود که خشنودی و خشم از چهره اش شناخته می شد. به هنگامی که خشنود می شد چهره اش چون آینه می درخشید به حدّی که می توان گفت نقش دیوار در چهره اش می افتاد. و چون خشم می گرفت رنگ مبارکش گرفته و تیره می گشت.

44. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: آیا به شما خبر ندهم که کدامتان بیشتر به من شباهت دارید؟ گفتند: چرا، ای رسول خدا. فرمود: کسی که خلقش نیکوتر، و برخوردش با مردم ملایم تر، و با خویشانش نیکوکارتر باشد، و برادران دینیش را بیش از همه دوست داشته، و بر حق صبورتر، و خشم خود را فروخورنده تر، و گذشتش از همه بهتر، و در حال خشنودی و خشم از همه باانصاف تر باشد.

45. غزالی گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که خیلی خوشحال می شد محاسن خویش را زیاد دست می کشید.

1- 1) در عرب رسم است که هنگام سوگند کلمه «لا» می گویند سپس سوگند می خورند مانند: «لا و ربّک» . و در اینجا مراد این است که آن

حضرت پس از گفتن «لا» سوگند نمی خورد و به جای آن استغفار می کرد. (اقتباس از مرآه العقول علاّمه مجلسی) .

46. و نیز گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله بخشنده ترین مردم بود، هرگز شبی نمی گذشت که درهم و دیناری نزد او بماند، و اگر چیزی زیاد می آمد و تا شب کسی را نمی یافت که به او ببخشد، به خانه نمی رفت تا آن را به مستحقش برساند. از آنچه خداوند روزیش کرده بود بیش از آذوقه همان سال برنمی داشت، آن هم از میسورترین چیزی که می یافت از خرما و جو، و بقیه را در راه خدا مصرف می کرد.

هر چه از او می خواستند عطا می کرد، آنگاه سراغ آذوقه سال خود می رفت و از آن هم ایثار می نمود، و بسا پیش از تمام شدن سال اگر چیزی به دستش نمی رسید خودش نیازمند آذوقه می شد. . . حق را جاری می کرد گرچه برای او یا برای یارانش زیان داشته باشد. . . در میان دشمنان بدون نگهبان آمد و شد می کرد. . . هرگز چیزی از امور دنیا او را به ترس و وحشت نمی افکند. . . با فقرا می نشست و با تهیدستان هم غذا می شد. اهل فضل را به خاطر اخلاقشان احترام می کرد، و با نیکی کردن به اشخاص آبرومند با آنان خو می گرفت. با خویشانش پیوند و رفت و آمد داشت بدون آنکه آنان را بر کسانی که از آنان برتر بودند، مقدم بدارد. به هیچ کس ستم نمی کرد، و پوزش عذرخواهان را می پذیرفت. . . آن حضرت غلامان و کنیزانی داشت ولی در خوراک و پوشاک بر آنان برتری نداشت. ساعتی از وقت او در غیر بندگی خدا و غیر کار لازمی که صلاح او در آن بود نمی گذشت. گاه به باغ و بستان یاران خود سر می زد. هیچ گاه مسکینی را به خاطر تهیدستی یا بیماریش کوچک نمی شمرد، و از هیچ پادشاهی به خاطر ملک و سلطنتش نمی ترسید. فقیر و پادشاه را یکسان به سوی خدا دعوت می فرمود.

47. و نیز گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از همه کس دیرتر به خشم می آمد و زودتر خشنود می شد. وی مهربانترین و خیرخواه ترین و سودمندترین کس برای مردم بود.

48. و نیز گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هر گاه خوشحال و خشنود می شد خشنودیش از همه کس نیکوتر بود. در پند و موعظه جدی بود. هنگام خشم-که جز برای خدا

خشم نمی گرفت-چیزی تاب مقاومت در برابر خشم او را نداشت. آن حضرت در همه کارهایش این چنین جدی بود. چون مصیبتی به او می رسید کارش را به خداوند واگذار می کرد و از حول و قوت خویش بیزاری می جست و از خداوند راه چاره طلب می کرد.

49. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: بدانید که هر عبادتی در آغاز افراطی دارد، سپس به فترت و سستی می گراید. هر که افراط در عبادتش به سنّت من بینجامد راه را یافته است، و هر که با سنّت من مخالفت ورزد گمراه گشته و عملش تباه خواهد شد. بدانید که من هم نماز می خوانم و هم می خوابم، هم روزه می گیرم و هم افطار می کنم، هم می خندم و هم می گریم. پس هر که از راه روشن و سنّت من روی گرداند از من نیست.

مؤلف: اخبار در مطالب گذشته بیش از حدّ شمار است، و ما از هر بابی یک یا دو خبر آوردیم. اما جزئیات زندگانی آن حضرت بسیار است (1).

1- 1) به ملحقات شمایل پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در آخر کتاب مراجعه فرمایید.

2 آداب معاشرت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

اشاره

50. امام صادق علیه السّلام به بحر سقّاء فرمود: ای بحر، خوش خلقی مایه آسانی امور و شادی زاست. . . سپس حدیثی نقل فرمود که می رساند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خوش خلق بود.

51. امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چنان بود که از نیکی هایش قدردانی نمی شد، در صورتی که نیکی های آن حضرت بر قرشی و بر عرب و عجم جاری بود. کیست که بیش از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به این مردم نیکی کرده باشد؟ ! ما اهل بیت نیز از نیکی های ما قدردانی نمی شود، همچنین مؤمنان برگزیده نیز از نیکی هاشان قدردانی نمی گردد (بنا بر این نباید دلسرد شد و دست از نیکی به دیگران کشید) .

52. به روایت دیلمی، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله لباس خود را وصله می زد، کفش خود را می دوخت، گوسفندان خود را می دوشید، با بردگان غذا می خورد، بر زمین می نشست، بر درازگوش سوار می شد و دیگری را نیز ترک خود سوار می کرد. حیا

مانع نمی شد که شخصا نیازمندیهای خود را از بازار تهیه کند و خود به خانه برد. با ثروتمند و فقیر دست می داد و دست خود را نمی کشید تا طرف مقابل دست خود را بکشد. با هر کس روبرو می شد از ثروتمند و فقیر و بزرگ و کوچک سلام می کرد.

چیزی را که به آن دعوت می شد کوچک نمی شمرد گرچه پست ترین نوع خرما بود.

آن حضرت کم خرج، بلند طبع، خوش معاشرت و خوشرو بود. همیشه لبخند بر لب داشت ولی بلند نمی خندید، و غمگین به نظر می رسید اما عبوس و دژم نبود. فروتن بود اما خود را کوچک نمی نمود، بخشنده بود اما اسراف نمی ورزید، و نازکدل و مهربان با همه مسلمانان بود. هرگز از روی سیری باد گلو نزد، و هرگز دست طمع به سوی کسی نگشود.

53. به روایت طبرسی، رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در آینه نگاه می کرد و موی سر را صاف می کرد و شانه می زد، و بسا به آب نگاه می کرد و موی سر را مرتب می ساخت. نه تنها برای خانواده خود که برای یارانش نیز خود را می آراست، و می فرمود: خداوند دوست دارد که بنده اش هنگامی که برای دیدن برادران از خانه بیرون می رود خود را آماده و آراسته نماید.

54. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: پنج چیز است که تا دم مرگ از آنها دست بر نمی دارم: روی زمین با بردگان غذا خوردن، بر الاغ پالاندار سوار شدن، شیر بز را با دست خود دوشیدن، لباس پشمینه پوشیدن و به کودکان سلام کردن، تا آنکه پس از من سنّت شود.

55. به روایت قطب راوندی، رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله بر کوچک و بزرگ سلام می کرد.

56. امیر مؤمنان علیه السّلام به مردی از قبیله سعد فرمود: . . . صبح یکی از روزها رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله به سراغ من و فاطمه آمد و ما هنوز در بستر خواب بودیم، فرمود:

سلام بر شما. ما در آن شرایط شرم کرده، جواب نگفتیم. بار دیگر فرمود: سلام بر

شما. باز جواب ندادیم. بار سوم فرمود: سلام بر شما. ما ترسیدیم که اگر جواب نگوییم آن حضرت باز گردد، زیرا عادت حضرتش چنین بود که سه بار سلام می کرد، اگر جواب می شنید داخل می شد و گر نه بازمی گشت. پس گفتیم: و سلام بر شما ای رسول خدا، بفرمایید، و حضرت داخل شد. . .

57. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله به زنان سلام می کرد و آنان نیز پاسخ می گفتند. و امیر مؤمنان علیه السّلام به زنان سلام می کرد ولی کراهت داشت که به زنان جوان سلام کند و می فرمود: می ترسم از آهنگ صدای آنان خوشم آید، آن گاه زیان این کار بیش از اجری که در نظر دارم بر من وارد شود.

58. به روایت عبد العظیم حسنی رحمه اللّٰه، رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله سه گونه می نشست: گاه [کف پاها را زمین نهاده]ساقهای پاها را بلند می کرد و دو دست خود را جلو آن قرار می داد و ساق دست را در کف دست دیگر می گرفت (چنبک می زد) ، و گاه دو زانو می نشست، و گاه یک پا را تا کرده زیر ران می نهاد و پای دیگر را روی آن می خواباند، و هرگز دیده نشد که آن حضرت [مانند متکبران]چهار زانو بنشیند.

59. علی علیه السّلام فرمود: هرگز نشد که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله با کسی دست دهد و زودتر از او دستش را بکشد، بلکه درنگ می کرد تا او دستش را بیرون کشد. و هرگز کسی با آن حضرت در کاری یا سخنی مشارکت نکرد که حضرت زودتر از او دست از کار کشد بلکه صبر می کرد تا وی دست از کار بکشد. و نشد کسی با آن حضرت گفتگو را آغاز کند و حضرت پیش از او سکوت کند. و هرگز دیده نشد که نزد کسی پای خود را دراز کند. و هرگز میان دو کار مخیّر نشد مگر اینکه دشوارترین آنها را اختیار می فرمود. و در ستمی که به او می شد در صدد انتقام بر نمی آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود، که در این صورت به خاطر خدا خشم می گرفت. و هرگز در حال تکیه دادن چیزی نخورد تا از دنیا رحلت فرمود.

و چیزی از آن جناب درخواست نشد که «نه» بگوید. و هرگز حاجتمندی را

رد نکرد جز آنکه یا حاجت او را بر می آورد، یا او را با سخنی نرم و دلنواز خرسند می ساخت. نمازش در عین تمامیت از نماز همه مردم سبکتر، و خطبه اش از همه کوتاه تر و از بیهوده گویی بر کنار بود. و چون از راه می رسید از بوی خوشش شناخته می شد. و چون با دیگران بر سر یک سفره می نشست اول کسی بود که شروع به غذا خوردن می کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید، و هنگام غذا خوردن از جلو خود میل می فرمود، و تنها هنگام خوردن رطب و خرما دست به سوی دیگر هم می برد.

آشامیدنی را با سه نفس می آشامید، و آب را می مکید و یکباره سر نمی کشید.

دست راستش به خوردن و آشامیدن و گرفتن و دادن اختصاص داشت و جز با دست راست چیزی نمی گرفت و نمی داد، و دست چپش برای سایر اعضای بدنش بود (1). در همه کارها چون لباس پوشیدن، کفش پوشیدن و از مرکب پیاده شدن شروع با دست یا پای راست را دوست داشت.

چون کسی را صدا می زد سه بار تکرار می کرد، ولی در سخن گفتن یک بار بیشتر نمی گفت. و اگر اذن دخول می گرفت سه بار تکرار می فرمود. کلامش روشن بود و هر شنونده ای آن را می فهمید. به هنگام سخن گفتن سفیدی دندانش برق می زد، و اگر او را می دیدی می گفتی دندانهای پیش او فاصله دارد ولی فاصله نداشت.

نگاه کردنش کوتاه بود و به کسی خیره نمی شد. با کسی سخنی را که او خوش نمی داشت نمی گفت. هنگام راه رفتن مانند کسی که از سراشیبی فرود می آید قدم بر می داشت. می فرمود: بهترین شما خوشخوترین شماست. هیچ خوراکی را نکوهش یا ستایش نمی کرد. یاران آن حضرت در حضور او کشمکش و بگو مگو نمی کردند.

هر کس از او سخن می گفت، می گفت: هیچ کس را مانند آن جناب صلّی اللّه علیه و آله پیش از آن و

1- 1) در روایت است که الیمین للوجه، و الیسار للفرج «دست راست برای صورت و بالاتنه است، و دست چپ برای پایین تنه» .

بعد از آن ندیده و نخواهم دید.

60. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نگاهش را میان یارانش تقسیم می کرد و به این و آن یک نواخت می نگریست. آن حضرت در میان یاران هرگز پای خود را دراز نکرد. و اگر مردی با آن حضرت دست می داد حضرت دست او را رها نمی کرد تا او دست خود را عقب بکشد، و چون مردم این نکته را فهمیدند چون با آن حضرت دست می دادند فورا دست خود را از دست حضرتش بیرون می کشیدند.

به روایتی دیگر: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هرگز سائلی را رد نکرد، اگر چیزی داشت می داد، و گر نه می فرمود: خدا برساند.

61. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هر گاه با کسی می نشست از جا بر نمی خاست تا همنشین او از جا برخیزد.

62. به روایت طبرسی: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله به هنگام سخن گفتن لبخند می زد.

63. یونس شیبانی گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: شما با یک دیگر چگونه شوخی می کنید؟ گفتم: خیلی کم! فرمود: چرا شوخی نمی کنید؟ ! شوخی از خوشخویی است. و با شوخی می توانی برادر دینی خود را شاد سازی. همانا رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله با مردم شوخی می کرد و می خواست بدین وسیله آنان را شاد سازد.

64. امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمنی نیست مگر آنکه از شوخی بهره ای دارد.

رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نیز شوخی می کرد ولی جز سخن حق چیزی نمی گفت.

65. معمّر بن خلاّد گوید: از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدم و گفتم: قربانت گردم، آدمی در میان گروهی قرار دارد، سخنی به میان می آید که همه شوخی می کنند و می خندند، این چه صورت دارد؟ فرمود: مانعی نیست، اگر نباشد-و من یقین کردم منظور آن حضرت آن است که فحش و ناسزایی در میان نباشد-سپس فرمود: مردی از اعراب بادیه نشین نزد

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می آمد و برای آن حضرت هدیه می آورد و همان جا می گفت: پول هدیه مرا مرحمت کن! و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از این سخن

می خندید. و هر گاه غمگین می شد می فرمود: اعرابی چه می کند؟ کاش نزد ما می آمد [و با سخنانش ما را می خنداند].

66. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله بیشتر اوقات رو به قبله می نشست.

67. به روایت طبرسی: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چنان بود که کودک را برای دعای برکت یا نامگذاری حضور انورش می آوردند و آن حضرت به احترام کسانش او را در دامن خود می نشانید، و گاه می شد که کودک در دامان آن حضرت ادرار می کرد، برخی از کسانی که ناظر بودند به روی کودک فریاد می زدند، پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله می فرمود: با تندی از ادرار کودک جلوگیری نکنید، او را رها کنید تا کاملا ادرار کند. آن گاه به دعا و نامگذاری وی می پرداخت و کسان کودک نیز خوشحال می شدند و آزردگی و ملالت خاطری از این حادثه در پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله نمی دیدند، و چون از نزد آن حضرت بازمی گشتند ایشان لباس خود را آب می کشید.

68. و نیز گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هنگامی که سواره بود نمی گذاشت کسی پیاده همراه او حرکت کند، یا او را با خود سوار می کرد، و اگر وی نمی پذیرفت حضرت می فرمود: جلوتر برو و هر جا در نظر داری منتظر من بمان.

69. در اخبار آمده: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هیچ گاه برای خود از کسی انتقام نگرفت، بلکه آزار دهندگان را می بخشید و از آنان گذشت می فرمود.

70. به روایت طبرسی: . . . (مانند روایت 61 است)

71. و نیز گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله اگر یکی از یارانش را سه روز پیاپی نمی دید از حال وی جویا می شد، اگر در سفر بود برایش دعا می کرد، اگر در شهر بود به دیدارش می رفت، و اگر بیمار بود از او عیادت می فرمود.

72. انس گوید: نه سال خدمتگزاری پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله کردم، هرگز یاد ندارم که در این مدت به من فرموده باشد: چرا فلان کار را نکردی؟ ! و هرگز در کاری بر من ایراد نگرفت.

73. انس گوید: به خدایی که پیامبر را به حق مبعوث کرد، هرگز نشد که آن حضرت در کاری که خوشایندش نبود به من فرموده باشد: چرا چنین کردی؟ ! و هیچ گاه همسرانش مرا ملامت نکردند جز آنکه می فرمود: کاری به او نداشته باشید، تقدیر و سرنوشت چنین بوده است.

74. و نیز گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را کسی از یاران یا دیگران صدا نمی زد جز آنکه در جواب می فرمود: لبّیک.

75. و نیز گوید: آن حضرت برای احترام و به دست آوردن دلهای یاران خود آنان را به کنیه صدا می زد (1)، و برای کسانی که کنیه نداشتند کنیه قرار می داد و مردم نیز او را به همان کنیه می خواندند. همچنین برای زنان فرزنددار و بی فرزند و حتی بچه ها کنیه قرار می داد و بدین وسیله دلهای آنان را به دست می آورد.

76. هر گاه کسی بر آن حضرت وارد می شد حضرت تشکچه اش را به او می داد، و اگر شخص تازه وارد نمی خواست قبول کند او را سوگند می داد تا بپذیرد.

77. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در ماه مبارک رمضان مانند باد تند و سریع بود که چیزی در دستش قرار نمی گرفت و هر چه داشت انفاق می کرد.

78. عجلان گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که سائلی آمد، امام برخاست و از سبدی که در آن خرما بود دست خود را پر کرد و به سائل داد. سائلی دیگر آمد، امام دوباره برخاست و مشتی خرما برداشت و به او داد. سائل سومی آمد، باز برخاست و مشتی خرما برداشت و به او داد. بار چهارم سائل دیگر آمد، امام فرمود:

خداوند روزی رسان ما و شماست! سپس فرمود: کسی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چیزی از دنیا نمی خواست مگر اینکه عطا می فرمود، تا آنکه زنی پسر خود را نزد آن حضرت فرستاد و به او گفت: نزد حضرت برو و از او چیزی بخواه، اگر فرمود: فعلا چیزی نداریم، بگو: پیراهن خود را به من بده. امام فرمود: آن حضرت پیراهن خویش را

1- 1) به پاورقی صفحه 86 رجوع شود.

در آورد و نزد پسر افکند (و به او عطا فرمود) ، آن گاه خداوند آن حضرت را به میانه روی ادب فرمود و این آیه را فرستاد: و لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک (1)«دست خود را به گردنت مبند (بخل مورز) و نیز به طور کلی باز مکن (هر چه داری مده) که در غیر این صورت ملول و دلتنگ خواهی نشست» .

79. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از هدیّه میل می کرد و از صدقه میل نمی فرمود.

80. موسی بن عمران بن بزیع گوید: به امام رضا علیه السّلام عرض کردم: قربانت گردم، مردم روایت کنند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه از راهی می رفت، در هنگام مراجعت از راهی دیگر بازمی گشت، آیا چنین است؟ فرمود: آری، من هم بسیاری از اوقات چنین می کنم، تو نیز چنین کن، و آگاه باش که این کار برایت روزی آورتر است.

81. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پس از طلوع آفتاب از خانه بیرون می رفت.

82. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه داخل منزلی (یا مجلسی) می شد در نزدیکترین جا به محل ورود خود می نشست.

83. در کتاب «عوالی اللئالی» گوید: نقل است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خوش نمی داشت کسی پیش پای وی برخیزد، و مردم نیز از این جهت پیش پای حضرتش بر نمی خاستند، ولی هنگامی که حضرت برای رفتن بر می خاست آنان نیز با او بر می خاستند و تا در منزل بدرقه اش می کردند.

84. اسحاق بن عمّار گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه اراده جنگ می کرد زنان خود را فرا می خواند و با آنان مشورت می کرد، سپس خلاف نظر آنان عمل می نمود.

1- 1) اسراء/29.

85. در «مناقب» گوید: پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله در وقت نیم روز در اتاق امّ سلمه می خوابید، و او عرق آن حضرت را جمع می کرد و داخل عطر می نمود.

ملحقات

1) امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ گاه رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله با بندگان خدا به اندازه عقل خود سخن نگفت. خود آن حضرت فرموده است: ما گروه پیامبران مأموریم با مردم به اندازه عقل آنان سخن گوییم.

2) و نیز فرمود: ما گروه پیامبران همان گونه که مأموریم واجبات را بر پا داریم مأموریم با مردم به مدارا رفتار کنیم.

3) (تکرار روایت 2 است) .

4) سعد بن هشام گوید: نزد عایشه رفتم و از وی در باره اخلاق رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله پرسیدم، گفت: آیا قرآن نمی خوانی؟ گفتم: چرا، گفت: اخلاق رسول خدا [همان دستورات اخلاقی]قرآن است.

5) پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: مردانگی و جوانمردی ما خاندان، در گذشتن از کسانی است که به ما ستم کرده اند و بخشش به کسانی است که ما را محروم ساخته اند.

6) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: پروردگارم مرا دستور داده که مسلمانان فقیر را دوست بدارم.

7) امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر، راستگویی، بردباری و خوش خلقی از اخلاق پیامبران علیهم السّلام است.

8) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله بسیار به درگاه خدا تضرّع و زاری می نمود و همیشه از خداوند درخواست می کرد که او را به آداب پسندیده و اخلاق نیک زینت بخشد، از این رو در دعای خود می گفت: خدایا اخلاق مرا نیکو ساز. . . خدایا مرا از اخلاق

ناپسند دور ساز.

9) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: فرشته روح الامین-جبرئیل-از سوی پروردگار جهانیان بر من نازل شد و گفت: «ای محمّد، بر تو باد به اخلاق خوش، زیرا-بدخلقی خیر دنیا و آخرت را از بین می برد.» آگاه باشید که شبیه ترین شما به من کسانی هستند که اخلاقشان از همه نیکوتر باشد.

10) حسین بن زید گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: فدایت شوم، آیا رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هرگز با کسی شوخی می کرد؟ فرمود: خداوند او را به داشتن خلقی بزرگ ستوده است، در همه پیامبرانی که خداوند برانگیخت نوعی خشونت و گرفتگی وجود داشت، ولی محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله را با مهر و رأفت آن حضرت به امتش این بود که با آنان شوخی می کرد تا مبادا عظمتش چندان در آنان تأثیر کند که نتوانند به او نگاه کنند! جدّم علی علیه السّلام فرمود: هر گاه رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله یکی از یارانش را غمگین می دید با شوخی کردن دل او را شاد می ساخت. آن حضرت می فرمود: خداوند کسی را که با ترشرویی با برادرانش دیدار کند دشمن می دارد.

11) زید بن ثابت گوید: چون با رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله می نشستیم، اگر از آخرت شروع به سخن گفتن می کردیم او نیز با ما همسخن می شد، و اگر از دنیا سخن می گفتیم باز هم با ما همسخن می شد، و اگر از خوردنیها و آشامیدنیها سخن می گفتیم باز هم با ما در آن زمینه سخن می گفت.

12) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله با چشم و ابرو و دست اشاره نمی کرد.

13) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله به یکی از زنان خود فرمود: آیا تو را نهی نکردم که چیزی را برای فردا ذخیره نکنی؟ ! زیرا خداوند روزی هر فردایی را خواهد رساند.

14) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: بهترین و گرامی ترین خوی پیامبران و راستان و شهدا و صالحان، به دیدار یک دیگر رفتن برای خداست.

ص:42

15) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: از اخلاق پیامبران و راستان خوشرویی به هنگام دیدار و دست دادن به هنگام ملاقات است.

16) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هر گاه با مسلمانی دیدار می کرد نخست با او دست می داد.

17) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله می فرمود: هیچ یک از شما یارانم از دیگری نزد من بدگویی نکند، زیرا من دوست دارم که با دلی صاف و پاک نزد شما بیایم (و از کسی دلگیر نباشم) .

18) پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: ما گروه پیامبران و امینان و پرهیزگاران از تکلّف و زحمت بی جا به خود دادن بری هستیم.

19) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: من برانگیخته شده ام تا مرکز حلم و معدن علم و مسکن صبر باشم.

20) ابو ذر رحمه اللّٰه گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله بدون امتیاز در میان اصحاب خود می نشست به گونه ای که هر گاه شخص غریبی وارد می شد نمی دانست پیامبر کدام است تا آنکه بپرسد. ما از پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله خواهش کردیم که برای خود جای خاصی قرار دهد تا شخص تازه وارد آن حضرت را بشناسد. پس برایش سکویی از گل ساختیم و حضرت بر آن می نشست و ما در دو طرف او می نشستیم.

21) روایت شده که از سنن پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله آن است که چون با گروهی سخن می گویی در میان آنان فقط به یک فرد معین رو نکنی، بلکه همگان را مورد توجه قرار دهی.

22) و نیز روایت است که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله لباس خود را می دوخت و کفش خود را پینه می زد، و بیشتر کاری که در خانه انجام می داد خیاطی بود.

23) و نیز روایت شده که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هرگز غلام و کنیز و غیر آنان را نزد مگر در راه خدا، و هرگز برای شخص خود از کسی انتقام نگرفت و انتقام او تنها

برای آن بود که خواسته باشد یکی از مجازاتهای الهی را در باره کسی اجرا کند.

24) امام صادق علیه السّلام فرمود: خدای متعال هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر به راستگویی و ادای امانت به صاحبش، نیکوکار باشد یا بدکار.

25) امام صادق علیه السّلام فرمود: امانت را به صاحبش بازگردانید، زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله حتی نخ و سوزنی را که به او سپرده بودند به صاحبش باز می گرداند.

26) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با مردی وعده نهاد که در کنار فلان صخره در انتظار او بماند تا بیاید. پیامبر در آنجا ماند و شدت گرمی آفتاب در آن مکان حضرت را رنج می داد، یارانش گفتند: یا رسول اللّه، خوب است زیر سایه بروید! فرمود: من در اینجا با او وعده نهاده ام، و اگر نیامد خلف وعده از او خواهد بود.

27) امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود: ما خاندان پیامبر دستور داریم بینوایان را طعام دهیم، گرفتاران را در سختی ها پناه دهیم و آن گاه که مردم در خوابند به نماز برخیزیم.

28) در روایت آمده: برای حضرت رضا علیه السّلام مهمانی رسید، امام مقداری از شب را با او نشسته و گفتگو می کرد، در این میان نور چراغ تغییر کرد و کم سو شد، مهمان دست دراز کرد تا چراغ را اصلاح کند، حضرت رضا علیه السّلام جلو دست او را گرفت و پیشدستی نموده، خود به اصلاح چراغ پرداخت، سپس فرمود: ما مردمی هستیم که مهمانان خود را به کار نمی گیریم.

29) حریز بن عبد اللّه گوید: گروهی از قبیله جهینه بر امام صادق علیه السّلام وارد شدند و آن حضرت از آنان پذیرایی کرد. چون خواستند از حضورش مرخص شوند امام توشه راه برایشان فراهم ساخت و به آنان صله داد و بخشش نمود، سپس به غلامان خود فرمود: از آنان دور شوید و در بستن بارهاشان کمک نکنید. چون مهمانان از بستن بار و بنه فارغ شدند و برای خداحافظی خدمت آن حضرت آمدند

گفتند: یا بن رسول اللّه، ما را به مهمانی پذیرفتی و خوب هم پذیرایی فرمودی، اما در آخر به غلامان خود دستور دادی که در بستن بارها به ما کمک نکنند؟ ! فرمود: ما خاندان پیامبر مهمانان را برای رفتن از نزد خود کمک نمی کنیم.

30) موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: هنگامی که برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مهمان می رسید حضرت با او هم غذا می شد، و تا مهمان از غذا خوردن دست نمی کشید آن حضرت نیز دست نمی کشید.

31) غزالی گوید: از سنن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در باره مهمان آن است که او را تا دم درب خانه مشایعت کنند.

32) یکی از یاران امام صادق علیه السّلام گوید: بسا اتفاق می افتاد که امام صادق علیه السّلام از ما با نان روغنی و حلوای روغن و خرما پذیرایی می کرد و سپس نان و زیتون به ما می خورانید. به آن حضرت عرض شد: بهتر است حساب شده تر کار کنید تا اعتدال رعایت شود! فرمود: ما به حساب و تدبیر خدا کار می کنیم؛ وقتی خدا به ما گشایش دهد ما نیز در زندگی گشایش می دهیم، و هر گاه تنگ گیرد ما نیز جمع و جورتر خرج می کنیم.

33) امام صادق علیه السّلام به یارانش می فرمود: کسی که به شما اظهار دوستی می کند با ذکر عیبهایش به او طعنه نزنید و خوی زشتی را که گرفتار آن است به رخ او نکشید، زیرا این کار نه از اخلاق رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و نه از اخلاق اولیای خداست.

34) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: اگر مرا برای خوردن پاچه گوسفندی هم دعوت کنند می پذیرم، و چنانچه آن را به من هدیه دهند قبول می کنم.

35) معمّر بن خلّاد گوید: یکی از غلامان حضرت رضا علیه السّلام به نام سعد از دنیا رفت، حضرت فرمود: مردی صاحب فضل و امانت را به من معرفی کن. عرض کردم: من به شما معرفی کنم؟ ! امام بسان مردی خشمگین فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با یاران خود مشورت می کرد، سپس به آنچه تصمیم می گرفت عمل می کرد.

36) امام عسکری علیه السّلام فرمود: به پدر بزرگوارم عرض کردم: هنگامی که یهود و مشرکان با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله عناد و لجاجت می ورزیدند، آیا آن حضرت با آنان مناظره و احتجاج می کرد؟ فرمود: آری، بارها و بارها این اتفاق افتاد.

37) پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: از نخستین چیزهایی که خداوند مرا از آنها نهی کرد نزاع و کشمکش با مردم بود.

38) امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: وقتی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چیزی می خواستند، اگر می خواست آن را انجام دهد می فرمود: آری (به چشم) ، و اگر نمی خواست انجام دهد سکوت می کرد، و هرگز در باره چیزی «نه» نمی گفت.

39) انس گوید: هر گاه خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می رسیدیم حلقه وار دور هم می نشستیم.

40) جابر گوید: هر گاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بیرون می شد یارانش پیشاپیش آن حضرت راه می رفتند و پشت سر او را برای فرشتگان می گذاشتند.

41) جابر بن عبد اللّه انصاری در حدیثی که برخی از آداب جنگ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را بر شمرده گوید: آن حضرت در جنگها آخر همه مردم حرکت می کرد، و اگر شخص ناتوانی از رفتن باز مانده بود او را به نرمی و آرامی ردیف خود سوار می کرد؛ و برای شرکت کنندگان دعا می نمود.

42) روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از کالای دنیا به آنچه در نظر دیگران نیکو و فریبنده بود نگاه نمی کرد.

43) و نیز روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون از چیزی ناراحت و غمگین می شد به نماز و عبادت خدا پناه می برد.

44) و نیز روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با خوی خوش خود با مردم معاشرت می کرد ولی دلش از آنان جدا بود؛ ظاهرش با خلق خدا و باطنش با حق تعالی بود.

45) و نیز روایت است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله تنهایی و خلوت با خدا را دوست داشت.

46) امّ سلمه گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در اواخر عمر همواره در حال برخاستن و نشستن و رفتن و آمدن می گفت:

«سبحان اللّه و بحمده، استغفر اللّه و اتوب الیه» . چون علت آن را پرسیدیم، فرمود: از سوی خداوند دستور دارم؛ سپس سوره إذا جاء نصر اللّه را می خواند [که در آن دستور به تسبیح گفتن و استغفار کردن به آن حضرت داده شده است].

47) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: پروردگارم مرا به هفت چیز دستور فرموده است: مرا سفارش کرده که در تمام کارهای پنهان و آشکارم اخلاص ورزم، و از کسی که بر من ستم نماید درگذرم، و به هر که مرا محروم سازد بخشش کنم، و با هر که با من قطع رابطه کرد رابطه برقرار سازم، و سکوتم برای تفکر، و نگاهم برای پند و عبرت باشد.

48) در روایت آمده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله کفش خود را پینه می زد، و لباسش را وصله می کرد، و خود در خانه را باز می کرد، و شیر گوسفندان را می دوشید، و شتر را می بست سپس شیر آن را می دوشید، و چون خادمش از آسیاب کردن خسته می شد به او کمک می کرد و خود آسیاب می نمود.

آب وضوی شبش را خود تهیه می کرد؛ هیچ کس در شرم و حیا بر او پیشی نداشت؛ هنگام نشستن تکیه نمی کرد در کارها به اهل خانه کمک می نمود و با دست خود گوشت خرد می کرد.

چون بر سر سفره غذا حاضر می شد مانند بندگان می نشست؛ بعد از غذا انگشتان خود را می لیسید، و هرگز در اثر پرخوری باد گلو نزد.

دعوت هر کسی را-آزاد باشد یا بنده-می پذیرفت اگر چه برای خوردن دست و پاچه گوسفندی بود. هدیه را قبول می کرد گرچه جرعه ای شیر بود و از غذای هدیه می خورد ولی از غذای صدقه نمی خورد. به چهره کسی خیره نمی شد. برای

خدا خشم می گرفت اما برای خویش خشم نمی گرفت.

گاهی از گرسنگی سنگ بر شکم می بست. هر طعامی که حاضر می شد میل می کرد، و هر غذایی که می یافت رد نمی کرد.

دو لباس روی هم نمی پوشید، گاه یک نوع برد راه راه یمانی به تن می کرد، گاه عبایی پشمینه روی دوش می افکند، و گاه لباسهای کلفت از پنبه و کتان می پوشید، و بیشترین لباسهای حضرتش سفید بود. زیر عمامه شبکلاه به سر می گذاشت. پیراهن را از سمت راست آن می پوشید. یک لباس مخصوص روز جمعه داشت. هر گاه پیراهن نو می پوشید پیراهن کهنه خود را به فقیری می داد. عبایی داشت که هر جا می رفت آن را برایش دو تا می کردند و بر روی آن می نشست.

انگشتری نقره در انگشت کوچک دست راست می کرد.

هندوانه و خربزه را دوست می داشت، و از بوهای ناخوش بدش می آمد.

هنگام وضو گرفتن مسواک می کرد. موقع سوار شدن، غلام خود و یا کس دیگری را ردیف خود سوار می کرد، هر حیوانی که برایش میسّر بود سوار می شد: اسب، استر، الاغ. بر الاغ بی پالان که تنها لگامی بر آن بود نیز سوار می شد.

گاهی پیاده نیز و پابرهنه و بدون پوشیدن عبا و عمامه و عرقچین راه می رفت.

تشییع جنازه می کرد، و در دورترین نقاط شهر از بیماران عیادت می فرمود.

با فقرا می نشست، و با تهیدستان هم غذا می شد و با دست خود برای آنان لقمه می گرفت. به اهل فضیلت احترام می گذاشت، و با نیکویی کردن به اشخاص آبرومند با آنان انس می گرفت. با خویشاوندان خود صله رحم می کرد بدون آنکه آنان را بر دیگران مقدم دارد مگر به آنچه خدا امر فرموده باشد.

بر کسی ستم و درشتی نمی کرد. پوزش عذرخواهان را می پذیرفت. بیش از همه کس لبخند بر لب داشت مگر زمانی که قرآن بر او نازل می شد و

یا مردم را موعظه می کرد. و خنده اش بدون قهقهه بود.

ص:48

در خوراک و پوشاک از غلامان و کنیزان خود برتری نمی جست. هرگز به کسی فحش و ناسزا نگفت، و هیچ گاه زن یا خادمی را لعن و نفرین نکرد، و هیچ گاه کسی را در حضور آن حضرت سرزنش نکردند جز آنکه می فرمود: رهایش کنید و به او کار نداشته باشید.

کسی نزد او نمی آمد-آزاد باشد یا غلام یا کنیز-جز آنکه در پی حاجت او بر می خاست. خشن و درشتخو نبود، و در بازارها جار نمی زد. در مقابل بدی دیگران بدی نمی کرد، بلکه بدی آنان را نادیده می گرفت و از آنان در می گذشت. به هر کس می رسید آغاز به سلام می کرد.

هر کس برای کاری نزد او می آمد با وی همکاری می کرد تا آنکه خود آن شخص منصرف گردد. هرگز نشد کسی دست آن حضرت را بگیرد و ایشان پیش از وی دستش را از دست او بیرون کشد. و چون به مرد مسلمانی می رسید نخست با او دست می داد.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر نمی خاست و نمی نشست جز به یاد خدا. و هنگامی که در نماز بود کسی نزد او نمی نشست جز آنکه نمازش را کوتاه می کرد و به وی رو نموده می فرمود: آیا حاجتی داری؟ در نشستن اکثرا کف پاها را بر زمین می گذاشت و زانوها را در بغل می گرفت.

هنگام ورود به مجلس در نزدیکترین جایی که خالی بود می نشست، و بیشتر اوقات رو به قبله می نشست.

هر کس را که بر او وارد می شد احترام می کرد و بسا لباس خود را زیر او می گسترد و شخص تازه وارد را بر خود ترجیح داده، بر تشکچه اش می نشاند. در حال خشنودی و خشم جز به حق سخن نمی گفت.

آن حضرت خیار را گاه با خرما و گاه با نمک میل می کرد. در میان میوه های تازه هندوانه و خربزه و انگور را بیش از همه دوست می داشت. بیشتر خوراک

آن حضرت آب و خرما بود. شیر را با خرما میل می کرد و آن را دو غذای پاکیزه می نامید. گوشت را بیش از غذاهای دیگر دوست داشت، و ترید را با گوشت تناول می کرد. کدو را دوست داشت. از گوشت شکار می خورد ولی خود شکار نمی کرد.

نان و روغن میل می کرد. از گوشت گوسفند، ماهیچه و سردست را دوست داشت، و از پختنی ها «کدو حلوایی» ، از خورش ها «سرکه» ، از خرما «عجوه» (که نوعی خرمای پرگوشت است) ، و از سبزی ها «کاسنی و ریحان کوهی و کلم» را دوست داشت.

49) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در دعای خود می گفت: خدایا، مرا مسکین و تهیدست زنده بدار، و مسکین و تهیدست بمیران، و در زمره مسکینان و تهیدستان محشور فرما. . .

50) عبد اللّٰه بن ابی اوفی گوید: هر گاه کسی زکاتی نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله می آورد، آن حضرت قوم و قبیله او را دعا می کرد و می گفت: خداوندا، بر آل فلان درود فرست.

51) در روایت آمده که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فال نیک را دوست داشت و از فال بد بدش می آمد (یعنی دوست نداشت کسی فال بد بزند) .

52) علی علیه السّلام فرمود: هر گاه کسی نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله سخن دروغی می گفت، آن حضرت لبخند می زد و می فرمود: او یک حرفی می زند!

53) روایت است که هر گاه رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله سخنی می گفت یا چیزی از او می پرسیدند سه مرتبه تکرار می کرد تا هم حرف طرف کاملا روشن شود و هم دیگران فرمایش او را درست بفهمند.

54) روایت است که چون یاران رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله خدمت ایشان می رسیدند [به جای سلام]می گفتند: «صبح به خیر و شب به خیر» و این سلام و تحیّت مردم زمان جاهلیت بود، پس خداوند این آیه را فرستاد: «و هنگامی که نزد تو می آیند تو را به

چیزی تحیّت گویند که خداوند تو را با آن تحیّت نگفته است (1).» آن گاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به آنان فرمود: خداوند بهتر از این را که تحیّت بهشتیان است به ما ارزانی داشته و آن

«السلام علیکم» است.

55) هر گاه یکی از مسلمانان به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سلام می کرد و می گفت: «سلام علیک» در پاسخ می فرمود:

«و علیک السلام و رحمه اللّه» ، و چون می گفت: «السلام علیک و رحمه اللّه» پیامبر می فرمود:

«و علیک السلام و رحمه اللّه و برکاته» ، و آن حضرت بدین گونه در پاسخ سلام سلام کنندگان می افزود.

56) علی علیه السّلام فرمود: هر گاه تولد دختری را به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مژده می دادند می فرمود: شاخه گلی است و روزیش بر خداست.

57) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: من مأمورم که زکات را از ثروتمندانتان بگیرم و به نیازمندانتان برسانم.

58) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله زکات روستاییان را میان روستاییان، و زکات شهریان را میان شهریان تقسیم می کرد. . .

59) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: من تربیت شده خدا هستم، و علی تربیت شده من است؛ پروردگارم مرا به بخشش و نیکی کردن دستور داده، و از بخل و جفا کردن نهی فرموده است.

60) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر که از ما چیزی بخواهد، اگر آن را داشته باشیم از وی دریغ نمی کنیم.

61) علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه چیزی را فراموش می کرد پیشانی خود را در میان کف دستش می

گذاشت و می گفت: «بار الها، سپاس و ستایش ویژه توست، ای به یادآورنده هر چیز و انجام دهنده آن، آنچه را فراموشم شده به یادم آر» .

ص:51

1- 1) مجادله/8.

62) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی شش خصلت را برای من خوش نداشت و من نیز آنها را برای جانشینان پس از خود از فرزندانم و پیروانشان خوش نمی دارم: بازی کردن در نماز [با اعضای بدن یا لباس]، بدزبانی در حال روزه، منّت نهادن پس از صدقه دادن، با جنابت به مسجد رفتن، سرکشی در خانه های مردم، و خندیدن در گورستان.

63) امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز از اخلاق پیامبران است: نیکی، بخشش، صبر بر پیشامد ناگوار، و اقدام به ادای حق مؤمن.

64) علی علیه السّلام فرمود: بسیاری از اوقات، رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نگین انگشتریش را در کف دست قرار می داد و به آن می نگریست.

65) امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چیدن خرما و درو کردن زراعت را در شب کراهت داشت [زیرا نمی خواست فقرا و تهیدستان بی بهره بمانند].

66) روایت است که پیامبر گرامی صلّی اللّٰه علیه و آله هنگامی که میوه ها می رسید دستور می داد در دیوار باغ شکافی ایجاد کنند [تا دیگران نیز بتوانند از میوه های آن استفاده کنند].

67) علی علیه السّلام فرمود: کسانی خدمت پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله می رسیدند و گرد او جمع می شدند که چیزی نداشتند؛ انصار [که اهل مدینه بودند]گفتند: خوب است از هر نخلستانی یک خوشه از خرما به اینان اختصاص دهیم. و این سنّت جاری شد و تا امروز ادامه یافته است.

68) نقل است که جبرئیل علیه السّلام گفت: در روی زمین خانواده ای نماند جز اینکه آنها را زیر و رو و بررسی نمودم و کسی را بخشنده تر از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نسبت به مال دنیا نیافتم.

69) علی علیه السّلام فرمود: هر گاه سائلی نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله می آمد [و درخواستی می کرد]آن حضرت می فرمود: مانعی نیست، مانعی نیست. . .

70) جابر گويد: هرگز نشد كه چيزى از رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله درخواست شود و آن حضرت «نه» بگويد. ابن عتيبه گويد: اگر چيزى حاضر نداشت وعده آن را مى داد.

71) رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله هر گاه مى خواست لشكرى به سويى بفرستد اول روز اعزام مى كرد.

72) امام صادق عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله چون لشكرى را روانه مى ساخت براى آنها دعا مى كرد.

73) حضرت رضا عليه السّلام فرمود: هر گاه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله لشكرى را به، سويى مى فرستاد و فرماندهى بر آنان پيشوايى مى كرد، آن حضرت يک نفر از معتمدين خود را با وى مى فرستاد تا اخبار او را گزارش دهد.

74) امام صادق عليه السّلام فرمود: هر گاه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرماندهى را با لشكرى گسيل مى داشت، نخست او را به رعايت تقواى الهى در باره خود و عموم يارانش سفارش مى كرد، سپس مى فرمود: به نام خدا و در راه خدا پيكار كن، با منكران خدا بجنگيد، مكر نكنيد، خيانت نكنيد، كشتگان را مثله نكنيد (گوش و بينى و انگشتان آنان را نبريد) كودكان و كسانى را كه در سر كوهى به عبادت مشغولند (راهبان را) نكشيد، درختان خرما را آتش نزنيد و در آب غرق نسازيد، هيچ درخت ميوه دارى را نبريد و زراعتى را آتش نزنيد، زيرا شما نمى دانيد، شايد به آن نيازمند شويد. و از چهارپايان حلال گوشت غير آن را كه ناچار از خوردن آنيد پى نكنيد، و چون با دشمن مسلمانان روبرو شديد آنان را به يكى از سه چيز (مسلمان شدن، جزيه دادن، ترک جنگ) فراخوانيد، پس اگر در مورد هر يک از آنها پاسخ مثبت دادند از آنان بپذيريد و دست از سر آنان برداريد.

75) على عليه السّلام فرمود: هر گاه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله با دشمن روبرو مى شد پيادگان و سوارگان و شتر سواران را آماده مى كرد، آن گاه مى گفت: خداوندا، تو پناه و ياور و حافظ من از خطرهايى؛ خداوندا، به يارى تو حمله مى كنم و مى جنگم.

76) قتاده گوید: هر گاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در میدان جنگ حضور می یافت می گفت: خداوندا، به حق حکم فرما!

77) در یکی از نامه های علی علیه السّلام به معاویه آمده است: هر گاه تنور جنگ گرم می شد و مردم از ترس عقب نشینی می کردند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله اهل بیت خود را پیشاپیش لشکر قرار می داد و یارانش را به وسیله خویشان خود از سوز شمشیرها و نیزه ها نگاه می داشت. . .

78) حضرت رضا علیه السّلام در هنگام بیعت با مردم بر ولایتعهدی خویش فرمود:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با مردم این چنین بیعت می کرد؛ آن گاه خود آن حضرت از مردم بیعت گرفت در حالی که دست مبارکش بالای دست آنان قرار داشت.

79) علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با زنان دست نمی داد و هر گاه می خواست از آنان بیعت بگیرد ظرف آبی را می آوردند، آن حضرت دست خود را در آب فرو می برد سپس بیرون می آورد، آن گاه می فرمود: شما هم دستهایتان را در آب فرو برید، که من با شما بیعت کردم.

80) از جمله اموری که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در بیعت با زنان شرط می فرمود این بود که جز با مردان محرم با مردان دیگر سخن نگویند.

81) ابن عبّاس گوید: هر گاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به مردی می نگریست و از او خوشش می آمد، می پرسید: آیا او شغلی دارد؟ اگر می گفتند: نه، می فرمود: از چشمم افتاد! می گفتند: یا رسول اللّه، چرا از چشمتان افتاد؟ می فرمود: زیرا وقتی مؤمن بیکار بود دین خود را سرمایه زندگانیش قرار می دهد.

82) امام صادق علیه السّلام فرمود: قرض و عاریه و پذیرایی مهمان از سنن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است.

83) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در هنگام قرض اگر درهمهای فاسد می گرفت، در هنگام پرداخت درهمهای صحیح و سالم می داد.

ص:54

84) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند به من وحی کرد که چهار کس را دوست بدارم: علی، ابا ذر، سلمان و مقداد را. . .

85) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: خداوند تو را امر می کند که علی را دوست بداری، و دیگران را نیز به دوستی و ولایت او امر نمایی.

86) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: پروردگارم مرا به هفت خصلت دستور فرموده:

دوست داشتن مساکین و تهیدستان و نزدیک شدن به آنان، و اینکه فراوان ذکر

«لا حول و لا قوّه الاّ باللّٰه» بگویم، و با خویشان خود صله رحم کنم اگر چه آنان با من قطع رابطه کرده باشند، و [در امور مادی]به کسانی که پایین تر از من قرار دارند بنگرم و به بالاتر از خود نگاه نکنم، و در راه خدا سرزنش سرزنش کننده مرا دلسرد نکند، و حق را بگویم اگر چه تلخ باشد، و از کسی چیزی درخواست نکنم.

87) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: اگر توانستی که در تمام روز و شب خود حقد و کینه ای از کسی به دل نداشته باشی چنین کن، زیرا این از سنّت من است، و هر که سنّت مرا زنده کند مرا زنده کرده، و هر که مرا زنده کند در بهشت با من خواهد بود.

ص:55

3 آداب و سنن آن حضرت

اشاره

در نظافت و آرایش و مانند آن

86. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه می خواست موی سر و محاسن خود را بشوید با سدر می شست.

87. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله موی خود را شانه می زد و بیشتر اوقات آن را با آب صاف و مرتب می کرد، و می فرمود: آب برای خوشبو کردن مؤمن کافی است.

88. امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه: «نزد هر مسجدی زینت کنید (1)» فرمود:

مراد از زینت شانه زدن است؛ زیرا شانه زدن روزی را جلب می کند، موی را نیکو و حاجت را بر آورده می سازد؛ بر قوّت مردانگی می افزاید و بلغم را برطرف می کند.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله زیر محاسن خود را چهل بار و روی آن را هفت بار شانه می زد، و

1- 1) اعراف/31.

می فرمود: این کار حافظه را زیاد می کند و بلغم را از بین می برد.

89. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: گرفتن از موی شارب به حدی که خط لب آشکار شود از سنّت است.

90. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: مجوس (زرتشتیان) ریش خود را می تراشند و سبیل را پر پشت می گذارند، و ما سبیل خود را می زنیم و ریش خود را بلند می گذاریم.

91. روایت است که دفن کردن مو و ناخن و خون از سنّت است.

92. امام صادق علیه السّلام فرمود: گرفتن ناخن ها از سنّت است.

93. محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام از خضاب کردن (رنگ کردن موی سر و صورت) پرسید، آن حضرت فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله خضاب می کرد، و اکنون موی خضاب شده آن حضرت نزد ماست.

94. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و حسین بن علی و امام باقر علیهم السّلام با رنگ مخصوصی به نام «کتم» (برگ نیل، وسمه) خضاب می کردند، و امام سجاد علیه السّلام با حنا و کتم خضاب می نمود.

95. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نوره می کشید، و تا حدی که لنگ به کمر بسته بود دیگری برای آن حضرت نوره می مالید و آن مقدار را که زیر لنگ پوشیده بود خود نوره می کشید.

96. امام صادق علیه السّلام می فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله موهای زیر ناف و میان پاها را در هر جمعه نوره می کشید.

97. امام صادق علیه السّلام فرمود: نوره کشیدن در هر پانزده روز یک بار سنّت است.

و اگر کسی بیست روز بر او بگذرد و پول نداشته باشد، به ضمانت خداوند قرض کند و نوره بکشد. و هر که چهل روز بر او بگذرد و نوره نکشد نه مؤمن است و نه کافر، و ارج و قربی ندارد.

98. علی علیه السّلام فرمود: زدن موی زیر بغل، بوی گند را از انسان دور می کند، و آن نظافت و سنّتی است که پیامبر پاک صلّی اللّه علیه و آله به آن دستور داده است.

99. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون به بستر خواب می رفت با «سنگ سرمه» سرمه می کشید و عدد آن را طاق قرار می داد (سه یا پنج یا هفت بار) .

100. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پیش از خواب سرمه می کشید، چهار بار به چشم راست و سه بار به چشم چپ.

101. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله سه بار به چشم راست و دو بار به چشم چپ سرمه می کشید. . . و آن حضرت سرمه دانی داشت که هر شب با آن سرمه می کشید، و سرمه اش سنگ سرمه بود (که آن را نرم کنند و به چشم کشند) .

102. امام صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله سرمه دانی داشت که هر شب هنگام خواب سه میله از آن به هر یک از چشمهای خود می کشید. (1)

103. امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز از اخلاق پیامبران است: عطر زدن، تراشیدن موی سر با تیغ، ازاله موی بدن با نوره، و کثرت آمیزش جنسی. (2)

104. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مشکدانی داشت که بلافاصله پس از وضو با همان دست تر آن را می گرفت و خود را خوشبو می ساخت، و چون از خانه بیرون می شد مردم از بوی خوش آن می دانستند که آن حضرت آمده است.

105. طبرسی گوید: هیچ گاه عطری به آن حضرت تعارف نمی شد مگر آنکه خود را به آن معطر می ساخت و می فرمود: بویش خوش و حمل کردنش آسان است.

و اگر [به جهت عذری]از آن عطر استفاده نمی کرد انگشت مبارک را در ظرف عطر می کرد و سر انگشت را به آن می آمیخت.

1- 1) اختلاف اخبار در تعداد سرمه کشیدن آن حضرت نشان می دهد که در هر وقتی به گونه ای عمل می کرده است. بنا بر این اصل سرمه کشیدن در هنگام خواب سنّت است نه تعداد خاص آن. (مؤلف ره)
2- 2) روایات در این باره فراوان است، پاره ای در گذشته ذکر شد، و پاره ای هم در آینده ذکر خواهد شد. (مؤلف ره)

106. و نیز گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با «عود قماری» خود را بخور می داد.

107. در ذخیره المعاد گوید: محبوبترین عطرها نزد آن حضرت مشک بود.

108. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بیش از مقداری که خرج خوراک می کرد خرج عطر می نمود.

109. امام صادق علیه السّلام فرمود: عطر زدن به شارب از اخلاق پیامبران و احترام به فرشتگان نویسنده اعمال است.

110. امام صادق علیه السّلام فرمود: بر هر مکلّفی لازم است که در هر جمعه شارب و ناخنهای خود را بگیرد و مقداری عطر مصرف کند. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون جمعه فرا می رسید و عطری نزد او نبود برخی از روسری های زنان خود را [که معطر بود] می گرفت و با آب نم می زد و به صورت خود می گذاشت.

111. شیخ صدوق گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون روز جمعه فرا می رسید و عطری پیدا نمی کرد، لباسی را که با زعفران رنگ شده بود می خواست و بر آن آب می پاشید، آن گاه آن را به دست و صورت خود می کشید.

112. امام صادق علیه السّلام فرمود: چون در روز عید فطر برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله عطر می آوردند، اول به زنان خود می داد.

113. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هدیّه عطر و حلوا را رد نمی کرد.

114. غزالی در شمار اخلاق رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله گوید: آن حضرت عطریات را دوست داشت، و از بوی های ناخوش بدش می آمد (1).

115. طبرسی گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله روغن زدن به مو را دوست می داشت، و از ژولیدگی بدش می آمد، و می فرمود: روغن زدن غم و پریشانی را بر طرف می کند.

116. و نیز گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از انواع روغن ها استفاده می کرد و پیش از محاسن، سر را روغن می زد، و می فرمود: باید سر پیش از محاسن روغن زده شود.

ص:59

1- 1) از محتوای این اخبار به دست آمد که آن حضرت از انواع عطر استفاده می کرده است (مؤلف) .

117. و نیز گوید: آن حضرت بیشتر با «روغن بنفشه» روغن می زد، و می فرمود: این روغن بهترین روغنهاست.

118. و نیز گوید: آن حضرت اول ابروان خود را روغن می زد و بعد شارب را، آن گاه روغن را به داخل بینی می برد و می بویید، سپس موی سر را روغن می زد.

119. و نیز گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله برای رفع سر درد، ابروان خود را روغن می زد، و شارب خویش را با غیر روغنی که به محاسن مالیده بود روغن می مالید.

ملحقات

88) حضرت رضا علیه السّلام فرمود: یکی از اخلاق پیامبران نظافت کردن است.

89) امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز از سنن پیامبران است: عطر زدن، مسواک کردن، آمیزش با همسران و با حنا رنگ کردن.

90) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فراوان عطر مصرف می نمود تا آنجا که عطر، رنگ محاسن و موی سر آن حضرت را به زردی تغییر می داد.

91) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله شانه می زد و سر خود را با شانه مرتب می کرد، . . . و بسا در روز دو بار محاسن خود را شانه می زد، و پس از شانه زدن شانه را زیر تشک خود می نهاد.

92) عمرو بن ثابت گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: مردم چنین روایت کنند که فرق باز کردن در موی سر از سنّت است. امام با تعجب فرمود: از سنّت است؟ ! گفتم:

گمان مردم آن است که پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله فرق باز می کرد. حضرت فرمود: هرگز رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرق باز نکرد و پیامبران هم موی سرشان را چندان بلند نمی کردند [که محتاج فرق باز کردن باشند].

93) ایوب بن هارون گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: آیا رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از

میان موی سر خود فرق باز می کرد؟ فرمود: نه، زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه موی سرش بلند می شد تا نرمه گوش می رسید [و چندان بلند نبود که بخواهد فرق باز کند].

94) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگام تراشیدن موی سر از جلو سر شروع می کرد، زیرا این از سنن پیامبران علیهم السّلام است.

95) ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: فرق باز کردن در موی سر از سنّت است؟ فرمود: نه، گفتم: آیا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هرگز فرق سر را باز کرد؟ فرمود:

آری، گفتم: چگونه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرق باز می کرد در حالی که از سنّت نیست؟ ! فرمود: هر که در شرایطی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله قرار گرفت قرار گیرد و مانند آن حضرت فرق باز کند به سنّت او عمل کرده است و الاّ نه. گفتم: چگونه؟ فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله [در سال ششم هجرت]برای عمره احرام بست و قربانی همراه برد ولی توسط کفار مکه از رفتن به مکه باز داشته شد، خداوند رؤیایی را به او نمود که در قرآن کریم از آن یاد کرده و فرموده: «همانا خداوند رؤیای رسول خود را به حق راست آورد که به خواست خدا با امنیت کامل به مسجد الحرام در خواهید آمد در حالی که سر تراشنده و ناخن گیرنده باشید و هیچ بیمی نداشته باشید.» (1)از این رو رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دانست که خداوند به آنچه به او نموده وفا خواهد کرد [و در آینده نزدیک به سلامت وارد مکّه معظمه خواهد شد]. به همین دلیل از زمانی که احرام بسته بود موی سرش را نزد و آن را بلند نمود تا در مکّه هنگام عمره بتراشد چنان که خداوند وعده فرموده بود، [لذا به ناچار به خاطر بلندی مو فرق سر را باز می کرد.]اما پس از انجام عمره که آن را تراشید دیگر موی سرش را بلند نکرد و نه پیش از آن زمان موی سر خود را بلند می گذاشت [تا محتاج به باز کردن فرق باشد].

96) حفص اعور گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: آیا خضاب کردن محاسن و سر از سنّت است؟ فرمود: بلی. . .

1- 1) فتح/27.

97) عایشه گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله دستور می داد هفت چیز از اجزاء بدن انسان را دفن کنند: مو، ناخن، خون، چیزی که ایام حیض از زن خارج می شود، بچه دان، دندان و خون بسته شده هنگام سقط جنین.

98) عبد اللّٰه بن ابی یعفور گوید: ما در مدینه بودیم که زراره با من در باره کندن یا تراشیدن موی زیر بغل به بحث پرداخت. من گفتم: تراشیدن آن بهتر است و زراره گفت: کندن آن بهتر است. با هم به در خانه امام صادق علیه السّلام رفته، اجازه ورود خواستیم و حضرت به ما اجازه داد. پس از ورود دیدیم که حضرت در حمام است و زیر بغلهایش نوره کشیده است. به زراره گفتم: همین [عمل امام]تو را کافی است؟ گفت: نه، شاید این عمل مخصوص آن حضرت باشد و برای من جایز نباشد. حضرت فرمود: چه بحثی دارید؟ گفتم: زراره با من در باره کندن یا تراشیدن موی زیر بغل به بحث پرداخته است، من گویم: تراشیدن آن بهتر است و او گوید: کندن آن بهتر است.

حضرت فرمود: سخن تو مطابق سنّت است و زراره از راه سنّت به خطا رفته؛ تراشیدن آن از کندن بهتر است، و ازاله آن با نوره از تراشیدن بهتر. . .

99) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: حبیبم جبرئیل به من گفت: یک روز در میان خود را معطّر ساز، و در روزهای جمعه هرگز آن را ترک مکن.

100) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، بر تو باد که هر جمعه خود را خوشبو کنی، زیرا که این از سنّت من است و تا زمانی که بوی آن از تو شنیده شود برایت حسنه می نویسند.

101) انس گوید: هر گاه به رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله گیاه خوشبویی تقدیم می شد آن را می بویید و به صاحبش باز می گرداند، مگر مرزنجوش (1)را که پس از بوییدن باز نمی گرداند.

1- 1) مرزنجوش: گیاهی است خوشبو، دارای شاخه های بلند، برگهای آن باریک و شبیه گوش موش است و خط و خال معشوق را به آن تشبیه کنند.

102) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در روز جمعه پیش از خارج شدن برای نماز، ناخنهای خود را می گرفت و شاربش را کوتاه می کرد.

103) مردی نصرانی گوید: از اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پرسیدم: کدام هدیّه نزد آن حضرت از همه محبوبتر است؟ گفتند: عطر نزد آن حضرت از همه چیز محبوبتر است و رغبت زیادی به آن دارد.

104) امام کاظم علیه السّلام فرمود: پنج چیز در سر و پنج چیز در بدن از سنّت است.

اما آنچه در سر است مسواک کردن، گرفتن شارب، فرق باز کردن در موی سر، مضمضه و استنشاق است (1). اما آنچه در بدن است عبارت است از: ختنه کردن، زدودن موی زیر شکم، زدودن موی زیر بغل ها، گرفتن ناخنها و طهارت گرفتن.

105) حضرت رضا علیه السّلام فرمود: بر شما باد به سنّتهای روز جمعه و آن هفت چیز است: آمیزش با همسران، شستن سر و محاسن با گل ختمی، گرفتن شارب، گرفتن ناخن ها، عطر زدن (2).

106) تکرار روایت 102) است.

107) تکرار روایت 99) است.

108) امام صادق علیه السّلام فرمود: صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد در روز جمعه هزار مرتبه، و در غیر روز جمعه صد مرتبه از سنّت است. . .

1- 1) مضمضه: شستن دهان. استنشاق: شستن بینی.
2- 2) در اینجا پنج چیز شمرده شده، و در کتاب فقه الرضا علیه السّلام تغییر لباس (لباس تمیز پوشیدن) و غسل هم ذکر شده است.

4 آداب و سنن آن حضرت در سفر و لواحق آن

اشاره

120. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله روز پنجشنبه مسافرت می کرد.(1)

121. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به هنگام سفر پنج چیز را با خود برمی داشت: آینه، سرمه دان، شانه، مسواک و قیچی.

122. ابن عباس گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چنان راه می رفت که ناتوان و کسل به نظر نمی رسید.(2)

123. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله سوار شدن بر درازگوشی را که فقط پالانی روی آن انداخته باشند دوست داشت.

124. حضرت رضا علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در سفر حج خود صبحگاهان که از منی حرکت فرمود از راه «ضبّ» آمد و هنگام بازگشت از راه میان مشعر و

1- 1) احادیث در این معنی فراوان است. (مؤلف)

2- 2) در احادیث چندی گذشت که آن حضرت هنگام راه رفتن کمی به جلو تمایل داشت گویی از سراشیبی فرود می آید. (مؤلف)

عرفه برگشت. و به طور کلّی آن حضرت از راهی که می رفت از همان راه باز نمی گشت.

125. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هر گاه می خواست به جنگ رود، مقصد خود را طوری بیان می داشت که کسی به آن پی نبرد.

126. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در سفر هر گاه از بلندی سرازیر می شد

«سبحان اللّٰه» می گفت، و چون به بلندی بالا می رفت

«اللّٰه اکبر» می گفت.

127. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در سفر از منزلی به منزل دیگر کوچ نمی کرد جز آنکه در آن منزل دو رکعت نماز می گزارد و می فرمود: می خواهم این مکان برایم به نماز خواندن گواهی دهد.

128. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هنگام وداع با مؤمنانی که عازم سفر بودند می فرمودند:

خداوند تقوا را توشه شما کند، شما را با هر خیری مواجه سازد، همه حاجاتتان را برآورد، دین و دنیای شما را برایتان سالم بدارد و شما را سالم به من باز گرداند.

129. امام صادق علیه السّلام با مردی خداحافظی کرد و در حق وی چنین دعا فرمود: «دین و امانتت را به خدا سپردم، خداوند تقوا را توشه تو کند، و هر جا رو کنی با خیرت مواجه سازد.» سپس رو به حاضران کرد و فرمود: این بود وداع رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله با علی علیه السّلام هر گاه که وی را به جایی روانه می ساخت (1).

130. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله به کسانی که از سفر مکه بازمی گشتند می فرمود: «خداوند اعمال حجّ تو را قبول کند، گناهت را بیامرزد، و آنچه خرج کرده ای به تو باز گرداند.»

1- 1) روایات در دعاهای آن حضرت در هنگام وداع مختلف است و اختلافات زیادی دارند، ولی در همه آنها دعا به سلامتی و غنیمت نهفته است. (مؤلف)

(109) (این شماره در متن از قلم افتاده) .

110) امام صادق علیه السّلام به محمّد بن ابی الکرام فرمود: من دوست دارم که روز پنجشنبه برای سفر بیرون شوی، زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که می خواست به جنگ دشمن رود در این روز بیرون می شد.

111) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که می خواست سفر کند میان زنان خود قرعه می کشید [و به قید قرعه یکی از آنان را با خود همراه می برد].

112) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دوست نداشت کسی بدون همسفر مسافرت کند.

113) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: از سنّت است که چون گروهی به سفر روند زاد و توشه خویش را با خود بردارند، زیرا این کار سبب دلخوشی و دلگرمی و خوش خلقی آنان خواهد بود.

114) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در مسافرتها چند چیز از او جدا نبود: شیشه روغن (که سر و موی خود را روغن زند) ، سرمه دان، قیچی، مسواک، شانه، نخ و سوزن خیاطی، درفش کفاشی، بند چرمی کفش. و آن حضرت در سفر لباسش را می دوخت و کفش خود را پینه می زد.

115) انس بن مالک گوید: هیچ گاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله قصد سفر نمی کرد جز آنکه هنگام برخاستن از جا می گفت: «خدایا به یاری تو سفر می کنم، و به سوی تو روی می آورم، و به دامن رحمت تو چنگ می زنم، تو پشتیبان و نقطه امید منی.

خداوندا، مرا در آنچه برایم مهم است و آنچه مهم نمی شمارم و آنچه که تو خود بهتر از من می دانی کفایت کن. خدایا، تقوا را توشه من کن و گناهم را بیامرز، و به هر سو رو کنم مرا با خیر مواجه ساز» . این دعا را می خواند و برای سفر بیرون می شد.

ص:66

116) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در مسافرت ها سریع راه می پیمود و چون به راه پهناوری می رسید بر سرعت خود می افزود.

117) امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون می خواست با مسافری وداع کند دست او را می گرفت (سپس به آنچه در نظر داشت در حق او دعا می کرد) .

118) علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله عصایی داشت که ته آن آهن نوک تیزی قرار داشت، بر آن تکیه می کرد و روزهای عید [فطر و قربان]و در سفرها آن را همراه می برد و در نماز جلو خود می نهاد [تا حریم نمازش باشد].

119) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: عصا برداشتن نشانه مؤمن و سنّت پیامبران است (1).

120) بر عصا تکیه کردن از اخلاق پیامبران علیهم السّلام است.

121) کعب بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از سفر باز نمی گشت مگر هنگامی که روز بر آمده باشد.

122) سنّت آن است که مسافر برای استراحت فرود نیاید مگر هنگامی که هوا مقداری گرم شده باشد؛ و باید بیشتر سیرش در شب باشد.

123) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در سفرها هر گاه اول شب می خوابید دستش را دراز می کرد و ساق دست را زیر سر می نهاد. و هر گاه در آخر شب می خوابید دستش را بلند می کرد و سر مبارکش را روی کف دست می نهاد.

124) سنّت آن است که از منازل صبح زود حرکت کنند و آغاز سفر روز پنجشنبه باشد.

125) در سفرها همراه بردن مشک آب و امثال آن از سنّت است.

1- 1) گفته اند: عصا به دست گرفتن نشانه سفر رفتن است، و عصا به دست گرفتن مؤمن نشانه آن است که وی آماده سفر آخرت است و زاد و توشه آن را تهیه دیده است. یا آنکه عصا داشتن نشانه ضعف است و به دست گرفتن عصا برای اظهار تواضع و فرو کاستن تکبر است.

126) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون از جنگ یا سفر حج بازمی گشت به هر بلندیی از زمین می رسید سه بار

«اللّٰه اکبر» می گفت و این دعا را می خواند:

لا اله الاّ اللّٰه وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت، و هو علی کلّ شیء قدیر.

آئبون عابدون ساجدون ربّنا حامدون. صدق اللّٰه وعده، و نصر عبده، و هزم الاحزاب وحده. «معبودی جز اللّٰه نیست که یگانه و بی شریک است، فرمانروایی و ستایش ویژه اوست، زنده می کند و می میراند و بر هر چیزی تواناست. ما باز گردنده به سوی پروردگارمان، و پرستشگر و سجده کننده و ستاینده پروردگارمان هستیم.

خداوند به وعده اش وفا کرد، بنده اش را یاری داد و خود به تنهایی احزاب کفر را در هم شکست.»

127) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هنگامی که از سفر بازمی گشت نخست به مسجد می رفت و دو رکعت نماز می خواند سپس به خانه در می آمد.

ص:68

5 آداب و سنن آن حضرت در لباس

اشاره

131. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هر نوع لباسی که دسترسی داشت می پوشید از روپوش و عبا و پیراهن و جبّه و امثال آن. و از لباس سبز خوشش می آمد، و بیشتر لباسهایش سفید بود، و می فرمود: زندگان خود را سفید بپوشانید و مردگانتان را در آن کفن کنید. آن حضرت چه در جنگ و چه در غیر جنگ لباس لایه دار می پوشید. و قبایی از سندس (1)داشت که چون به تن می کرد رنگ سبز آن بر سپیدی روی حضرتش غلبه داشت و روی هم رفته زیبا جلوه می نمود.

بلندی لباسهای آن حضرت تا بالای قوزک پاها بود، و روپوشی که به تن می کرد از آن کوتاه تر بود و تا نصف ساق پا می رسید. همیشه میان کمر را می بست و بسا در حال نماز و غیر نماز آن را می گشود. آن حضرت روپوشی داشت که با زعفران رنگ شده بود و بسا که با همان یک پوشش با مردم نماز جماعت

1- 1) سندس: دیبا و ابریشم لطیف. و در اینجا منظور ابریشم ناخالص است، زیرا پوشیدن ابریشم خالص برای مردان حرام است.

می گزاشت. و گاهی تنها یک عبا به تن داشت.

و نیز عبای کهنه وصله داری داشت که آن را می پوشید و می فرمود: من بنده ام و لباس بندگان می پوشم. و دو جامه داشت مخصوص روزهای جمعه، غیر از لباسهای دیگری که در غیر جمعه می پوشید. و بسا که فقط یک روپوش بدون لباسهای دیگر به تن می کرد، و دو طرف آن را میان دو شانه خود گره می زد و با همان لباس با مردم بر جنازه ها نماز می خواند. و بسا همان روپوش را به خود می پیچید و آن را از چپ و راست بر دوش می افکند و با آن در خانه خود نماز می خواند و این لباسی بود که در همان روز در آن مجامعت کرده بود. گاهی در همان ازار نماز شب می خواند، یک طرف پارچه را به روی خود و طرف دیگرش را به روی بعضی از زنان خود می انداخت و به این ترتیب در آن نماز می خواند.

آن حضرت عبای سیاه رنگی داشت که به کسی بخشید. امّ سلمه گفت: پدر و مادرم فدایت! آن عبای سیاه چه شد؟ فرمود: آن را [به برهنه ای]پوشاندم. امّ سلمه گفت: هرگز چیزی زیباتر از سفیدی شما بر سیاهی آن عبا ندیدم.

انس گوید: بسا آن حضرت در قطیفه ای که دو طرف آن را [پشت گردن]گره زده بود با ما نماز ظهر می خواند.

و آن حضرت انگشتر به دست می کرد. . . و با همان انگشتر نامه ها را مهر می کرد، و می فرمود: مهر کردن نامه ها بهتر از ایجاد شک و تهمت است.

آن حضرت شب کلاه به سر می گذاشت، گاه زیر عمامه و گاه بدون عمامه. و گاهی آن را از سر بر می داشت و جلوی خود به عنوان حریم نماز می نهاد و به سوی آن نماز می خواند. و بسا عمامه نداشت و شال را بر سر و پیشانی می بست. عمامه ای داشت به نام سحاب و آن را به علی علیه السّلام بخشید. بسا بود که علی علیه السّلام با آن عمامه می آمد و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می فرمود: علی در سحاب نزد شما آمد.

همیشه لباس را از طرف راست می پوشید و چنین می خواند:

الحمد للّه الّذی

کسانی ما اواری به عورتی، و اتجمّل به فی النّاس «سپاس و ستایش خدایی را که بر من جامه ای پوشانید که با آن شرمگاهم را بپوشانم و آراسته در میان مردم ظاهر شوم.» و چون لباس را در می آورد از سمت چپ بیرون می آورد.

چون لباس نو می پوشید، لباسهای کهنه را به فقیر می داد و می فرمود: هیچ مسلمانی نیست که لباس کهنه خود را فقط برای رضای خدا به فقیری بپوشاند مگر آنکه در پناه و خیر خداوند خواهد بود تا زمانی که آن لباس بر تن فقیر است، خواه بخشنده لباس زنده باشد یا مرده.

تشکی از پوست داشت که با لیف خرما پر شده بود و طول آن حدود دو ذراع و عرض آن حدود یک ذراع و یک وجب بود. و نیز عبایی داشت که هر جا می رفت آن را دو تا کرده به زیر آن حضرت می انداختند. و نیز روی حصیر بدون آنکه چیز دیگری زیر خود بیندازد می خوابید.

از اخلاق آن جناب این بود که چهارپایان و اسلحه و اثاث خود را نامگذاری می نمود. نام پرچمش عقاب، و نام شمشیرش که با آن در جنگها حاضر می شد ذو الفقار، و نام شمشیرهای دیگرش مخذم، رسوب و قضیب بود.

قبضه شمشیرش به نقره آراسته بود، و کمربندی که می بست از چرم بود و سه حلقه نقره در آن بود. کمانش کتوم، و جعبه تیرش کافور نام داشت. نام شتر آن حضرت قصوی بود که به آن عضباء می گفتند. و نام استرش دلدل، و درازگوشش یعفور، و گوسفندی که از شیر آن می آشامید عینه بود.

آن حضرت سبویی از سفال داشت که با آب آن وضو می گرفت و از آن می نوشید، و مردم کودکان خردسال خود را که خوب و بد را می فهمیدند می فرستادند و آنان داخل منزل آن حضرت می شدند بدون آنکه کسی مانع آنها شود، آن گاه اگر در آن سبو آبی می یافتند می آشامیدند و برای تبرّک بر صورت و بدن خود می مالیدند.

ص:71

132. روایت شده که عمامه آن حضرت به اندازه ای بود که سه دور یا پنج دور به سرش می پیچید.

133. روایت است که آن حضرت عمامه سیاهی داشت که به سر می بست و در آن نماز می خواند.

134. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله شب کلاه های راه راه به سر می نهاد. . . و زرهی داشت به نام ذات الفضول که دارای سه حلقه از نقره بود، یکی در جلو و دو تا در پشت. . .

135. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله شمله و نمره (1)به خود می پیچید، اما نمره از آن جهت که خطوط سیاه آن بر سفیدی ساقها و قدمهای نمایان آن حضرت قرار می گرفت بر اندام او زیبا می نمود.

136. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در یک لباس گشاد نماز می خواند.

137. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله دو برد (جامه راه راه) (عبای پشمی سیاه) داشت که فقط در حال نماز می پوشید، و امتش را به نظافت ترغیب می نمود و به آن دستور می داد.

138. امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: لباس پنبه بپوشید که لباس رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از پنبه بود و لباس ما اهل بیت نیز از پنبه است.

139. علی علیه السّلام فرمود: لباس پنبه بپوشید که آن لباس رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله بود. و آن حضرت لباس مویین و پشمین نمی پوشید مگر آنکه علت و ضرورتی پیدا می شد (2).

140. آن حضرت کمربندی داشت از چرم دباغی شده که در سر آن قلاّب

1- 1) شمله لباسی است کوچکتر از قطیفه. و نمره لباسی است از پشم که دارای خطوط سفید و سیاه می باشد.
2- 2) از این خبر معنای آنچه در باب معاشرت آن حضرت گذشت که لباس پشمینه می پوشید روشن می شود که حضرت در حال ضرورت لباس

پشمینه می پوشیده است، بنا بر این منافاتی میان این اخبار نیست. (مؤلف)

داشت و طرف دیگرش از نقره بود. و همچنین سه حلقه نقره ای در آن بود. و نیز آن حضرت قدحی داشت که به سه قطعه از نقره بند زده شده بود.

141. علی علیه السّلام فرمود: ته غلاف و قبضه شمشیر رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از نقره بود و ما بین آن دو نیز با حلقه هایی از نقره مزیّن بود.

142. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله عصایی داشت که در ته آن آهن نوک تیزی بود و بر آن تکیه می کرد و روزهای عید فطر و عید قربان آن را با خود می برد و در نماز جلوی خود می گذاشت.

143. امام صادق علیه السّلام فرمود: انگشتر رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از نقره بود.

144. امام صادق علیه السّلام فرمود: نگین انگشتر باید گرد باشد و انگشتر رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نیز همین گونه بود.

145. امام صادق علیه السّلام فرمود: نقش نگین انگشتر رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله

« محمّد رسول اللّه » بود.

146. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله دو انگشتر داشت که بر یکی

«لا اله الاّ اللّٰه، محمّد رسول اللّٰه» و بر دیگری

«صدق اللّٰه» نقش شده بود.

147. حضرت رضا علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله، امیر مؤمنان، امام حسن، امام حسین و سایر امامان علیهم السّلام انگشتر به دست راست می کردند.

مؤلّف: کلینی در کافی انگشتر به دست راست کردن رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و نیز نقش خاتم آن حضرت را با اندک اختلافی نقل کرده و شیخ

صدوق در کتابهای خود و دیگران نیز همان ها را نقل کرده اند. و نیز کلینی روایت کرده که علی و حسن و حسین و برخی از امامان بعد علیهم السّلام انگشتر به دست چپ می کردند ولی این روایات با هم منافات ندارند، زیرا یا می خواستند بیان کنند که انگشتر به هر یک از دستها کردن جایز است، یا آنکه زمانهای مختلف چنین اقتضایی داشته (مثلا از روی تقیّه انگشتر به دست چپ می کردند) . اما در باره پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت نشده که انگشتر به دست چپ

ص:73

کرده باشد. البته در کافی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که «رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله جز اندک زمانی انگشتر به دست نکرد» (که شاید منظور آن بوده که مدت کمی انگشتر به دست چپ کرد و سپس آن را ترک نمود) . به هر حال منظور ما در این کتاب بیان برخی از اوصاف انگشتر آن حضرت است.

148. علی علیه السّلام فرمود: پیامبران پیراهن را پیش از شلوار به تن می کنند.

ملحقات

128) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در سفارشهای خود به ابو ذر فرمود: ای ابا ذر، من لباس زبر و خشن به تن می کنم، روی زمین می نشینم، انگشتان خود را پس از غذا خوردن می لیسم، و بر الاغ بی پالان سوار می شوم و دیگری را نیز در ردیف خود سوار می کنم، پس هر که از سنّت من روی گرداند از من نیست.

129) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شب کلاهی که سفید و راه راه بود به سر می نهاد، و در جنگ کلاهی که دو گوش مانند داشت.

130) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از پوشاک سیاه کراهت داشت مگر سه چیز: عمامه، کفش و عبا.

131) امام باقر علیه السّلام فرمود: از سنّت است که هنگام کفش پوشیدن اول پای راست را در کفش کنند، و هنگام در آوردن اول پای چپ را در آورند.

132) امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگام غذا خوردن کفشهای خود را از پا در آورید، زیرا هم پاهای شما راحت تر می شود و هم سنّت نیکویی است.

133) امام صادق علیه السّلام فرمود: پوشیدن کفش سیاه و نعلین زرد از سنّت است.

134) امام صادق علیه السّلام فرمود: کتان از پوشاک پیامبران است.

135) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از لباس سرخ رنگ کراهت داشت.

136) امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خیمه ای داشت که آن را کنّ (1) می گفتند.

137) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در روز جمعه برد سرخ رنگ خود را می پوشید و عمامه «سحاب» را بر سر می نهاد. در روز فتح مکه با عمامه سیاهی که بر سر بسته بود وارد مکه معظّمه شد. آن حضرت جعبه ای داشت که شانه عاج، سرمه دان، قیچی و مسواکش را در آن می نهاد. . . رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که از دنیا رفت یک روپوش زبر یمانی و عبایی که به آن «ملبده» می گفتند بر تن داشت. برای آن حضرت تختی بود که اسعد بن زراره آن را اهدا کرده بود. منبر آن حضرت سه پلّه و از چوب «طرفاء» بود که زنی توسط غلام نجّار خود به نام میمون ساخته بود. مسجدش مناره نداشت و بلال روی زمین اذان می گفت.

138) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله روپوشی داشت که با گیاهی خوشبو رنگ شده بود و آن را در خانه می پوشید و رنگ آن بر بدن حضرت اثر می گذاشت.

139) امام باقر علیه السّلام فرمود: ما در خانه لباس زرد رنگ می پوشیم.

1- 1) یعنی سر پناه

6 آداب و سنن آن حضرت در مسکن

اشاره

149. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از دنیا رفت در حالی که خشتی بر روی خشتی ننهاد.

150. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: مسجدها مجالس پیامبران است.

151. امام صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هر گاه می خواست در گرمای تابستان از خانه بیرون رود روز پنجشنبه می رفت، و هر گاه می خواست در سرمای زمستان به خانه باز گردد روز جمعه به خانه بازمی گشت.

152. حضرت خدیجه علیها السّلام گوید: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که وارد خانه می شد ظرف آب طلب می کرد و برای نماز وضو می گرفت، آن گاه بر می خاست و دو رکعت نماز کوتاه می گزاشت، سپس به بستر خواب می رفت.

153. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هرگز بر دشمن شبیخون نزد (1).

1- 1) مناسبت این حدیث با آداب مسکن و خانه آن است که هیچ گاه پیامبر (ص) شب هنگام که دشمن در منزل یا اردوگاه خواب است بر او حمله نمی کرد.

140) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خروس سفید دوست من است و دشمن آن دشمن خداست؛ این حیوان صاحبش را و تا هفت خانه از همسایگان را پاسبانی می کند. (انس گوید) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آن را شبها در خانه خود نگاه می داشت.

141) حضرت رضا علیه السّلام فرمود: در خروس سفید پنج صفت از صفات پیامبران وجود دارد: شناختن اوقات نماز، غیرت مردانه، سخاوت، شجاعت و کثرت آمیزش با همسر.

142) امام صادق علیه السّلام فرمود: خانه هیچ پیامبری نبود مگر آنکه در آن کبوتری نگهداری می شد، زیرا سفیهان جنّ با بچه های خانه سر به سر می گذارند، اما وقتی کبوتر در خانه باشد با آنها بازی می کنند و به اهل خانه کاری ندارند.

143) امام صادق علیه السّلام فرمود: در خانه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله یک جفت کبوتر سرخ رنگ بود.

144) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله کراهت داشت که بدون چراغ وارد خانه تاریک شود.

145) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دوست داشت که در زمستان دخول و خروجش از خانه در شب جمعه باشد.

146) علی علیه السّلام فرمود: از سنّت است که چون وارد مسجد شدی رو به قبله بنشینی.

147) امام صادق علیه السّلام فرمود: سقف خانه ها را [با عکس های حیوانات و صورت جانداران]نقاشی نکنید، زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از این کار کراهت داشت.

7 آداب و سنن آن حضرت در خوابیدن و بستر خواب

اشاره

154. بستر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله یک عبا بود و متکایش از پوست که با لیف خرما پر شده بود. شبی همان عبا را دو تا کرده، زیر آن حضرت انداختند. چون صبح بیدار شد فرمود: این بستر دیشب مرا از نماز [شب]باز داشت. از آن پس دستور داد تا زیرانداز او را یک لایه اندازند. و زیرانداز دیگری از پوست داشت که از لیف خرما پر شده بود. و نیز عبایی داشت که به هر جا نقل مکان می کرد آن را دو تا کرده زیر آن حضرت می انداختند.

155. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله گاهی روی حصیر می خوابید بدون آنکه زیرانداز دیگری زیر او باشد.

156. امام باقر علیه السّلام فرمود: هیچ گاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از خواب بیدار نشد مگر آنکه بر زمین می افتاد و در برابر خداوند سجده می کرد.

148) علی علیه السّلام فرمود: پیامبران علیهم السّلام طاقباز بر پشت می خوابند.

149) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نه زن داشت و همگی یک روانداز داشتند که با گیاه خوشبو و رنگین ورس یا زعفران رنگ شده بود؛ نوبت هر یک که می رسید آن را به خانه او می فرستادند و نم زده می شد تا بویش پخش شود.

150) علی علیه السّلام فرمود: شب زنده داری سبب تندرستی و خشنودی پروردگار و در معرض رحمت حق قرار گرفتن است و تمسّک به اخلاق و شیوه پیامبران است.

151) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون به بستر خواب می رفت می گفت:

اللّهم باسمک احیی، و باسمک اموت (خداوندا، به نام تو زنده می گردم و به نام تو می میرم) . و چون از خواب بر می خاست می گفت:

الحمد للّٰه الّذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النّشور (سپاس و ستایش خدای را که مرا پس از میراندن زنده کرد (1)و همه پس از مرگ به سوی او زنده و محشور می شوند) .

152) محمّد بن مروان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: آیا شما را خبر ندهم که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون به بستر خواب می رفت چه می گفت؟ من گفتم: چرا، بفرمایید.

فرمود: آن حضرت آیه الکرسی می خواند و می گفت:

بسم اللّٰه، آمنت باللّٰه، و کفرت بالطّاغوت، اللّهمّ احفظنی فی منامی و فی یقظتی (به نام خدا، به خدا ایمان دارم، و از طاغوت بیزارم، خداوندا مرا در خواب و بیداری حفظ فرما) .

153) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله بیشتر اوقات بالشی را از پوست که از لیف خرما پر شده بود زیر سر می نهاد و هم روی آن می نشست.

154) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه خواب هولناکی می دید می گفت:

هو اللّٰه الّذی

ص:79

1- 1) در این حدیث از خواب به مرگ تعبیر شده است چنان که در سوره زمر آیه 42 آمده است.

لا شریک له (او خدایی است که شریک ندارد) . و چون برای نماز [شب] بر می خاست می گفت:

الحمد للّه نور السّماوات و الارض، و الحمد للّه قیّوم السّماوات و الارض، و الحمد للّه ربّ السّماوات و الارض و من فیهنّ، و انت الحقّ، و قولک الحقّ، و لقاؤک الحقّ، و الجنّه حقّ، و النّار حقّ، و السّاعه حقّ. اللّهمّ لک اسلمت، و بک آمنت، و علیک توکّلت، و الیک انیب، و بک خاصمت، و الیک حاکمت، فاغفر لی ما قدّمت و ما اخّرت، و ما اسررت و ما اعلنت. انت الهی، لا اله الاّ انت (سپاس و ستایش خدای را که نور آسمانها و زمین است. سپاس و ستایش خدای را که برپا دارنده آسمانها و زمین است. سپاس و ستایش خدای را که پروردگار آسمانها و زمین و همه آفریدگانی است که در آنها به سر می برند. خداوندا تو بر حقّی، و گفتار تو و دیدار تو و بهشت و دوزخ و قیامت حق است. خداوندا تسلیم تو شدم، و به تو ایمان آوردم، و بر تو توکل نمودم، و به سوی تو بازمی گردم، و به نیروی تو با دشمن مبارزه و ستیز کردم، و به سوی تو داوری نمودم، پس گناهان گذشته و آینده و نهان و آشکار مرا بیامرز، تو خدای منی، جز تو معبودی نیست) .

آن گاه پیش از وضو مسواک می کرد (1).

155) امام هادی علیه السّلام فرمود: ما اهل بیت هنگام خوابیدن ده چیز را مراعات می کنیم: طهارت داشتن، صورت بر کف دست راست نهادن، سی و سه مرتبه

سبحان اللّه ، سی و سه مرتبه

الحمد للّه ، و سی و چهار مرتبه

اللّه اکبر گفتن، رو به قبله خوابیدن به گونه ای که صورتهامان رو به قبله قرار گیرد، خواندن سوره حمد و آیه الکرسی و آیه شهد اللّه. . . (2) و (3). پس هر که چنین کند بهره خود را از آن شب خود گرفته است.

1- 1) دعاهای دیگری برای هنگام خواب و بیدار شدن هست که به خواست خدا در باب دعاها خواهد آمد.

2- 2) آل عمران/18.
3- 3) اینها نه مورد است و مورد دهم ذکر نشده.

156) تکرار روایت 152) است.

157) امام صادق علیه السّلام فرمود: بر شما باد به نماز شب، که آن از سنّت پیامبر شماست.

ص:81

8 آداب و سنن آن حضرت در زناشویی و تربیت فرزند

اشاره

157. علی علیه السّلام فرمود: ازدواج کنید، که ازدواج سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است، زیرا که آن حضرت می فرمود: هر که دوست دارد از سنّت من پیروی کند، از جمله سنّت من ازدواج است.

158. حضرت رضا علیه السّلام فرمود: سه چیز از سنّت پیامبران است: عطر زدن، زدودن موهای زاید بدن و آمیزش زیاد با همسران.

159. علی علیه السّلام فرمود: گروهی از اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمیزش با زنان، غذا خوردن در روز و خوابیدن در شب را بر خود حرام کرده بودند. امّ سلمه این موضوع را به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خبر داد، آن حضرت به سوی اصحاب آمد و فرمود: آیا به زنان بی رغبت شده اید با آنکه من با زنان آمیزش می کنم، و روز غذا می خورم، و در شب می خوابم؟ ! پس هر که از سنّت روی گرداند از من نیست (1).

160. امام صادق علیه السّلام فرمود: از اخلاق پیامبران دوست داشتن زنان است.

ص:82

1- 1) این معنی در کتابهای شیعه و غیر آنان از طرق بسیاری روایت شده است. (مؤلف)

161. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: روشنی چشم من در نماز، و لذّتم در زنان قرار داده شده است.

162. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه می خواست با زنی ازدواج کند کس می فرستاد تا او را ببیند.

163. حضرت رضا علیه السّلام می فرمود: خداوند شب را و نیز زنان را مایه آرامش قرار داده. و از سنّت است در شب ازدواج کردن و طعام دادن.

164. هارون بن مسلم گوید: به صاحب الدار (امام) عسکری علیه السّلام نوشتم:

فرزندی برای من به دنیا آمده، سر او را تراشیدم و به وزن موی سرش درهم صدقه دادم. در پاسخ فرمود: وزن کردن موی سر بچه به طلا و نقره جایز نیست، و سنّت چنین جاری شده است.

165. علی علیه السّلام فرمود: برای فرزندانتان روز هفتم عقیقه کنید، و به وزن موی سرشان نقره به مسلمانی صدقه دهید؛ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در باره حسن و حسین و سایر فرزندانش این گونه عمل کرد.

ملحقات

158) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: آگاه باشید که بهترین شما کسانی هستند که با زنان خود خوبتر باشند، و من از هر کس با زنان خود خوبترم.

159) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ابراهیم خلیل علیه السّلام مردی غیرتمند بود، و من از او غیرتمندترم.

160) امام صادق علیه السّلام در بیان داستان موسی پیامبر علیه السّلام (که به دنبال دختر شعیب علیه السّلام روان شد تا خدمت شعیب برسد) فرمود که موسی به وی گفت: پشت سر من حرکت کن و راه را به من نشان ده، زیرا ما (پیامبران) مردمی هستیم که به پشت

سر زنان نگاه نمی کنیم.

161) بکر بن محمّد گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره ازدواج موقت پرسیدم، فرمود: من دوست ندارم که مسلمانی بمیرد در حالی که سنّتی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مانده باشد و او بدان عمل نکرده باشد.

162) ابو قلابه گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه با زن باکره ازدواج می کرد هفت روز نزد او می ماند، و هر گاه با زن بیوه ازدواج می کرد سه روز نزد او می ماند.

163) حضرت رضا علیه السّلام فرمود: هنگامی که نجاشی «امّ حبیبه دختر ابو سفیان» را برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خواستگاری کرد و به همسری آن حضرت در آورد سوری ترتیب داد و گفت: از سنّتهای پیامبران سور دادن در ازدواج است.

164) ابو قلابه گوید: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اوقات خود را میان زنان خویش تقسیم می کرد و می گفت: «خداوندا، این قسمتی است که در اختیار من است، پس مرا در آنچه تنها در اختیار توست و در اختیار من نیست سرزنش مکن» .

165) امّ سلمه همسر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در حجه الوداع زنان خود را همراه برد و در هر شبانه روز نزد یکی از زنانش به سر می برد، و بدین وسیله می خواست میان آنان عدالت را مراعات نماید.

166) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون نماز صبح را می خواند به یک یک زنان خود سر می زد [و از آنان احوالپرسی می نمود].

167) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر بازی و سرگرمی باطل و نارواست مگر سه بازی: تیراندازی، تعلیم اسب و بازی و شوخی با همسر که از سنّت است.

168) امام صادق علیه السّلام از پدران بزرگوارش روایت کرده که فرمودند:

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در هنگام بیماری نیز اوقات خود را میان همسران تقسیم می کرد و آن حضرت را به منزل زنی که نوبتش بود انتقال می دادند.

169) امام باقر علیه السّلام فرمود: میمونه (همسر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله) می گفت:

پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله به من در ایّام ماهانه ام دستور می داد که لنگی به خود بپیچم و در بستر در کنار آن حضرت بخوابم.

170) امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله برای هیچ یک از دختران و زنان خود بیش از دوازده اوقیه و یک نشّ مهریه قرار نداد. و اوقیه چهل درهم و نشّ بیست درهم است (که مجموعا پانصد درهم می شود) .

171) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در دعای خود می گفت:

اللّهمّ انّی اعوذ بک من ولد یکون علیّ ربّا، و من مال یکون علیّ ضیاعا، و من زوجه تشیّبنی قبل اوان مشیبی. «خداوندا، به تو پناه می آورم از فرزندی که بر من حاکم باشد، و از مالی که باعث هلاکتم شود (یا از مالی که مفت از دستم بیرون رود) و از همسری که مرا پیر سازد پیش از آنکه به پیری برسم» .

172) حضرت رضا علیه السّلام فرمود: هیچ فرزندی برای ما خاندان به دنیا نمی آید جز آنکه او را محمّد می نامیم، و پس از هفت روز اگر بخواهیم نامش را تغییر می دهیم و اگر نه به همان نام صدا می زنیم.

173) پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله چون صبح می کرد دست نوازش بر سر فرزندان و نوه های خود می کشید.

174) امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که فاطمه علیها السّلام را به خانه همسرش علی علیه السّلام می بردند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل فرود آمدند. . . پس آن سه فرشته تکبیر گفتند و فرشتگان دیگر نیز به پیروی آنها تکبیر گفتند؛ از این رو تا روز قیامت تکبیر گفتن در شب زفاف سنّت شد.

175) علی علیه السّلام فرمود: کام فرزندان خود را با خرما بردارید، رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نیز در باره حسن و حسین چنین کرد.

176) امام صادق علیه السّلام فرمود: هفت چیز در باره نوزاد از سنّت است:

1) نامگذاری،2) تراشیدن موی سر او،3) در صورت امکان به وزن موی سرش

ص:85

نقره یا طلا صدقه دادن،4) برای او عقیقه کردن،5) به سر او زعفران مالیدن، 6) پاکیزه ساختن او با ختنه کردن،7) از عقیقه او به همسایگان خوراندن.

177) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ختنه برای مردان سنّت است و برای زنان کرامت.

178) امام صادق علیه السّلام فرمود: سوراخ کردن گوش پسر بچه از سنّت است، و ختنه کردن او نیز در روز هفتم از سنّت است.

179) محمّد بن زیاد ازدی گوید: هنگامی که حضرت رضا علیه السّلام به دنیا آمد، از موسی بن جعفر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: این فرزندم ختنه شده و پاک و پاکیزه به دنیا آمده است و هیچ یک از امامان متولد نشوند مگر آنکه ختنه شده و پاک و پاکیزه باشند، ولی ما برای عمل کردن به سنّت نبوی و پیروی کردن از آیین پاک و معتدل ابراهیمی، در جای ختنه کودک تیغ می کشیم.

180) امام باقر علیه السّلام فرمود: ما اهل بیت برای فرزندان خود در کودکی آنها کنیه (1)نیکو می گذاریم، مبادا که نامها و القاب زشت روی آنان بگذارند.

181) امام صادق علیه السّلام فرمود: از سنّت است که شخص را به نام پدرش (یا به نام پسرش) کنیه بگذارند.

182) امام صادق علیه السّلام فرمود: ما خاندان کودکان خود را چون به سنّ پنج سالگی رسیدند به نماز خواندن دستور می دهیم، شما هم کودکان خود را از هفت سالگی امر به نماز خواندن کنید. و ما کودکان خود را در هفت سالگی امر می کنیم به هر اندازه که توانایی دارند نصف روز یا بیشتر و یا کمتر روزه بگیرند و هر گاه تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب آمد افطار کنند. این دستور برای آن است که به روزه گرفتن عادت نمایند و طاقت پیدا کنند. شما نیز کودکان خود را در نه سالگی

1- 1) کنیه نامی است که برای مردان با «ابو» یا «ابن» و برای زنان با «امّ» یا «بنت» شروع می شود و برای احترام روی افراد گذاشته می شود، مانند ابو القاسم، ابن الفارض، امّ سلمه، بنت الشاطی.

به هر اندازه که می توانند امر به روزه گرفتن کنید و چون تشنگی بر آنان غالب آمد افطار کنند.

183) از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله روایت است که هر گاه به خانواده شان سختی و تنگدستی می رسید می فرمود: به نماز برخیزید، زیرا پروردگارم مرا به این کار امر کرده است، چنان که فرموده: «خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر آن شکیبا باش، ما روزیی از تو نمی خواهیم بلکه تو را هم ما روزی می دهیم، و فرجام نیکو از آن پرهیزگاری است» .

184) از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله روایت است که چون می خواست با بانویی ازدواج کند زنی را نزد او می فرستاد و به او می فرمود: صفحه گردن او را بو کن، زیرا اگر بوی گردنش پاکیزه بود عرق بدنش نیز پاکیزه خواهد بود. . .

9 آداب و سنن آن حضرت در خوردنی ها و آشامیدنی ها و آداب سفره

اشاره

166. امام صادق علیه السّلام فرمود: نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چیزی محبوبتر از این نبود که پیوسته در راه خدا گرسنه و ترسان باشد.

167. عیص بن قاسم گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: حدیثی از پدر بزرگوارتان روایت می شود که فرموده: هرگز رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از زنان گندم سیر نخورد؛ آیا این مطلب درست است؟ فرمود: نه، بلکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هرگز نان گندم نخورد، و از نان جو نیز هرگز سیر نخورد.

168. یکی از پرسشهایی که آن مرد یهودی شامی از امیر مؤمنان علیه السّلام کرد آن است که گفت: مردم پندارند که عیسی علیه السّلام مردی زاهد بود. علی علیه السّلام به او فرمود:

آری، چنین بود و محمّد صلّی اللّه علیه و آله از همه پیامبران زاهدتر بود، زیرا آن حضرت علاوه بر کنیزهایی که داشت دارای سیزده تن زن (در زمانهای متفاوت) بود، با این حال هیچ گاه سفره ای از نزد آن حضرت برچیده نشد که در آن طعامی باقی مانده باشد و

هرگز نان گندم نخورد و از نان جو نيز سه شبانه روز پياپى سير نخورد.

169. على عليه السّلام فرمود: پيامبر پاک و پاكيزه خود را سرمشق قرار ده. . . كه پهلويش از همه اهل دنيا لاغرتر، و شكمش از همه آنان تهى تر بود. . . با شكم خالى از دنيا رخت بربست، و با سلامت به سراى آخرت در آمد.

170. رسول خدا صلّى اللّٰه عليه و آله در حال تكيه دادن غذا نخورد مگر يک بار، آن هم پس از يادآور شدن نشست و گفت: خدايا، من بنده و پيامبر تو هستم.

171. امام صادق عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلّى اللّٰه عليه و آله از روزى كه خداوند او را به پيامبرى برانگيخت تا روزى كه جان او را گرفت در حال تكيه دادن غذا نخورد.

آن حضرت مانند بردگان غذا مى خورد و مانند آنان مى نشست. گفتم: چرا چنين مى كرد؟ فرمود: براى فروتنى در برابر خداى بزرگ.

172. ابو خديجه گويد: در مجلسى كه من حاضر بودم بشير دهان از امام صادق عليه السّلام پرسيد: آيا رسول خدا صلّى اللّٰه عليه و آله در حالى كه بر دست راست يا چپ تكيه كرده باشد غذا ميل مى كرد؟ فرمود: رسول خدا صلّى اللّٰه عليه و آله هيچ گاه در حال تكيه دادن بر دست راست يا چپ غذا ميل نمى كرد، بلكه مانند بردگان مى نشست. من گفتم: چرا چنين بود؟ فرمود: براى فروتنى در برابر خداى بزرگ.

173. امام باقر عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلّى اللّٰه عليه و آله مانند بردگان غذا مى خورد و مانند آنان مى نشست. و بر زمين پست غذا مى خورد و مى خوابيد.

174. رسول خدا صلّى اللّٰه عليه و آله چون براى غذا خوردن مى نشست، زانوها و قدمهاى خود را جمع مى كرد آن گونه كه نمازگزار دو زانو مى نشيند، با اين فرق كه يكى از زانوها و قدمها را روى زانو و قدم ديگر مى نهاد، و مى فرمود: همانا من بنده ام، مانند بندگان غذا مى خورم و مانند آنان مى نشينم.

175. امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون بر سر سفره می نشست مانند بندگان می نشست و بر ران چپ خود تکیه می کرد.

ص:89

176. ابن عباس گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله روی زمین می نشست، و گوسفندان را به دست خود می بست، و دعوت غلامان را برای خوردن نان جو می پذیرفت.

177. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مانند بندگان می نشست و دست خود را بر زمین می نهاد (به آن تکیه می کرد (1)) ، و با سه انگشت غذا می خورد. و فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله این چنین غذا میل می کرد نه مانند جبّاران که با دو انگشت غذا می خورند.

178. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پس از غذا خوردن، انگشتان خود را می لیسید.

179. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه انار می خورد کسی را در آن شرکت نمی داد.

180. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از هر گونه غذا میل می کرد، و هر غذایی را که خداوند برای او حلال کرده بود با خانواده و پیشکاران خود می خورد، و نیز با کسانی که ایشان را دعوت می کردند بر روی زمین و یا هر چه فرش نموده بودند می نشست و از هر غذایی که داشتند با آنان میل می فرمود، مگر آنکه مهمانی برای آنان برسد که با مهمان غذا می خورد. و بهترین غذا نزد آن حضرت غذایی بود که شرکت کنندگان در آن بیشتر باشند.

181. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون با مردم غذا می خورد نخستین کسی بود که دست به غذا دراز می کرد و آخرین کسی بود که دست بر می داشت تا مردم هم [شرم نکنند و]غذا بخورند.

182. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که نزد قومی افطار می کرد

1- 1) از این جمله روشن می شود که مسأله تکیه نکردن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در حال غذا خوردن غیر از تکیه دادن بر دست بر روی زمین است، بلکه مراد تکیه نکردن بر پشتی و بالش و امثال آن است چنان که رسم پادشاهان و سایر متکبران است. شاهد این مطلب فرمایش امام صادق علیه السّلام است که به شخصی که آن حضرت را از تکیه دادن بر دست در حال غذا خوردن نهی کرد، در بار سوم فرمود: به خدا سوگند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هرگز از چنین چیزی نهی نکرده است. (مؤلف)

می فرمود: روزه داران نزد شما افطار کردند، نیکان از غذای شما خوردند و برگزیدگان بر شما درود فرستادند و در حق شما دعا کردند.

183. امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: شام پیامبران پس از نماز عشا بوده است، شما نیز شام خوردن را ترک نکنید، زیرا ترک آن باعث خرابی بدن است.

184. امام صادق علیه السّلام فرمود: ظرف طعامی که در آن [علاوه بر سایر غذاها] خرما باشد نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نیاوردند مگر آنکه از خرما شروع می کرد.

185. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله میان هر دو لقمه حمد خدا می کرد.

186. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هر گاه خرما می خورد هسته آن را پشت دست می نهاد سپس به سویی پرتاب می کرد.

187. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هر گاه شیر می نوشید مضمضه می کرد و می فرمود: شیر چربی دارد.

188. وهب بن عبد ربّه گوید: امام صادق علیه السّلام را دیدم خلال می کرد، چون به ایشان نگاه کردم فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله خلال می کرد؛ خلال دهان را پاکیزه می کند.

189. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله با هر چه به دستش می رسید خلال می کرد، مگر با برگ درخت خرما و چوب تو خالی گیاهان (زیرا اینها خرد شده، می شکند و لای دندان می ماند) .

190. پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله هر گاه آب می نوشید اول

«بسم اللّٰه» می گفت. . . و آب را می مکید و آن را به یک نفس نمی نوشید، و می فرمود: درد کبد از آب را به یک نفس خوردن حاصل می شود.

191. ابن مسعود گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در هنگام خوردن آب از ظرف آن را با سه نفس می نوشید و در هر نفس

«بسم اللّٰه» می گفت، و در آخر شکر خدا مي نمود.

192. ابن عباس گوید: دیدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با دو نفس آب نوشید.

ص:91

193. علی علیه السّلام فرمود: بارها پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را زیر نظر گرفتم دیدم هنگام نوشیدن آب آن را با سه نفس می نوشید و در هر نفس

«بسم اللّه» می گفت و در آخر حمد خدا می کرد. از سبب آن پرسیدم، فرمود: یا علی،

«حمد» برای ادای شکر خدا، و

«بسم اللّه» برای ایمنی از درد است.

194. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در هنگام آب خوردن در ظرف آب نفس نمی کشید، بلکه هر وقت می خواست نفس بکشد ظرف را از دهان دور می داشت.

195. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون برای «استشفا» در آبی دعا می خواند ظرف را نزدیک دهان می برد و تا آنجا که خدا می خواست به آن دعا می خواند ولی در آن آب دهان نمی انداخت.

196. امام باقر علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام ایستاده آب می خورد. روزی از بقیه آب وضوی خویش در حالی که ایستاده بود نوشید، سپس رو به امام حسن علیه السّلام کرد و فرمود: ای پسرکم، جدّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را دیدم که چنین کرد.

197. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خرمای نورس و پیه درخت خرما را با خرما می خورد، و می فرمود: شیطان-لعنه اللّه-سخت به خشم می آید و می گوید: آدمیزاده زنده ماند تا کهنه را با تازه خورد!

198. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون گوشت می خورد سر خود را به سوی آن پایین نمی برد، بلکه گوشت را به سوی دهان بالا می آورد و آن را به دندان پاره می کرد. . . و هر گاه گوشت می خورد به خصوص دستهای خویش را خوب می شست، آن گاه دست تر را به صورت می کشید.

199. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گونه غذایی را میل می فرمود.

200. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله همه نوع غذا را می خورد. . . و خیار را با خرما می خورد، و محبوبترین میوه ها نزد آن حضرت هندوانه و انگور بود. هندوانه را با خربزه و گاه با شکر و بسیاری اوقات با خرما میل می کرد. . . و در فصل خرما روزه را با خرما افطار

ص:92

می نمود. اکثرا انگور را دانه دانه میل می نمود. آن حضرت پنیر هم می خورد. . . و چون خرما می خورد روی آن آب می نوشید و بیشتر خوراکش خرما و آب بود. شیر و خرما و حلیم می خورد. گوشت را از همه چیز بیشتر دوست داشت. کدو را دوست داشت به ویژه کدو حلوایی که آن را زودتر از هر چیز از سینی غذا بر می گرفت.

گوشت مرغ و حیوانات وحشی حلال گوشت و پرندگان و نیز نان و روغن و سرکه و کاسنی و ریحان کوهی و کلم نیز میل می کرد.

201. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله خیار را با نمک می خورد.

202. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از گوشت پرنده شکار شده می خورد ولی خود در پی شکار نمی رفت و به دست خود شکار نمی نمود و دوست داشت که دیگران برای آن حضرت شکار کنند و بیاورند تا میل کند.

203. امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از گوشت، ماهیچه دست را دوست داشت.

204. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله عسل را بسیار دوست داشت.

205. سلیمان بن جعفر جعفری گوید: بر حضرت امام رضا علیه السّلام وارد شدم و در برابر آن حضرت خرمای برنی بود که با جدّ و اشتهای کامل از آن می خورد، و به من فرمود: ای سلیمان، نزدیک بیا و بخور. من هم با آن حضرت از آن خوردم و عرض می کردم: فدایت شوم، می بینم از این خرما با اشتهای کامل میل می کنید! فرمود: بلی، من آن را بسیار دوست دارم. گفتم: چرا؟ فرمود: زیرا رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله، امیر مؤمنان، امام حسن، امام حسین، امام زین العابدین، امام باقر، امام صادق و پدرم علیهم السّلام همه، خرما را بسیار دوست داشتند و من نیز بسیار خرما دوستم و شیعیان ما نیز بسیار خرما دوست اند، زیرا از سرشت ما آفریده شده اند، و دشمنان ما-ای سلیمان-شراب مست کننده را دوست دارند، زیرا آنان از شعله ای از آتش آفریده شده اند.

206. امام صادق علیه السّلام فرمود: غذای رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نان جو بود-اگر به آن دست می یافت-و حلوایش خرما، و هیزمش چوب درخت خرما بود.

207. امام باقر و امام صادق علیهما السّلام می فرمودند: روی زمین میوه ای نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله محبوبتر از انار نبود. به خدا سوگند چون آن حضرت انار میل می کرد دوست داشت کسی با او در آن شرکت نکند.

208. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله غذای داغ را نمی خورد تا اینکه سرد شود، و می فرمود:

خداوند به ما آتش نخورانیده است؛ غذای داغ برکت ندارد، پس آن را سرد کنید.

آن حضرت هنگام غذا خوردن

«بسم اللّٰه» می گفت، و با سه انگشت و از جلو خود غذا می خورد و از جلو کسی دیگر غذا برنمی داشت. چون غذا می آوردند پیش از دیگران شروع می کرد و سپس دیگران شروع می کردند. و با سه انگشت یعنی شصت و سبّابه و انگشت وسط دست غذا می خورد، و گاه از انگشت چهارم کمک می گرفت. گاه هم با تمام کف دست غذا می خورد، ولی با دو انگشت غذا نمی خورد و می فرمود: خوردن با دو انگشت راه و رسم شیطان است.

روزی اصحاب آن حضرت فالوده ای آوردند، حضرت با ایشان از آن میل فرمود و پرسید: این از چه درست شده است؟ گفتند: روغن و عسل را به هم می آمیزیم و همین چیزی که مشاهده می فرمایید به دست می آید. فرمود: این غذای پاکیزه ای است! آن حضرت نان جو الک نشده را می خورد، و هرگز نان گندم نخورد، و از نان جو نیز سیر نخورد، و تا زنده بود بر سر سفره رنگین غذا نخورد. هندوانه و خربزه و انگور می خورد، و نیز خرما را می خورد و هسته اش را به گوسفندان می داد. سیر و پیاز و تره و عسل موم دار (که بوی بد آن در دهان باقی می ماند) نمی خورد.

رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هرگز طعامی را نکوهش نکرد، اگر دوست داشت می خورد و اگر دوست نداشت رها می کرد، ولی بر دیگران حرام

نمی نمود. ظرف غذا را با

ص:94

انگشت پاک می کرد و می فرمود: ته مانده ظرف با برکت تر است. و چون از غذا خوردن دست می کشید هر سه انگشت خود را با آن غذا خورده بود یکی پس از دیگری می لیسید. پس از غذا دست خود را می شست تا خوب پاک شود. و تنها غذا نمی خورد.

209. امام صادق علیه السّلام فرمود: در این میان که امیر مؤمنان علیه السّلام در رحبه کوفه با چند تن از یاران قرار داشت طبق فالوده ای برای ایشان هدیه آوردند؛ حضرت به یاران خود فرمود: دست دراز کنید (و بخورید) آنان دست دراز کردند و آن حضرت نیز دست به سوی ظرف دراز نمود، سپس دست خود را عقب کشید و فرمود:

رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله را به یاد آوردم که فالوده نخورد (1)، من نیز از خوردن آن کراهت دارم.

210. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هر گاه غذای چرب می خورد کمتر آب می نوشید.

عرض شد: یا رسول اللّٰه، شما کم آب می نوشید! فرمود: این برای غذایم گواراتر است.

211. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله خوش می داشت که از قدح شامی آب بنوشد، و می فرمود: این پاکیزه ترین ظرفهای شماست.

212. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از قدحهای شیشه ای که از شام می آوردند آب می نوشید، و از قدحهای چوبین و پوستی و سفالی هم آب می نوشید.

213. پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله با کف دست هم آب می نوشید؛ آب را کف دست می ریخت و می فرمود: ظرفی پاکیزه تر از دست نیست.

214. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از دهانه مشکهای بزرگ و کوچک آب می نوشید، ولی در حال آب خوردن دهانه آن را به بیرون بر نمی گردانید، و می فرمود: این کار

1- 1) از روایات دیگری بر می آید که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فالوده میل کرد ولی بسیار اندک، و شاید مراد این حدیث همین باشد.

آب مشک را بدبو می کند.

215. از مطالبی که ابن طاوس رحمه اللّٰه در کتاب مهج الدعوات از کتاب زاد العابدین در باره کیفیت گرفتن آب نیسان نقل کرده معلوم می شود که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از آن آب استفاده می کرده است.

216. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله دو قوچ شاخدار ابلق (سیاه و سفید) در عید قربان ذبح می کرد.

217. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در روز عید قربان دو قوچ ذبح می کرد، یکی از طرف خود و دیگری از طرف [نیازمندان]امت خود.

ملحقات

185) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: ما قومی هستیم که تا گرسنه نشویم غذا نمی خوریم، و چون غذا خوردیم سیر نمی خوریم.

186) ابن عباس گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله بسا چند شب پیاپی گرسنه می ماند و شامی برای خود و خانواده اش نمی یافت، و عمده خوراکش نان جو بود.

187) عایشه گوید: سوگند به خدایی که محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله را به حق برانگیخت ما الک نداشتیم [که آرد را الک کنیم و نان الک کرده بخوریم]و آن حضرت از روزی که خداوند او را مبعوث فرمود تا روزی که از دنیا رفت هرگز نانی که آرد آن را الک کرده باشند میل نفرمود.

188) انس گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از غذایی که بر طبق و مجمعه نهاده شده بود نخورد، و نیز از نان سبوس گرفته (که نان اشرافی آن روز بوده) نخورد. از او پرسیدند: آنان غذا را بر روی چه می خوردند؟ گفت: بر سر سفره.

189) عایشه گوید: هرگز رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله شکم را از سیری پر نکرد.

190) امام باقر علیه السّلام به محمّد بن مسلم فرمود: ای محمّد، شاید پنداری که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از روزی که خداوند او را مبعوث نمود تا روزی که او را قبض روح فرمود کسی آن حضرت را-اگر چه یک بار-دیده باشد که در حال تکیه دادن غذا خورده باشد؟ ای محمّد، شاید گمان کنی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از روزی که خداوند او را مبعوث نمود تا روزی که او را قبض روح فرمود سه روز پیاپی از نان گندم سیر خورده باشد؟ آن گاه حضرت پاسخ خود را چنین داد: نه، به خدا سوگند تا روزی که خداوند جان او را قبض نمود سه روز پیاپی از نان گندم سیر نخورد. البته نمی گویم آن حضرت دسترسی به آن نداشت، بلکه گاهی به یک مرد صد شتر می بخشید؛ و اگر می خواست بخورد حتما می توانست. همانا جبرئیل سه بار کلید گنجهای زمین را نزد آن حضرت آورد و او را در انتخاب آن مخیّر ساخت بدون آنکه خداوند چیزی از پاداش اخرویی که برای او آماده ساخته بکاهد، ولی او در هر بار تواضع و فروتنی در برابر پروردگارش را [بر تمام گنجهای زمین]برمی گزید. هرگز چیزی از او درخواست نشد که در پاسخ «نه» بگوید. اگر داشت می بخشید، و اگر نداشت می فرمود: به خواست خدا انجام خواهد شد.

191) علی علیه السّلام فرمود: پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله هرگز سه روز پیاپی از نان گندم سیر نخورد تا به رحمت الهی پیوست.

192) ابو هریره گوید: هرگز رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و خانواده او تا هنگام رحلت آن حضرت سه روز پیاپی از نان گندم سیر نخوردند.

193) عایشه گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله تا دم مرگ نشد که سه روز پیاپی از طعام سیر شده باشد، و اگر می خواست می توانست خود را سیر کند، ولی گرسنگان دیگر را بر خود مقدم می داشت.

194) هیچ گاه دو رنگ غذا در یک لقمه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله جمع نشد، اگر گوشت بود نان نداشت، و اگر نان بود گوشت نداشت.

195) هیچ گاه دو نوع غذا نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله جمع نشد مگر آنکه یکی را خود خورد و دیگری را صدقه داد.

196) ابن خولی ظرفی برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آورد که در آن شیر و عسل ریخته بود. آن حضرت از خوردن آن خودداری کرد و فرمود: دو نوع نوشیدنی در یک جا، و دو ظرف (دو نوع) غذا در یک ظرف؟! پس، از خوردن آن خودداری نمود، سپس فرمود: آن را حرام نمی کنم، ولی دوست ندارم در دنیا فخر و مباهات کنم و در فردای قیامت به خاطر بهره مندی بیش از حد از دنیا حساب پس بدهم. من فروتنی را دوست دارم، زیرا هر که برای خدا فروتنی کند خدایش سربلند گرداند.

197) علی علیه السّلام در هنگام شهادت به دخترش امّ کلثوم علیها السّلام فرمود: من می خواهم از برادر و پسر عمویم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پیروی کنم که تا زنده بود هیچ گاه دو نوع غذا برای او در طبقی نیاوردند.

198) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله تا آنجا که ممکن بود به تنهایی غذا نمی خورد.

199) علی علیه السّلام در سفارشاتش به کمیل بن زیاد فرمود: ای کمیل، در کیفیت غذای خود زیاد دقت مکن، زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خیلی در کیفیت غذا دقت نمی کرد.

200) از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: آیا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به خانواده خود غذای باب میل و مطبوعشان را می داد؟ فرمود: آری، زیرا هر گاه نفس آدمی غذای مطبوع خود را بیابد به آن قانع شده، آن غذا موجب رشد گوشت و چاقی وی می گردد.

201) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله کاسه غذا را [با انگشت] می لیسید.

202) امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود: دوازده خصلت است که سزاوار است هر مسلمانی آنها را برای غذا خوردن فرا بگیرد، چهار تای آنها واجب، چهار تا سنّت و چهار تای دیگر آداب است. . . امّا آنچه سنّت است عبارت است از: بر پای چپ

نشستن، با سه انگشت غذا خوردن و از جلوی خود لقمه برگرفتن (1).

203) در حدیث سنّت طعام آمده است: شستن دستها پیش از غذا و بعد از غذا سنّت است.

204) پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله هنگام غذا خوردن به کسی که پیش روی آن حضرت بود لقمه تعارف می کرد، و هنگام آب نوشیدن به کسی که در سمت راست او بود آب را تعارف می نمود.

205) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در حال ایستاده و بسا در حال سواره آب می نوشید. و بسا ایستاده از مشک و کوزه یا هر ظرف دیگر و گاه با دستهای مبارکش آب می نوشید.

206) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با سه نفس آب می نوشید، و هر بار در اول

«بسم اللّه» و در آخر

«الحمد للّه» می گفت. بعد از نفس اول می گفت:

«الحمد للّه» ، و بعد از نفس دوم می گفت:

«الحمد للّه ربّ العالمین» ، و بعد از نفس سوم می گفت:

«الحمد للّه ربّ العالمین، الرحمن الرحیم» .

207) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه آب می نوشید می گفت:

الحمد للّه الّذی لم یجعله اجاجا بذنوبنا، و جعله عذبا فراتا بنعمته «سپاس خدایی را که آن را در اثر گناهان ما تلخ نکرد، و به واسطه نعمت خود آن را شیرین و گوارا قرار داد» .

208) پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله چون قسمتی از لقمه اش را می خورد می گفت:

اللّهمّ لک الحمد، اطعمت و سقیت و ارویت، فلک الحمد غیر مکفور و لا مودّع و لا مستغنی عنک «خداوندا، تو را سپاس که اطعام کردی و نوشاندی

و سیراب نمودی، پس تو را سپاس بی آنکه تو را ناسپاسی کنیم و دست از تو باز داریم و خود را از تو بی نیاز شماریم.»

209) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: سرکه خوب خورشی است. خدایا، سرکه را بر

1- 1) و در نقل دیگر آمده است: «شستن دست پیش از غذا. . . و لیسیدن انگشتان پس از غذا» -(مؤلف) .

ما مبارک گردان، زیرا که آن خورش پیامبران پیش از من بوده است.

210) امام صادق علیه السّلام فرمود: محبوبترین خورشها نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله سرکه و زیتون بود، و می فرمود: اینها خوراک پیامبران علیهم السّلام است.

211) علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله گوشت کلیه (قلوه) های حیوان را نمی خورد، بدون آنکه آن را بر دیگران حرام کند، و می فرمود: به خاطر اینکه کلیه ها به بول حیوانات نزدیک است.

212) امام صادق علیه السّلام فرمود: از سوی انصار یک سینی بزرگ برنج خدمت رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هدیه آوردند، آن حضرت سلمان و مقداد و ابو ذر (رضی اللّٰه عنهم) را هم دعوت کرد و آنان کمی خوردند و زود دست کشیدند، رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود:

شما که چیزی نخوردید! سپس فرمود: از شما آن کس که بیشتر ما را دوست دارد بیشتر نزد ما غذا می خورد.

213) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: اگر مؤمنی مرا برای خوردن سردست و پاچه گوسفندی دعوت کند می پذیرم، و این خود از دین محسوب است. و اگر مشرک یا منافقی مرا برای خوردن شتری که نحر کرده دعوت کند نمی پذیرم، و این نیز از دین محسوب است. خداوند عطا و غذای مشرکان و منافقان را برای من نخواسته است.

214) مانند روایت 208. است.

215) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: هنگام غذا خوردن کفشهای خود را در آورید، زیرا که این کار سنّت خوبی است و پاها را راحتی می بخشد.

216) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله گوشت ماهیچه و سردست را دوست داشت و گوشت ران را دوست نمی داشت، زیرا این قسمت به محل بول حیوان نزدیک است.

217) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هرگز طعامی را نکوهش نکرد، اگر میل داشت می خورد و گر نه ترک می کرد.

218) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله غذا را فوت نمی کرد، و در ظرف آب هم نمی دمید.

219) سرکه و سبزی بر سر سفره از سنّت است.

220) امام صادق علیه السّلام فرمود: مقداری حلوای روغن و خرما خدمت رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله آوردند، آن حضرت میل نکرد، عرض شد: آیا خوردن آن را حرام می دانید؟ فرمود: نه، ولی خوش ندارم نفسم به اینها تمایل یابد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «شما از خوبیها و خوشیهای خود در زندگانی دنیاتان بهره مند شدید. . . (1)» .

221) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله ظرف غذا را برای گربه کج نگاه می داشت [تا حیوان بتواند راحت از آن بخورد].

222) امام صادق علیه السّلام با پنج انگشت غذا می خورد و می فرمود:

رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله این گونه غذا می خورد نه آن گونه که جبّاران [با دو انگشت] می خورند.

223) علی علیه السّلام فرمود: ما کشمش و خرما را برای رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در ظرف آب خیس می کردیم، در روزهای اول و دوم از آن میل می کرد، و چون رنگ آن بر می گشت دستور می داد آن را دور بریزند.

1- 1) احقاف/20.

10 آداب و سنن آن حضرت در بیت الخلاء

اشاره

218. هیچ گاه رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در حال بول یا غائط دیده نشد.

219. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون می خواست آب بینی یا خلط سینه خود را بگیرد سر خود را می پوشانید و سپس آن را دفن می کرد. در هنگام آب دهان انداختن نیز چنین می کرد. و چون می خواست به بیت الخلاء رود نیز سر خود را می پوشانید.

220. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در سفارشات خود به ابو ذر فرمود: ای ابا ذر، از خدا شرم بدار، که من-سوگند به خدایی که جانم به دست اوست-چون به بیت الخلاء می روم لباس خود را بر سر می کشم، زیرا از دو فرشته ای که با من هستند شرم می کنم.

221. شیخ مفید رحمه اللّٰه گوید: پوشانیدن سر-در صورتی که برهنه باشد-در هنگام قضاء حاجت از سنن پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله است.

222. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله پس از بول کردن سه بار دست خود را به مجرای بول می کشید.

223. حسین بن خالد گوید: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: به ما حدیث رسیده است که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در حالی که انگشتر در دست داشت و نقش آن «محمّد رسول اللّه» بود طهارت می گرفت، و امیر مؤمنان علیه السّلام نیز چنین می کرد؟ ! فرمود: راویان راست گفته اند. گفتم: برای ما هم سزاوار است که چنین کنیم؟ فرمود:

آنان انگشتر را به دست راست می کردند و شما به دست چپ می کنید (بنا بر این باید هنگام طهارت گرفتن انگشتر را بیرون آورید) .

224. امام صادق علیه السّلام فرمود: سه سنّت از سنن رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در باره براء بن معرور انصاری جاری شد (1):1) مردم قبلا با سنگها خود را پاک می کردند؛ یک بار براء بن معرور کدو خورد و مزاجش نرم شد، پس با آب طهارت گرفت، خداوند در باره او این آیه را نازل کرد: «خداوند توبه کنندگان و پاکیزگی جویان را دوست دارد (2).» از آن وقت طهارت گرفتن با آب سنّت شد.2) هنگام وفات، او در مدینه بود [و رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در مکّه]، ولی دستور داد تا او را به طرف قبله (یعنی کعبه که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در آنجا بود) دفن کنند. این بود که آیه توجه به قبله نازل شد [و توجیه میّت به قبله نیز از سنن پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله گردید].3) وصیت کرد ثلث مالش را [به رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله]بدهند، در نتیجه وصیت به ثلث سنّت گردید.

225. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله بیش از هر کس از ترشح بول اجتناب داشت، از این رو هر گاه می خواست بول کند به زمین بلندی می رفت یا زمین نرم و پر خاکی را انتخاب می کرد تا مبادا بول به او ترشح کند.

226. امام باقر علیه السّلام فرمود: پدرم علی بن الحسین علیه السّلام به من فرمود: فرزندم، برای من لباسی مخصوص قضاء حاجت آماده کن، زیرا دیدم مگس ها پس از نشستن روی مایعات نجس بر جامه من می نشینند. من هم لباس را آماده کرده،

1- 1) یعنی براء بن معرور سه کار کرد که پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله آنها را به عنوان سنّت حسنه پذیرفت.

2- 2) بقره/222.

خدمت پدرم بردم، اما فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و یاران او یک جامه بیشتر نداشتند [که در همه احوال می پوشیدند]، از این رو آن را قبول نکرد و کنار گذاشت (1).

ملحقات

224) صدوق رحمه اللّه گوید: سنّت در بیت الخلاء آن است که هنگام ورود پای چپ را قبل از پای راست پیش گذارد، و سر را بپوشاند، و خدا را یاد کند (ذکر بگوید) .

225) مردی از امام صادق علیه السّلام پرسید: آداب و سنن رفتن به بیت الخلاء چیست؟ فرمود: خدا را یاد می کنی، و از شیطان رانده شده به خداوند پناه می بری

(اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم می گویی) و چون فارغ شدی می گویی:

الحمد للّه علی ما اخرج منّی من الاذی فی یسر و عافیه «سپاس و ستایش خدا را که در آسانی و سلامتی، فضولات آزار دهنده را از من خارج ساخت» .

226) امام باقر علیه السّلام فرمود: نمازی نیست مگر با طهارت، و برای «طهارت گرفتن» سه عدد سنگ کافی است، و سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نیز بر این جاری بوده است، اما بول را حتما باید آب کشید.

227) امام صادق علیه السّلام فرمود: سنّت در «طهارت گرفتن» به سه عدد سنگ تمیز جاری شده، و پس از آن شستن با آب (2).

228) علی علیه السّلام فرمود: سنّت در طهارت گرفتن با آب است، اول محل بول را بشوید، سپس به شستن مقعد بپردازد، و هر دو را با هم نشوید.

1- 1) ظاهرا این عمل امام سجاد علیه السّلام برای آن بود تا عملا وسواس را از خود دور کند و به دیگران نیز دوری از وسواس را تعلیم دهد.

2- 2) شستن با آب زمانی لازم است که نجاست به اطراف مقعد رسیده باشد، و گر نه مستحب است.

229) رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله در سفر براى قضاى حاجت، مقدار زيادى از مردم دور مى شد و خود را پنهان مى ساخت.

230) رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله هر گاه به بيت الخلاء مى رفت سرش را مى پوشانيد، و هيچ كس او را [در حال قضاى حاجت]نديد.

ص:105

11 آداب و سنن آن حضرت در امور اموات

اشاره

227. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه جوش کوچکی در بدن خود می دید به خداوند پناه می برد و اظهار مسکنت و زاری در برابر او می نمود. به او عرضه می داشتند: یا رسول اللّه، چیز مهمی نیست؛ می فرمود: خدا اگر بخواهد چیز کوچک را بزرگ، و چیز بزرگ را کوچک خواهد نمود.

228. ابو سعید خدری در حالی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله تب داشت، از روی لحاف دست بر بدن آن حضرت گذاشت و حرارت بدن او را دریافت، گفت: یا رسول اللّه، چقدر تب شما شدید است! فرمود: ما چنین هستیم، بلاها بر ما سخت می شود و پاداش ما هم دو برابر است.(1)

229. امام باقر علیه السّلام فرمود: سنّت در حمل تابوت آن است که حمل کننده چهار طرف آن را (به ترتیبی که در حدیث بعد ذکر شده) به دوش گیرد. پس از آن

1- 1) در باب شمایل آن حضرت، حدیث 40 و در باب معاشرت آن حضرت، حدیث 70 گذشت که آن حضرت از بیماران عیادت می کرد. (مؤلف)

هر گونه حمل دیگری مستحب است (1).

230. امام موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: حمل چهار گوشه تابوت که سنّت بر آن جاری شده چنان است که اول طرف دست راست میت را به دوش گیرد، سپس طرف پای راست، سپس پای چپ و در آخر طرف دست چپ را حمل نماید، تا به این ترتیب چهار گوشه آن را به دوش گرفته باشد.

231. امام باقر علیه السّلام فرمود: امام حسن مجتبی علیه السّلام با گروهی از یاران خود نشسته بود که جنازه ای را از آنجا عبور دادند، برخی از یاران برخاستند و امام حسن علیه السّلام برنخاست. چون جنازه را بردند برخی از یاران گفتند: خدا شما را سلامتی دهد، چرا برنخاستید حال آنکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله اگر جنازه ای را حرکت می دادند از جا برمی خاست؟ ! امام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فقط یک بار برای جنازه از جا برخاست، آن هم به خاطر آن بود که جنازه یهودیی را عبور می دادند و جا هم تنگ بود، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برخاست، زیرا نمی خواست که جنازه بالاتر از سر آن حضرت حرکت داده شود.

232. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه جنازه ای را تشییع می نمود اندوه بر او غالب می شد و بسیار در خود فرو می رفت و کمتر سخن می گفت.

233. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پس از دفن میت سه مشت خاک بر روی قبر می ریخت.

234. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در خصوص اموات بنی هاشم کاری می کرد که با دیگر اموات مسلمانان نمی کرد. هر گاه بر مرده ای از بنی هاشم نماز می خواند و آب بر روی قبر او می پاشید دست خود را بر قبر می نهاد به طوری که اثر انگشتانش در گل دیده می شد، و چون شخص غریب یا مسافر به مدینه وارد می شد و قبر تازه را با اثر دست رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر آن می دید می گفت: تازگی چه کسی از

1- 1) یعنی پس از آنکه چهار طرف را دور زد اگر باز هم زیر تابوت را بگیرد مستحب است.

آل محمّد صلّى اللّه عليه و آله از دنيا رفته است؟

235. عبد الرحمن بن ابى عبد اللّه گويد: از امام صادق عليه السّلام پرسيدم: دست گذاردن آدمى بر روى قبر چه معنى دارد و چرا چنين مى كنند؟ فرمود:

رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله پس از آنكه بر روى قبر پسرش آب پاشيد چنين كرد. پرسيدم:

چگونه دستم را بر قبر مسلمانان بگذارم؟ حضرت در حالى كه مقابل قبله بود [انگشتان]دست خود را در زمين فرو برد سپس بر آورد.

236. على عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله هر گاه به كسى تسليت مى گفت مى فرمود:

آجركم اللّه و رحمكم «خدا شما را اجر دهد و بر شما رحمت آورد» . و هر گاه تبريك و تهنيت مى گفت مى فرمود:

بارك اللّه لكم و بارك اللّه عليكم «خداوند بر شما بركت دهد و براى شما مبارك گرداند.»

237. امام زين العابدين عليه السّلام فرمود: امير مؤمنان عليه السّلام به مصيبتى دچار نشد جز آنكه در آن روز هزار ركعت نماز مى گزاشت و بر شصت مسكين صدقه مى داد و سه روز هم روزه مى گرفت. و به فرزندان خود فرمود: هر گاه به مصيبتى دچار شديد همين گونه كه من عمل كردم عمل كنيد، زيرا رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله را ديدم كه چنين مى كرد.

پس از اثر پيامبرتان پيروى كنيد و مخالفت نورزيد كه خدا هم با شما مخالفت خواهد كرد، خداى متعال فرموده: «و هر كه صبر كند و گذشت نمايد [بسيار شايسته است]كه اين از امور جدّى است.» امام زين العابدين عليه السّلام فرمود: پس من هميشه مانند امير مؤمنان عليه السّلام عمل مى كنم.

ملحقات

231) انس بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از بیمار عیادت می کرد و به تشییع جنازه می رفت.

232) علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه به عیادت بیماری می رفت چنین دعا می کرد:

اذهب الباس ربّ الباس، و اشف انت الشّافی، لا شافی الاّ انت «بیماری را ببر ای که بیماری در دست توست، و شفا ده که تنها تو شفا دهنده ای، و جز تو شفا دهنده ای نیست» .

233) امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه خود یا یکی از خانواده یا اصحابش چشم درد می گرفتند این دعا را می خواند:

اللّهمّ متّعنی بسمعی و بصری، و اجعلهما الوارثین منّی، و انصرنی علی من ظلمنی، و ارنی فیه ثاری «خداوندا، مرا از گوش و چشمم بهره مند گردان، و آن دو را وارث من قرار ده (پیش از مردنم آنها را از من مگیر) ، و مرا بر کسی که به من ستم کرده پیروز کن، و انتقامم را از او به من بنما» .

234) ابن عباس گوید: پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله برای رهایی از همه دردها و تب و سردرد این دعا را می آموخت:

باسم اللّه الکبیر، اعوذ باللّه العظیم من شرّ کلّ عرق نعّار، و من شرّ حرّ النّار «به نام خدای بزرگ، از شرّ هر رگ زننده که خون به شدت در آن جریان دارد و از شرّ آتش دوزخ به خدای بزرگ پناه می برم» .

235) پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هر گاه چیزی او را اندوهگین می ساخت با روزه گرفتن و نماز خواندن بر دفع آن یاری می جست.

236) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه به مصیبتی دچار می شد برمی خاست، وضو می گرفت و دو رکعت نماز می خواند و چنین دعا می کرد:

اللّهمّ قد فعلت ما امرتنا، فانجز لنا ما وعدتنا «خدایا، من آنچه را به ما دستور داده بودی انجام دادم، پس آنچه را به ما وعده داده ای محقق فرما» .

237) علاء بن کامل گوید: نزد امام صادق علیه السّلام نشسته بودم که از درون خانه زنی صدا به شیون بلند کرد، امام صادق علیه السّلام (از

ناراحتی) برخاست، سپس نشست و گفت: إنّا للّه و إنّا الیه راجعون ، و به سخن گذشته خود ادامه داد تا حرفش تمام شد،

ص:109

سپس فرمود: ما دوست داریم که جان و اولاد و اموالمان سالم باشد، ولی هر گاه سرنوشت الهی واقع شد دیگر سزاوار ما نیست که آنچه را خدا برای ما دوست نداشته، دوست داشته باشیم.

238) امام علیه السّلام فرمود: سنّت در کافور برای میت حد اکثر مقدار سیزده درهم و ثلث درهم است [زیرا]جبرئیل برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله حنوطی آورد که چهل درهم وزن داشت، آن حضرت آن را سه قسمت کرد، یک جزء برای خود، یک جزء برای علی علیه السّلام و جزء دیگر برای فاطمه علیها السّلام.

239) زراره و محمّد بن مسلم گویند: به امام باقر علیه السّلام گفتیم: آیا عمامه برای میت از کفن محسوب است؟ فرمود: نه، کفن واجب سه پیراهن است (لنگ، جامه، سرتاسری) یا یک پوشش سرتاسری که تمام بدنش را بپوشاند نه کمتر از آن (1). و بیش از اینها تا پنج جامه سنّت است، و زیادتر از آن بدعت خواهد بود، و عمامه سنّت است.

240) در حدیثی وارد است که جریده (دو قطعه چوب تر خرما، که همراه میت دفن می کنند) از سنّت است.

241) موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: ما خاندانی هستیم که مهریه زنان و مخارج حج واجب و کفن امواتمان از پاکیزه ترین اموال ما تهیه می شود، و من کفن خود را آماده دارم.

242) علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه بر جنازه ای نماز می خواند، اگر میت مرد بود مقابل سینه او، و اگر زن بود مقابل سر او می ایستاد.

243) ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در تشییع جنازه و یا بیرون رفتن برای نماز عید هرگز سواره نرفت.

244) امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر این جاری شده که زن

1- 1) این در صورتی است که پیراهن پیدا نشود.

را كسى در قبر گذارد كه در زمان حياتش مى توانسته او را ببيند (محرم او باشد. و شوهر از ديگران اولويت دارد) .

245) امام كاظم عليه السّلام مى فرمود: با عمامه و شب كلاه و نعلين و طيلسان (جامه گشاد و بلندى كه تمام بدن را مى پوشاند) وارد قبر نشو، و به هنگام وارد شدن دكمه هايت را باز كن، زيرا سنّت رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله بر اين جارى شده، و دفن كننده بايد

«اعوذ باللّه من الشيطان الرجيم» بگويد، و سوره «فاتحه» و « قل اعوذ بربّ الناس » و « قل اعوذ بربّ الفلق » و « قل هو اللّه احد » و «آيه الكرسى» بخواند.

246) عمر بن اذينه گويد: ديدم امام صادق عليه السّلام خاک بر قبر ميّتى مى ريخت و پيش از آن خاک را لحظاتى در دست نگاه مى داشت سپس روى قبر مى ريخت و بيش از سه مشت هم بيشتر نمى ريخت. علت آن را از ايشان پرسيدم، فرمود: اى عمر، داشتم اين دعا را مى خواندم:

ايمانا بک، و تصديقا ببعثک، هذا ما وعد اللّه و رسوله، و صدق اللّه و رسوله، و ما زادهم الاّ ايمانا و تسليما . «خداوندا، به تو ايمان دارم و به برانگيختن تو مردگان را در قيامت باور دارم. اين چيزى است كه خدا و رسولش ما را وعده داده اند، و خدا و رسولش راست گفته اند. و گفته آنان جز بر ايمان و تسليم ما نيفزود» . رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله چنين مى كرد و سنّت هم بدان جارى شده است.

247) على عليه السّلام فرمود: سنّت است كه بر روى قبر آب بپاشند.

248) امام صادق عليه السّلام فرمود: سنّت در پاشيدن آب بر روى قبر آن است كه رو به قبله بايستد و از طرف سر ميّت شروع كند به ريختن آب تا به طرف پايش برسد، سپس از همان جا دور زند و آب بريزد تا به طرف ديگر سر برد، و در آخر مقدارى آب بر وسط قبر بپاشد، سنّت در اين كار چنين است.

249) حضرت رضا عليه السّلام فرمود: سنّت آن است كه قبر به قدر چهار انگشت باز از زمين بلندتر ساخته شود و اگر بيشتر هم شد مانعى ندارد، و نيز بايد قبر مسطح

باشد و مانند کوهان شتر (یا گرده ماهی) برآمده ساخته نشود.

250) امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که جعفر بن ابی طالب علیه السّلام شهید شد، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فاطمه علیهما السّلام را امر کرد که سه روز برای اسماء بنت عمیس (همسر جعفر) غذا تهیه کند و خودش با زنان دیگر سه روز نزد او بمانند. از این رو سنّت بر این شد که برای مصیبت زدگان تا سه روز غذا ببرند.

251) امام باقر علیه السّلام وصیت کرد که هشتصد درهم در مخارج ماتم او مصرف کنند، و این عمل را از سنّت می دانست، زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده بود: برای خانواده جعفر [بن ابی طالب]غذا تهیه کنید، که آنان گرفتار مصیبت اند.

252) امام صادق علیه السّلام فرمود: نزد مصیبت زدگان غذا خوردن از عمل جاهلیت است، و سنّت آن است که غذا به خانه آنان بفرستند (1).

1- 1) امروزه متأسفانه به عکس این دستور عمل می شود، از این رو مصیبت زدگان مصیبت اصلی خود را فراموش نموده، گرفتار مصیبتی بزرگتر می شوند که آن خرج دادن به شرکت کنندگان در تشییع و غیره است!

12 آداب و سنن آن حضرت در معالجه و مداوا

اشاره

238. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله وسط سر خود را حجامت کرد، و ابو ظبیه با آلت مخصوص حجامت که از مس بود آن حضرت را حجامت نمود و رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله یک صاع خرما (که تقریبا سه کیلوگرم است) به او عطا فرمود. و رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هر گاه سردرد می گرفت روغن کنجد داخل بینی می کرد (یا با تخم گشنیز بخور می داد) (1).

239. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله زکام خود را مداوا نمی کرد، و می فرمود: هیچ کس نیست جز اینکه رگی از جذام دارد، و هر گاه به زکام مبتلا شود زکام بیماری جذام را ریشه کن می کند.

240. محمّد بن فیض گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: وقتی کسی از ما بیمار می شود پزشکان او را از خوردنیها پرهیز می دهند. حضرت فرمود: ولی ما خاندان فقط از خرما پرهیز می کنیم، و با سیب و آب سرد خود را معالجه می کنیم. گفتم: چرا

1- 1) در باب نظافت گذشت که آن حضرت برای رفع سردرد ابروان خود را روغن می مالید. (مؤلف)

از خرما پرهیز می کنید؟ فرمود: زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله علی علیه السّلام را در زمان بیماریش از آن پرهیز داد.

ملحقات

253) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وسط سرش را حجامت می کرد و آن را «پناه دهنده» یا «نجات دهنده» می نامید.

254) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در روز دوشنبه بعد از عصر حجامت می کرد.

255) امام کاظم علیه السّلام می فرمود: شستن سر با خطمی در روز جمعه از سنّت است، روزی را فراوان، فقر را دور و مو و پوست بدن را نیکو می سازد، و این کار امام از سردرد است.

256) امام صادق علیه السّلام می فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله سر خود را با سدر می شست، و می فرمود: هر که سر خود را با سدر بشوید خداوند وسوسه شیطان را از دور می سازد، و هر که وسوسه شیطان از او دور شد گناه نمی کند، و هر که گناه نکند داخل بهشت می شود.

257) امام صادق علیه السّلام فرمود: از دواهای پیامبران علیهم السّلام حجامت، نوره کشیدن و انفیّه کشیدن است (1).

258) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: آیا به شما نیاموزم دارویی را که جبرئیل به من آموخته، تا دیگر به پزشک و دارویی محتاج نشوید؟ گفتند: چرا، یا رسول اللّه.

فرمود: آب باران را بگیرید و هفتاد بار سوره فاتحه، و هفتاد بار سوره ناس، و هفتاد

1- 1) انفیّه گردی قهوه ای رنگ و مکیّف و عطسه آور است که بیشتر از تنباکو ساخته می شود و آن را برای عطسه کردن جلو بینی قرار می دهند

و برخی از مردم آن را داخل بینی می کنند.

بار سوره فلق، و هفتاد بار صلوات بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و هفتاد بار

سبحان اللّه بر آن بخوانید و هفت روز پیاپی هر صبح و شام از آن آب بیاشامید.

259) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از درد کمر به خداوند شکایت کرد، خدای متعال آن حضرت را دستور داد به خوردن گندم با گوشت (یعنی حلیم) .

260) علی علیه السّلام فرمود: هیچ گاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بیمار نشد مگر آنکه به حجامت کردن پناه برد.

261) امام صادق علیه السّلام می فرمود: جدّ ما (رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله) برای معالجه تب فقط ده درهم (حدود دو سیر) شکر را می گرفت و با آب سرد می آمیخت و ناشتا میل می کرد.

ص:115

13 آداب و سنن آن حضرت در مسواک کردن

اشاره

241. امام صادق علیه السّلام فرمود: مسواک کردن از سنن پیامبران است.

242. علی علیه السّلام فرمود: مسواک کردن موجب خشنودی خداوند، و سنّت پیامبر، و خوشبوکننده دهان است.

243. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هر شب سه بار مسواک می کرد: یک بار پیش از خواب، یک بار وقتی از خواب برای نماز شب برمی خاست، و یک بار پیش از آنکه برای نماز صبح از خانه بیرون رود.

244. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون نماز عشا را می خواند دستور می داد آب وضو و مسواکش را آماده کنند و روی آن را پوشانیده نزد سر او بگذارند. آن گاه می خوابید آنقدر که خدا بخواهد. سپس از خواب برمی خاست و مسواک می کرد و وضو می گرفت و چهار رکعت نماز می گزارد، دوباره می خوابید و باز از خواب برمی خاست و مسواک می کرد و وضو می گرفت و نماز می خواند.

آن گاه امام صادق علیه السّلام فرمود: در رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برای شما سرمشق خوبی است (شما

هم به او اقتدا كنيد) . و در آخر سخن فرمود: پيامبر صلّى اللّه عليه و آله هر بار كه از خواب برمى خاست مسواک مى كرد.

245. پيامبر صلّى اللّه عليه و آله براى هر نمازى مسواک مى كرد.

246. پيامبر صلّى اللّه عليه و آله در هنگام مسواک كردن مسواک را به عرض دندانها مى كشيد.

247. رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله با چوب اراک مسواک مى كرد، و جبرئيل او را چنين دستور داده بود.

ملحقات

262) امام صادق عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فراوان مسواک مى كرد.

263) مسواک كردن در سحر پيش از وضو، از سنّت است.

264) مانند روايت 263) است.

265) رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: چوب درخت مبارک زيتون براى مسواک خوب است، دهان را خوشبو مى كند، جرم دندان را مى برد، و آن مسواک من و مسواک پيامبران پيش از من است.

266) رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: هر كه روزى دو بار مسواک كند بر سنّت پيامبران عليهم السّلام مداومت نموده است.

14 آداب و سنن آن حضرت در وضو

اشاره

248. رسول خدا صلّى اللّٰه عليه و آله براى هر نماز واجب و مستحبى تجديد وضو مى كرد.

249. بريده گويد: پيامبر گرامى صلّى اللّٰه عليه و آله براى هر نمازى جداگانه وضو مى گرفت، اما در سال فتح مكه تمام نمازهاى شبانه روز را با يک وضو خواند. عمر گفت: يا رسول اللّٰه، كارى كرديد كه تاكنون نكرده بوديد! فرمود: عمدا چنين كردم (تا مردم نپندارند كه براى هر نمازى وضوى جداگانه لازم است) .

250. امام صادق عليه السّلام فرمود: امير مؤمنان عليه السّلام براى هر نمازى وضوى جداگانه مى گرفت و اين آيه را تلاوت مى كرد: «اى مؤمنان، هر گاه براى نماز برخاستيد صورتها و دستها را تا آرنج بشوييد. . . (1)» و با اين روش مى خواست به مستحب عمل كند و الاّ خود رسول خدا صلّى اللّٰه عليه و آله و امير مؤمنان عليه السّلام و اصحاب پيامبر صلّى اللّٰه عليه و آله نمازهاى متعدد را با يک وضو هم مى خواندند.

251. زراره گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: آيا وضوى رسول خدا صلّى اللّٰه عليه و آله را برايتان

1- 1) مائده/6.

بیان نکنم؟ گفتیم: چرا. حضرت ظرفی را که مقداری آب در آن بود خواست و آن را جلو خود نهاد، سپس آستین های خود را بالا زد، آن گاه دست راست را در آن فرو برد و فرمود: این وقتی است که دست پاک باشد. سپس کف خود را پر از آب کرد و روی پیشانی ریخت و گفت:

«بسم اللّٰه» و آن را به اطراف محاسن خود روان ساخت و یک بار دست خود را بر صورت و پیشانی کشید (تا همه جای صورت را شست) .

سپس دست چپ را در آب فرو برد و آن را پر کرد و بر آرنج دست راست ریخت و با دست چپ بر ساق دست راست کشید تا آب به سر انگشتان روان شد. سپس دست راست را در آب فرو برد و آن را پر کرد و بر آرنج دست چپ ریخت و دست راست را بر ساق دست چپ کشید تا آب به سر انگشتان روان شد. آن گاه جلو سر و پشت پاها را با تری دست چپ و راست مسح کرد.

سپس فرمود: خداوند فرد و یکتاست و عدد فرد را دوست دارد، از این رو سه مشت آب برای وضوی تو کافی است: یک مشت آب برای صورت، و دو مشت هم برای ساقهای دست؛ و با تری دست راست جلو سر و روی پای راست را، و با تری دست چپ روی پای چپ را مسح می کنی.

آن گاه فرمود: مردی از امیر مؤمنان علیه السّلام از کیفیت وضوی رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله پرسید و آن حضرت همین گونه برای او بیان داشت (1).

252. ابو هریره گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هنگام وضو گرفتن اول طرف های راست خود را می شست.

253. ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام از مقدار آب وضو پرسیدم، فرمود:

رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله با یک مدّ (تقریبا ده سیر) آب وضو می گرفت، و با یک صاع (تقریبا سه کیلوگرم) آب غسل می کرد.

254. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: ما خاندانی هستیم که صدقه بر ما حلال نیست،

1- 1) روایات اهل بیت علیهم السّلام در این مورد مستفیض بلکه متواتر است. (مؤلف)

و دستور داریم که شاداب و پر آب وضو بگیریم، و الاغ را برای جفت گیری بر مادیان نمی کشیم.

255. امام صادق علیه السّلام فرمود: مضمضه (آب در دهان گرداندن) و استنشاق (آب در بینی کشیدن) از چیزهایی است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله سنّت نهاده است.

ملحقات

267) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: دو چیز است که دوست ندارم کسی در آن با من شرکت کند و در آنها مرا یاری دهد: یکی وضویم که جزء نماز من است. و دیگر صدقه ام (که دوست دارم با دست خود بدهم) زیرا صدقه در دست خدای رحمان قرار می گیرد.

268) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شبها آب وضویش را با دست خود آماده می کرد و بالای سر می نهاد.

269) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون برای نماز وضو می گرفت سه بار انگشتر خود را در انگشت می گردانید.

270) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در وضو بر ناصیه-یعنی جلو سر که تقریبا یک چهارم تمام مساحت سر است-مسح می کشید.

271) علی علیه السّلام در سفارش به محمّد بن ابی بکر به هنگام اعزام وی به حکومت مصر فرمود: برای وضو سه بار آب در دهان بگردان، و سه بار آب در بینی بکش، و صورت سپس دست راست و بعد از آن دست چپ را بشوی، آن گاه [جلو] سر و روی پاها را مسح کن، زیرا من دیدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چنین می کرد. . .

272) (نسخه این روایت اختلاف دارد و مراد از آن روشن نیست.)

ص:120

15 آداب و سنن آن حضرت در غسل

اشاره

256. امام صادق علیه السّلام می فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با یک صاع (سه کیلوگرم) آب غسل می کرد، و اگر با یکی از زنانش غسل می کرد یک صاع و یک مدّ (سه کیلو و یک چارک) آب مصرف می نمود .(1)

257. حسن بن محمّد از جابر بن عبد اللّه در باره غسل رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پرسید، جابر گفت: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله سه بار آب بر سر می ریخت. حسن بن محمّد گفت: موی سر من چنان که می بینی بسیار است؛ جابر گفت: ای آزاده، این را مگو، همانا موی سر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بیشتر و خوشبوتر بود.

258. علی علیه السّلام فرمود: غسل کردن در عیدها موجب پاکیزگی کسی است که در طلب حوائج خود می رود، و نیز پیروی از سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است.

259. امام صادق علیه السّلام فرمود: غسل جمعه سنّتی است که رعایت آن بر هر مرد

1- 1) در روایتی دیگر این اضافه را دارد که «هر دو از یک ظرف غسل می کردند» . (مؤلف)

و زن، در حضر و سفر لازم است (1). . . غسل جمعه وسیله پاکیزگی و کفّاره گناهان از جمعه تا جمعه دیگر است. و علت تشریع غسل جمعه آن است که انصار در ایّام هفته به کار شتران آبکش و سایر حیوانات خود سرگرم بودند و چون روز جمعه فرا می رسید به مسجد می آمدند و مردم از بوی بد زیر بغلهای آنان اذیت می شدند، بدین جهت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دستور داد تا روزهای جمعه غسل کنند. این بود که سنّت بر آن جاری شد.

260. امام صادق علیه السّلام فرمود: غسل در روز عید فطر سنّت است.

261. علی علیه السّلام ضمن حدیثی فرمود: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چون دهه آخر ماه مبارک رمضان فرا می رسید برای عبادت آماده می شد و دامن همت به کمر زده، از خانه بیرون می آمد و در مسجد اعتکاف می نمود و شبها را تا صبح بیدار بود و هر شب بین نماز مغرب و عشا غسل می کرد (2).

ملحقات

273) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: جبرئیل مرا دستور داد که در هنگام وضو و غسل جنابت انگشتر خود را در انگشت بگردانم (تا آب به زیر آن رود) .

274) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: جبرئیل مرا دستور داد که هنگام غسل جنابت، با انگشت خود داخل ناف را بشویم.

1- 1) یعنی مستحب مؤکّد است.
2- 2) به خواست خدا در باب نماز، برخی غسلهای دیگر ذکر خواهد شد. (مؤلف)

16 آداب و سنن آن حضرت در نماز

اشاره

262. امام صادق علیه السّلام می فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دو برابر نمازهای واجب شبانه روز نماز مستحبی می خواند. و دو برابر روزه واجب روزه می گرفت.

263. حنان بن سدیر گوید: عمرو بن حریث در مجلسی که من هم نشسته بودم از امام صادق علیه السّلام پرسید و گفت: فدایت شوم، مرا از نماز رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خبر ده. فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هشت رکعت نماز نافله ظهر و چهار رکعت نماز واجب ظهر، و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نماز واجب عصر، و سه رکعت نماز واجب مغرب و چهار رکعت نافله آن، و چهار رکعت نماز عشا (1)، و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر (دو رکعت به نام شفع و یک رکعت به نام وتر) و دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نماز واجب صبح می خواند.

گفتم: فدایت شوم، اگر من توانستم بیش از این مقدار نماز بخوانم، آیا خداوند مرا به زیاد خواندن نماز عذاب می کند؟ فرمود: نه، ولی تو را به ترک سنّت

1- 1) نافله عشا که دو رکعت نماز نشسته است ذکر نشده است.

عذاب می نماید.

264. امام صادق علیه السّلام در ضمن حدیثی فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نماز عتمه (دو رکعت نماز نافله عشا که نشسته می خوانند) را می خواند سپس می خوابید (1).

مؤلّف: روایات در این باره بیش از حد تواتر است و ما به همین که ذکر شد اکتفا کردیم. و از این روایات استفاده می شود که نماز «وتیره» از پنجاه رکعت نماز واجب و مستحبی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می خواند خارج است و دو رکعت آن یک رکعت حساب می شود و به جای نماز «وتر» تشریع شده تا اگر مرگ فرا رسید به جای نماز «وتر» آخر شب به حساب آید. شاهد این مطلب روایتی است که شیخ صدوق رحمه اللّه از ابو بصیر نقل کرده که امام صادق علیه السّلام فرمود: «کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد باید بدون خواندن نماز وتر نخوابد. ابو بصیر گوید: عرض کردم: مقصود همان دو رکعتی است که بعد از نماز عشا به حال نشسته خوانده می شود؟ فرمود: اری، آن دو رکعت به جای یک رکعت حساب می شود، و اگر کسی آن را بخواند و در آن شب مرگش فرا رسد مانند کسی است که نماز وتر آخر شب را خوانده باشد، و اگر هم نمرد وتر را در آخر شب می خواند. گفتم: آیا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نیز این دو رکعت را می خواند؟ فرمود: نه، گفتم: چرا؟ فرمود: برای آنکه به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وحی می رسید و می دانست که آیا آن شب از دنیا خواهد رفت یا نه؟ و دیگران چنین علمی را ندارند. از همین رو بود که خودش نمی خواند و به دیگران دستور می داد آن را بخوانند» .

البته معنی این که راوی گفت: «آیا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نیز این دو رکعت را می خواند؟» این است که آیا آن حضرت آن را با عمل خود سنّت نهاد و بر آن

1- 1) ممکن است مقصود از عتمه نماز عشا باشد، زیرا در قدیم نماز مغرب را در مسجد می خواندند آن گاه به منزل آمده شام می خوردند و اندکی استراحت می کردند، سپس برای نماز عشا به مسجد می رفتند. ولی برخی از آنان پس از شام به خواب عمیق فرو می رفتند به طوری که

نماز عشاء آنان به دیر وقت می کشید. و در این حدیث می فرماید رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله تا نماز عشا را نخوانده نمی خوابید.

مداومت می نمود یا نه؟

265. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در حضر و سفر [سحرگاه]هر شب سیزده رکعت نماز می خواند که از آن جمله نماز وتر و دو رکعت نافله صبح بود.

266. حضرت رضا علیه السّلام فرمود: در خروس سفید پنج خصلت از خصلتهای پیامبران وجود دارد، که از جمله آنها شناختن اوقات نماز است.

267. زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام از وقت نماز ظهر پرسیدم، فرمود: وقتی سایه شاخص یک ذراع از زوال آفتاب گذشت وقت (فضیلت) نماز ظهر است. و وقت (فضیلت) نماز عصر بلند شدن سایه به مقدار دو ذراع از اول ظهر است و آن به اندازه چهار قدم از سایه زوال ظهر است. سپس فرمود: دیوار مسجد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله به بلندی یک قامت بود، وقتی سایه آن به اندازه یک ذراع می شد آن حضرت نماز ظهر را می خواند، و چون به قدر دو ذراع می شد نماز عصر را می خواند. سپس فرمود: آیا می دانی چرا وقت نماز به اندازه یک ذراع و دو ذراع تأخیر افتاد؟ گفتم:

چرا این گونه است؟ فرمود: به خاطر خواندن نافله است. می توانی از اول ظهر به خواندن نافله مشغول شوی تا وقتی که سایه شاخص به یک ذراع برسد. چون سایه به یک ذراع رسید نماز واجب را شروع کرده نافله را ترک می کنی، و چون سایه به قدر دو ذراع رسید نماز واجب عصر را شروع کرده نافله را ترک می کنی.

268. زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در روز تا هنگام ظهر نمازی نمی خواند. چون ظهر می شد و سایه به اندازه نصف انگشت می رسید هشت رکعت (نافله ظهر) می خواند، و چون سایه به قدر یک ذراع می شد به نماز ظهر می پرداخت. آن گاه پس از نماز ظهر دو رکعت (از نافله عصر) می خواند و پیش از رسیدن وقت عصر نیز دو رکعت می خواند، تا آنکه سایه به قدر دو ذراع می شد، آن وقت نماز عصر را به جا می آورد. و وقتی آفتاب غروب می کرد نماز مغرب را می خواند، و بعد از پنهان شدن شفق (سرخی طرف مغرب) وقت نماز عشا

می رسید و آخر وقت مغرب پنهان شدن شفق است و چون شفق پنهان شد وقت عشا می رسد. و وقت عشا تا ثلث شب امتداد دارد. و بعد از آن نماز دیگری نمی خواند تا شب به نصف می رسید، آن گاه برمی خاست و سیزده رکعت نماز می خواند که نماز «وتر» و دو رکعت «نافله صبح» از آن سیزده رکعت بود. و چون سپیده صبح می دمید و هوا روشن می شد به خواندن نماز صبح مشغول می گردید (1).

269. امام صادق علیه السّلام در بیان چگونگی نماز رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله می فرمود: شبها به هنگام خواب ظرف آبی را که روی آن را پوشانده بودند بالای سر آن حضرت و مسواک او را زیر بسترش می نهادند و آن حضرت می خوابید آن قدر که خدا بخواهد. چون از خواب بیدار می شد می نشست و دیده به آسمان می گرداند و آیات آخر سوره آل عمران: انّ فی خلق السموات و الارض. . . (آیات 190 تا 194) را تلاوت می نمود. سپس مسواک می کرد و وضو می گرفت و به محل نماز می رفت و چهار رکعت [از نماز شب]می خواند، و رکوع هر رکعتش به قدر حمد و سوره ای بود که می خواند، و سجودش به قدر رکوع آن طول می کشید به حدی که می گفتند:

کی سر از رکوع برمی دارد و به سجده می رود؟ ! و آن قدر در سجده می ماند که می گفتند: کی سر از سجده برمی دارد؟ ! آن گاه به بستر خود بازمی گشت و دوباره می خوابید آن قدر که خدا بخواهد، سپس بیدار می شد و می نشست و دیده به آسمان می گرداند و آیات آخر آل عمران را تلاوت می نمود. آن گاه مسواک می کرد و وضو می گرفت و به محل نماز می رفت و به خواندن چهار رکعت دیگر از نماز شب می پرداخت به همان نحو که قبلا خوانده بود. باز به بستر می رفت و مقداری که خدا بخواهد می خوابید سپس بیدار می شد و دیده به آسمان می گرداند و همان آیات را

1- 1) راجع به وقت نماز شب روایات دیگری نیز روایت کرده اند، همچنین راجع به وقت نافله ظهر و ناگفته نماند که این حدیث تمام رکعات نافله عصر را متذکر نشده است، و ظاهرا جمله «پیش از رسیدن وقت عصر نیز دو رکعت می خواند» در صدد بیان جمله قبل است (نه بیان کامل نافله عصر) . (مؤلف)

تلاوت می نمود و باز مسواک کرده، وضو می گرفت و (دو رکعت شفع و یک رکعت) وتر را می خواند و بعد از آن دو رکعت نافله صبح را می گزارد و برای نماز صبح به مسجد می رفت (1).

270. و نیز روایت شده که آن حضرت نافله صبح را در اول سپیده دم به طور اختصار می خواند، سپس برای ادای نماز صبح از منزل خارج می شد.

271. شیخ طوسی گوید: نماز رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله دو رکعت است، در هر رکعت پس از «حمد» ایستاده پانزده مرتبه سوره انّا انزلناه را می خوانی، پانزده مرتبه دیگر در رکوع، پانزده مرتبه پس از آنکه از رکوع سر برداشتی، پانزده مرتبه در سجده اول، پانزده مرتبه پس از سر برداشتن از سجده، پانزده مرتبه در سجده دوم و پانزده مرتبه دیگر پس از آنکه سر از سجده دوم برداشتی. و به همین کیفیت رکعت دوم را می خوانی. چون سلام نماز دادی و آنچه دلت خواست تعقیب خواندی و از نماز بازگشتی، هیچ گناهی بین تو و خدای عز و جل نماند جز آنکه خداوند آن را بر تو خواهد بخشید.

272. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون ماه رمضان فرا می رسید به نماز خود می افزود، من نیز به آن می افزایم، شما هم بیفزایید.

273. محمد بن یحیی گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که از آن جناب سؤال شد: آیا در ماه مبارک رمضان می توان به نمازهای نافله افزود؟ فرمود: آری، رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله [شبهای ماه رمضان]پس از خواندن نماز «وتیره» در مصلاّی خود مشغول خواندن نوافل [ماه رمضان]می شد و فراوان نماز می خواند، تا اینکه مردم کم کم پشت سر آن حضرت جمع می شدند و می خواستند با آن حضرت نوافل را به طور جماعت بخوانند، اما پس از جمع شدن مردم، حضرت آنان را رها کرده و به منزل می رفت. چون آنان متفرق می شدند، دوباره به مصلاّی خود بازمی گشت و

1- 1) به زودی تفصیل عمل آن حضرت در نماز وتر خواهد آمد. (مؤلف)

مانند گذشته مشغول خواندن نوافل می شد. باز چون مردم پشت سر آن حضرت جمع می شدند [و می خواستند با آن حضرت به جماعت نماز بخوانند]حضرت آنان را ترک می کرد و به منزل تشریف می برد. این کار مکرر از آن حضرت سر می زد.

274. گروهی از اصحاب ائمّه علیهم السّلام گویند: ما از امام صادق و حضرت رضا علیه السّلام از نماز [رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله]در ماه رمضان پرسیدیم که چگونه بود و آن حضرت چگونه عمل می کرد؟ سپس همگی بالاتفاق حدیث نامبرده را چنین روایت کرده اند: چون شب اول ماه رمضان فرا رسید، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نماز مغرب و چهار رکعت نافله بعد از آن را که هر شب می خواند گزارد، سپس هشت رکعت دیگر بر آن افزود. و چون از نماز عشا فارغ شد، دو رکعت نماز نشسته نافله آن را خواند، و بعد از آن به پا ایستاد و دوازده رکعت دیگر نماز نافله به جا آورد، سپس داخل خانه شد. چون مردم دیدند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با فرا رسیدن ماه رمضان بر نمازهایش افزود، از علت آن جویا شدند، فرمود: این نمازهایی که خواندم به خاطر فضیلت ماه رمضان بر ماه های دیگر است.

چون شب بعد فرا رسید و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خواست نماز نافله بخواند مردم پشت سر آن حضرت صف کشیدند تا اقامه جماعت کنند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به سوی آنان برگشت و فرمود: ای مردم، این نماز نافله است و نماز نافله با جماعت خوانده نمی شود، هر یک از شما به تنهایی نماز بخواند و آنچه را خدا در کتابش به او آموخته بگوید. بدانید که در نمازهای نافله جماعت نیست. پس مردم همگی متفرق شدند و هر یک به تنهایی نماز خود را خواند.

چون شب نوزدهم ماه رمضان فرا رسید، موقع غروب آفتاب غسل کرد و نماز مغرب را خواند، سپس چهار رکعتی که همیشه بعد از نماز مغرب می خواند گزارد، بعد وارد منزل شد. چون بلال اذان نماز عشا را گفت و مردم برای نماز آماده شدند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله تشریف آورد و نماز عشا را با مردم به جماعت خواند. و پس

از آن دو رکعت نافله عشا را مانند شب های دیگر نشسته انجام داد، سپس ایستاد و صد رکعت نماز [نافله مخصوص شب قدر را]به جا آورد، و در هر رکعت از آن پس از «حمد» ده مرتبه سوره قل هو اللّه احد را قرائت فرمود. پس از آنکه از صد رکعت نماز فارغ شد، به خواندن نماز شب و وتر که در سایر شب ها می خواند مشغول گردید.

چون شب بیستم ماه رمضان فرا رسید، مانند شب های قبل آن ماه، پس از نماز مغرب هشت رکعت، و بعد از نماز عشاء دوازده رکعت نافله مخصوص ماه مبارک رمضان را خواند.

در شب بیست و یکم هنگام غروب آفتاب غسل کرد و عمل شب نوزدهم را انجام داد.

در شب بیست و دوم به نمازهای خود افزود، هشت رکعت پس از نماز مغرب و بیست و دو رکعت بعد از نماز عشاء نافله مخصوص به جا آورد.

چون شب بیست و سوم فرا رسید باز هم مانند شب نوزدهم و بیست و یکم غسل کرد و مانند عمل آن دو شب را انجام داد.

سپس از حضرت راجع به نوافل یومیه (پنجاه رکعتی) پرسیدند که در ماه رمضان چگونه خوانده شود. فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نمازهای شبهای ماه رمضان را به اضافه نوافل پنجاه رکعتی که در غیر ماه رمضان می خواند به جا می آورد و ابدا از آن پنجاه رکعت چیزی کم نمی نمود.

مؤلف: کیفیت انجام نوافل شب های دیگر، از شب بیست و چهارم تا آخر ماه، مانند شب بیست و دوم می باشد، چنان که اخبار دیگر بر آن دلالت دارد.

275. حضرت رضا علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در روز اول محرم دو رکعت نماز می خواند.

276. یزید بن خلیفه گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: عمر بن حنظله

در باره وقت نمازها از شما برای ما مطالبی نقل کرده. حضرت فرمود: او بر ما دروغ نمی بندد. . . عرض کردم: عمر بن حنظله گوید: وقت نماز مغرب هنگامی است که قرص آفتاب پنهان شود، ولی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در مسافرت گاهی که با شتاب راه می پیمود نماز مغرب را تأخیر می انداخت و آن را با نماز عشا می خواند. امام فرمود:

عمر بن حنظله درست گفته است.

277. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در شب های بارانی نماز مغرب را تأخیر می انداخت و در خواندن نماز عشاء عجله می فرمود و آن دو را با هم یک جا می خواند و می فرمود: هر که به دیگران رحم نکند به او رحم نخواهد شد.

278. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وقتی که در سفر بود و یا کار فوری داشت، نماز ظهر و عصر را با هم می خواند، و همچنین بین نماز مغرب و عشاء فاصله نمی انداخت.

279. امام صادق علیه السّلام فرمود: در روزهای بسیار گرم چون مؤذن برای گفتن اذان نماز ظهر اجازه می خواست رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می فرمود:

ابرد، ابرد «بگذار هوا خنک شود، بگذار هوا خنک شود» .

مؤلف: شیخ صدوق گوید:

«ابرد، ابرد» یعنی شتاب کن، شتاب کن. و آن را از کلمه «برید» یعنی نامه رسان گرفته است که به سرعت راه می پوید. ولی ظاهرا مراد از آن تأخیر انداختن اذان است تا هوا خنک شود و شدت گرما بکاهد، چنان که روایتی که در کتاب علاء از محمد بن مسلم نقل شده این معنی را تأیید می کند. محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام در مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در حالی که من داشتم نماز می خواندم مرا دید. بعدا روزی به من فرمود هیچ وقت نماز واجب را در آن وقت نخوان. آیا نماز را در آن شدت گرما می خوانی؟ عرض کردم: نماز نافله بود.

280. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه در نماز، کسی به خدمتش می آمد و در کنارش می نشست، به خاطر او نماز را کوتاه می کرد و

متوجه او می شد و می فرمود: آیا

ص:130

حاجتی داری؟ پس از آنکه حاجات او را برمی آورد، مجددا به نماز می پرداخت.

281. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون به نماز می ایستاد، از ترس خدا رنگش می پرید و صدایی سوزناک مانند صدای جوشش دیگ از سینه یا درونش به گوش می رسید.

282. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله وقتی به نماز می پرداخت مانند جامه ای بود که روی زمین افتاده باشد.

283. عایشه گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله با ما سخن می گفت و ما با او سخن می گفتیم، همین که وقت نماز می رسید او را حالتی دست می داد که گویی نه او ما را می شناسد و نه ما او را می شناسیم.

284. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در نماز، گاهی [اندکی]به طرف راست و چپ خود نظر می افکند ولی به عقب گردن نمی کشید و روی خود را برنمی گرداند.

285. علی علیه السّلام چون محمّد بن أبی بکر را والی مصر قرار داد، ضمن دستور العملی که برای او نوشت، فرمود: سپس مواظب رکوع و سجودت باش، زیرا رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از همه مردم نمازش کامل تر و در عین حال از همه سبک تر بود.

286. امام صادق علیه السّلام ضمن حدیثی فرمود: وقتی رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله گوشت میل می کرد، بدون آنکه دست های خود را بشوید به نماز مشغول می شد، ولی چون شیر میل می فرمود، پیش از آنکه دست خود را بشوید و آب در دهان بگرداند نماز نمی خواند.

287. ابن سنان گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: ما مؤذّنی داریم که صبح نشده اذان می گوید. فرمود: اگر چه صبح نشده اذان گفتن به نفع همسایگان است، زیرا برای نماز شب (یا آمادگی برای نماز صبح) بیدار می شوند، و لیکن سنّت این است که هنگام طلوع فجر اذان گفته شود و میان اذان و اقامه، تنها همان دو رکعت نافله فجر فاصله شود.

288. امام صادق علیه السّلام ضمن حدیثی فرمود: چون وقت نماز داخل می شد،

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به بلال می فرمود: بالای دیوار برو و با صدای بلند اذان بگو.

289. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله روزی برای نماز از خانه بیرون آمد در حالی که حسین علیه السّلام را به دوش خود گرفته و به مسجد آورد و در کنار خود ایستاند و مردم نیز پشت سر آن حضرت برای نماز جماعت صف کشیدند-و حسین علیه السّلام دیر به سخن آمده بود به طوری که می ترسیدند زبان باز نکند-چون رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله تکبیر نماز گفت حسین علیه السّلام با آن حضرت تکبیر گفت. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وقتی تکبیر فرزندش را شنید دوباره تکبیر گفت. حسین علیه السّلام نیز تکبیر گفت، تا آنکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هفت بار تکبیر گفت و حسین علیه السّلام نیز تکبیر گفت. به این سبب هفت بار تکبیر گفتن در آغاز نماز سنّت گردید (1).

290. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله موقع گفتن تکبیره الاحرام و همچنین هنگام گفتن تکبیر برای رکوع و نیز هنگامی که سر از رکوع برمی داشت، دست ها را تا برابر گوشها بلند می کرد.

291. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در نماز

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» را آشکار می کرد و صدایش را به آن بلند می نمود.

292. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وقتی با مردم نماز می خواند

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» را آشکار می کرد.

293. علی علیه السّلام فرمود: هر گاه به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در نماز حالت «خمیازه» دست می داد، دست راستش را جلو دهان می گرفت.

294. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله گاهی در حال نماز دست خود را به محاسن شریف می کشید؛ به آن حضرت عرض کردیم: یا رسول اللّه، شما را می بینیم که گاهی در نماز به محاسن خود

دست می کشید؟ ! فرمود: این وقتی است که غمم زیاد می شود و دلم می گیرد.

ص:132

1- 1) در بعضی روایات لفظ «حسن» نقل شده ولی «حسین» معروف تر است. (مؤلف)

295. ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در نماز قبل از اشتغال به قرائت

«أعوذ باللّٰه من الشیطان الرجیم» می گفت.

296. شیخ صدوق رحمه اللّٰه گوید: نماز رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از همه مردم کامل تر و مختصرتر بود، وقتی داخل نماز می شد پس از گفتن

«اللّٰه اکبر» بلافاصله می گفت:

«بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم» (1).

297. امام باقر علیه السّلام فرمود: دو نفر از اصحاب رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در کیفیت قرائت نماز آن حضرت اختلاف کردند، برای روشن شدن آن به ابیّ بن کعب نامه نوشتند که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چند بار در نماز مکث می کرد؟ او پاسخ داد:

رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در حال قرائت دو جا مکث می کرد: یکی پس از فراغت از فاتحه الکتاب، و دیگری پس از پایان یافتن سوره.

مؤلف: صدوق این حدیث را به طور مفصل روایت کرده و در آن آمده که مکث اول پس از تکبیره الاحرام، و مکث دوم پس از فراغ از قرائت و قبل از رفتن به رکوع بوده است.

298. سمره و ابیّ بن کعب روایت کرده اند که مکث اول رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله پس از تکبیره الاحرام و دومی بعد از پایان یافتن سوره حمد بوده است.

299. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در نماز «صبح» سوره هایی مانند «عمّ یتسائلون» و «هل اتیک حدیث الغاشیه» [و « هل اتی علی الانسان »]و « لا اقسم بیوم القیامه» و مانند آن را می خواند. و در نماز «ظهر» مانند سوره های « سبّح اسم ربّک » و «و الشمس و ضحیها» و «هل اتیک حدیث الغاشیه» و مانند آن را قرائت می کرد. و در نماز «مغرب» سوره های کوتاهتری چون « قل هو اللّٰه احد » و « اذا جاء نصر اللّٰه و الفتح » و «اذا زلزلت» را می خواند. و در نماز «عشاء» آنچه در نماز «ظهر» و

1- 1) از این روایت معلوم می شود که آن حضرت در هنگام عجله و گاه برای رعایت حال عموم، أعوذ باللّه نمی گفت.

در نماز «عصر» آنچه در نماز «مغرب» می خواند، قرائت می فرمود.

300. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در رکعت آخر نماز شب سوره « هل أتی علی الانسان » را قرائت می کرد.

301. روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در سه رکعت آخر نماز شب (شفع و وتر) نه سوره را می خواند: در رکعت اول سوره «الهیکم التکاثر» و «انا انزلناه» و «اذا زلزلت» ، و در رکعت دوم: «الحمد (1)» و «و العصر» و « اذا جاء نصر اللّه » ، و در یک رکعت وتر « قل یا ایها الکافرون » و «تبّت» و « قل هو اللّه احد » .

302. امام صادق علیه السّلام فرمود: قنوت در تمام نمازها، در رکعت دوم پیش از رفتن به رکوع و پس از قرائت، سنّت لازمی است.

303. براء بن عازب گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هیچ نماز واجبی را بدون «قنوت» انجام نمی داد.

304. هفتاد و چند تن از شیعیان از امام حسن عسکری علیه السّلام-در یک حدیث طولانی-روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: خدای عزّ و جلّ به جدّم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وحی کرد که تو و علی و حجتهای دیگرم از نسل علی را تا روز قیامت به ده خصلت مخصوص کردم، که از جمله آنهاست: قنوت خواندن در رکعت دوم از هر نماز.

305. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برای رکوع به قدری خم می شد که اگر مقداری آب بر پشت او ریخته می شد ثابت می ماند و از هیچ طرف فرو نمی ریخت.

306. هشام بن حکم گوید: به امام کاظم علیه السّلام عرض کردم: به چه علت در رکوع «سبحان ربّی العظیم و بحمده» و در سجده «سبحان ربّی الاعلی و بحمده» گفته می شود؟ فرمود: ای هشام، هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را به معراج بردند و در آنجا نماز گزارد و متذکر عظمت و بزرگی حق تعالی-که در آن شب دیده بود-شد، بدنش

1- 1) « انا اعطیناک الکوثر » درست است چنان که در روایت دیگر آمده است. (محمد هادی فقهی)

به لرزه افتاد و بی اختیار به حالت رکوع در آمد و در آن حال گفت:

«سبحان ربّی العظیم و بحمده» . و چون از رکوع برخاست، به سوی حق تعالی در مقام و جایگاهی بالاتر از حالت قبلی متوجه شد [از ترس و عظمت حق]به سجده افتاد و گفت:

«سبحان ربّی الاعلی و بحمده» . چون این ذکر را هفت بار تکرار کرد حالت خوف و ترس از او زایل شد. به این جهت «سنّت» بر آن قرار گرفت.

307. عبایه گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام به محمّد بن أبی بکر نوشت: مراقب رکوع و سجودت باش، زیرا رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله که نمازش را کامل تر از همه انجام می داد و بهتر از دیگران مراعات می کرد، چون به رکوع می رفت سه بار می گفت:

«سبحان ربّی العظیم و بحمده» . . . و چون به سجده می رفت، می گفت:

«سبحان ربّی الاعلی و بحمده» .

308. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون به سجده می رفت، دو زانوی خود را قبل از دست ها به طرف زمین پیش می برد.

مؤلف: در اخبار زیادی از اهل بیت علیهم السّلام ذکر شده که مستحب است هنگام سجده رفتن دست ها را پیش از زانوها بر زمین بگذارند. و شاید مراد از «استقبال» زانوها به طرف زمین، در این حدیث، پیش بردن آن در موقع خم شدن باشد نه آن که آنها را قبل از دستها بر زمین گذارد (به این صورت که رسول خدا چون می خواست به سجده برود، اول با زانو به طرف زمین خم می شد ولی دست های خود را پیش از زانوان بر زمین می نهاد) .

309. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله موقع سجده کردن بر کف های دست خود تکیه می کرد و بازوهای خود را باز نگه می داشت به طوری که زیر بغل هایش از پشت سر دیده می شد.

310. روایت شده که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله بر «خمره» -یعنی حصیر کوچکی که از برگ درخت خرما بافته می شود-سجده می کرد.

311. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله به محل سجده خود آب می پاشید.

312. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله عصای نوک تیزی داشت که بر آن تکیه می کرد و روزهای عید آن را به دست می گرفت و موقع نماز خواندن آن را جلوی خود می نهاد (یعنی به زمین فرو می کرد تا حریم نمازش باشد) .

313. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله وقتی نماز می خواند چوبدستی مخصوص خود را جلو سجاده اش می نهاد.

314. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در نماز عید فطر و عید قربان و نماز استسقا (طلب باران) در رکعت اول هفت تکبیر (تکبیره الاحرام به اضافه پنج تکبیر برای قنوت ها، و تکبیر هفتم برای رفتن به رکوع) و در، رکعت دوم پنج تکبیر (چهار تکبیر برای چهار قنوت و یکی هم برای رفتن به رکوع) می گفت.

315. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در نماز عید فطر و قربان، سوره « سبّح اسم ربّک الاعلی » و «هل اتیک حدیث الغاشیه» را قرائت می کرد.

316. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله اول برای استسقا و طلب باران دو رکعت نماز می خواند، و سپس همان طور که نشسته بود دعا می کرد و از خداوند طلب باران می نمود. و نیز فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله اول نماز استسقا را تمام می کرد و بعد از آن خطبه می خواند، و در نماز هم قرائت را بلند می خواند.

317. امام باقر علیه السّلام فرمود: از سنّت است که اهل هر شهری برای نماز عید فطر و قربان به سوی صحرا بیرون روند، مگر اهل مکه که آنان در مسجد الحرام نماز عید می خوانند.

318. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هنگامی که برای نماز از شهر خارج می شد و به مصلّی می رفت، در رفتن از طریق «شجره» می رفت و در مراجعت از طریق «معرّس» بازمی گشت. به طور کلی آن حضرت در رفتن به سوی مصلّی راه درازتر، و در هنگام مراجعت راه کوتاه تر را اختیار می فرمود.

319. أمیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: سنّت آن است که جز در صحراها نماز باران نخوانند، یعنی در آنجا که مردم بتوانند به آسمان نظر کنند. و هیچ جا نباید در مساجد نماز باران بخوانند و طلب باران کنند جز در مکّه معظمه (که در مسجد الحرام نماز استسقا می خوانند و طلب باران می نمایند) .

320. نعمان گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله صف های نماز ما را چنان مرتب و منظم می کرد که گویی چوب های تیر را جفت و جور می کند و فکر می کرد که ما از این کار او غافلیم. روزی به مسجد آمد و به نماز ایستاد، چون خواست تکبیره الاحرام بگوید متوجه شد که مردی سینه اش جلوتر از سایرین است، فرمود: بندگان خدا، صفوف خود را منظم کنید و گر نه میان دلهایتان اختلاف خواهد افتاد.

321. ابن مسعود گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگام نماز دست بر شانه های ما می گذاشت و می فرمود: منظم بایستید و کج و راست نایستید، که دلهایتان نیز کج و راست خواهد شد.

ملحقات

275) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با اشتیاق تمام انتظار وقت نماز را می کشید و چشم به راه داخل شدن وقت بود و [چون وقت نماز می رسید]به مؤذنش می فرمود: ای بلال [با اذان گفتن]راحتمان کن.

276) أمیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هیچ چیز را-از شام و غیر آن-بر نماز مقدم نمی داشت، و چون وقت نماز فرا می رسید گویا هیچ یک از خانواده و دوست و رفیق خود را نمی شناخت.

277) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون خورشید غروب می کرد هیچ کاری را بر نماز مغرب مقدم نمی داشت و در اول وقت، نماز مغربش را

ص:137

می خواند.

278) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می فرمود: نور چشم من در نماز و روزه قرار داده شده (یعنی آن دو را از هر چیز دوست تر می دارم) .

279) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به ابو ذر فرمود: ای ابا ذر، خدای متعال روشنی چشم مرا در نماز قرار داده و آن را محبوب من گردانیده چنان که طعام را برای گرسنه و آب را برای تشنه محبوب ساخته است. آدم گرسنه با خوردن غذا سیر می شود، و تشنه با نوشیدن آب سیراب می گردد، ولی من از خواندن نماز سیر نمی شوم.

280) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در حال نماز قلبش چون دیگ جوشان، از خوف خدای متعال می جوشید.

281) گفته اند: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگام نماز خواندن دیدگانش را به سوی آسمان برمی داشت، و چون آیه شریفه: الّذین هم فی صلوتهم خاشعون (1)نازل شد، سرش را پایین آورد و به سوی زمین نظر افکند.

282) شیخ صدوق رحمه اللّه گوید: در شش نماز «توجه» (خواندن دعای

وجّهت وجهی للّذی فطر السّماوات و الارض . . . (2)بعد از تکبیره الاحرام) از سنّت است:

رکعت اول نماز شب، یک رکعت نماز وتر، رکعت اول از نافله ظهر، رکعت اول نماز احرام، رکعت اول نافله مغرب، رکعت اول از هر نماز واجب.

283) در ضمن پاسخهایی که از ناحیه مقدسه به مسائل محمّد بن عبد اللّه حمیری داده شده، چنین آمده: هیچ یک از دعاهای مذکوره در «توجه» واجب نیست، لیکن سنّت مؤکّد در آن، که مانند اجماع همگی بر آن اتفاق دارند آن است که [پس از تکبیره الاحرام]چنین بگویی:

وجّهت وجهی للّذی فطر السّموات و الارض حنیفا مسلما-علی ملّه ابراهیم و دین محمّد و هدی علیّ أمیر المؤمنین-و

1- 1) مؤمنون/2.
2- 2) این دعا در حدیث بعد ذکر شده است.

ما أنا من المشركين . انّ صلاتی و نسکی و محیای و مماتی للّه ربّ العالمین، لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین. اللّهمّ اجعلنی من المسلمین، أعوذ باللّه السّمیع العلیم من الشّیطان الرّجیم، بسم اللّه الرّحمن الرّحیم. «روی خود را به سوی خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده، برگرداندم در حالتی که-بر طبق ملّت ابراهیم و دین محمّد و هدایت امیر مؤمنان علی-یکتا پرست و مسلمانم و هرگز از مشرکان نیستم. همانا نماز و قربانی و زندگی و مرگم تنها برای خدا و در اختیار پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد، و به همین اعتقاد مأمورم و از مسلمانانم.

خدایا، مرا از مسلمانان قرار ده. به خدای شنوا و دانا از شر شیطان رانده شده پناه می برم. . .» سپس شروع به خواندن سوره حمد کن.

284) ابو الحسن بن راشد گوید: از امام رضا علیه السّلام راجع به «تکبیرات افتتاحیه» سؤال کردم، فرمود: هفت تکبیر است. عرض کردم: از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله روایت شده که در افتتاح نماز یک تکبیر بیشتر نمی گفته است. فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله یک تکبیر را بلند و شش تکبیر دیگر را آهسته می گفت.

285) سید بن طاوس گوید: نمازگزار پس از تمام شدن سلام نماز، سه بار تکبیر بگوید، و در هر بار دستها را تا مقابل نرمه گوش بلند نماید، زیرا آن سنّت مؤکّدی است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به شکرانه بعضی بشارتهایی که به او رسید، آن را سنّت قرار داد.

286) امام صادق علیه السّلام می فرمود: از سنّت است که در نماز صبح و مغرب و عشا، بین اذان و اقامه بنشیند و نافله نخواند. و از سنّت است که در نماز ظهر و عصر بین اذان و اقامه دو رکعت نافله بخواند.

287) امام باقر علیه السّلام در ضمن حدیثی فرمود: سنّت بر آن جاری شده که زنان در نماز جماعت، پس از مردان سر از سجده بردارند.

288) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون رکوع می کرد، سرش را نه پایین می انداخت و نه

طوری بلند می کرد که از بدنش بالاتر باشد، بلکه حد وسط را رعایت می فرمود.

289) امام باقر علیه السّلام در ضمن حدیثی فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون در نماز می شنید که طفلی گریه می کند، نمازش را تخفیف می داد تا مادرش (که در جماعت به حضرت اقتدا کرده) به او رسیدگی کند.

290) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله گاهی (ظاهرا در اوقات سفر بوده) خورجین (و یا پالان شتر) خود را که طولش یک ذراع بود (عوض چوبدستی که در روایات دیگر ذکر شده) جلوی خود قرار می داد و نماز می خواند تا حایلی میان او و عابرین باشد.

291) ابان بن تغلب گوید: به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در چه ساعتی نماز «وتر» می خواند؟ حضرت اظهار داشت به اندازه فاصله ای که میان غروب خورشید و وقت نماز مغرب هست (یعنی قبل از طلوع فجر به طوری که تمام شدن نماز «وتر» با طلوع فجر متصل باشد) .

292) امام صادق علیه السّلام ضمن حدیثی فرمود: سنّت بر آن جاری شده که آدمی روز عید فطر، قبل از رفتن به مصلّی، برای خواندن نماز عید افطار کند. ولی در عید قربان بعد از رفتن به مصلی، [و خواندن نماز]چیز بخورد.

293) امام صادق علیه السّلام فرمود: در روز عید فطر برای پدرم حصیر کوچکی آوردند که زیر پا بیندازد، پدرم آن را رد کرد و فرمود: این روزی است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دوست داشت در فضای باز باشد تا به آفاق آسمان بنگرد و جبهه شریفش را روی زمین بنهد.

294) امام صادق علیه السّلام فرمود: در روز عید فطر یا قربان به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله گفتند: کاش در مسجد خودتان نماز عید می خواندید! پاسخ داد: دوست دارم به فضای باز بروم تا آفاق آسمان را نظاره کنم.

295) روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در عید فطر و قربان-هر اندازه هوا

سرد و یا گرم بود-برد می پوشید و عمامه به سر می نهاد.

296) روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله روز عید فطر و قربان چون برای نماز عید خارج می شد، صدایش را به تکبیر بلند می کرد.

297) امام صادق علیه السّلام فرمود: تنها در مدینه نه در غیر آن، قبل از رفتن به مصلّی برای انجام نماز عید فطر و قربان، خواندن دو رکعت نافله در مسجد پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله از سنّت است، زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آن را انجام داده است.

298) در حدیثی چنین ذکر شده: چون عید فرا رسید، مأمون از حضرت رضا علیه السّلام خواست تا سوار شده برای ادای نماز عید و خطبه خواندن به مصلّی برود. . .

چون مأمون اصرار زیاد کرد، حضرت اظهار داشت: یا امیر المؤمنین، اگر مرا از این کار معاف داری بیشتر دوست دارم، و اگر معاف نداری من به همان وضع و هیئتی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام به نماز عید می رفتند می روم. . .

صبح روز عید چون آفتاب طلوع کرد، حضرت رضا علیه السّلام غسل کرد و عمامه سفیدی که پارچه اش از پنبه بود به سر بست و یک طرف آن را به روی سینه و طرف دیگر را به پشت سر انداخت و آستین ها را بالا زد و به تمام غلامان و خدمتگزاران خود نیز فرمود که شما هم مثل من عمل کنید. سپس عصای نوک تیزی را به دست گرفت و پای برهنه، در حالی که لباسهایش را بالا زده و ساق پایش نمایان بود و ما هم در خدمت او بودیم، آماده بیرون رفتن شد. پس چون ایستاد و ما هم در برابر او به راه افتادیم، سر به سوی آسمان برداشت و چهار بار تکبیر گفت. . . امام علیه السّلام با همان جلال و عظمت بر مردم نمایان شد، بر در خانه ایستاد و سه بار با صدای بلند فرمود:

«اللّه اکبر، اللّه اکبر، اللّه اکبر علی ما هدانا، اللّه اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام، و الحمد للّه علی ما ابلانا» و ما نیز با او همصدا شدیم. . . حضرت در هر ده قدم یک بار توقف می کرد و چهار تکبیر را (با صدای بلند) می گفت. . .

299) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وقتی برای نماز عید از راهی می رفت، هنگام برگشتن

ص:141

از راه دیگر بازمی گشت.

300) علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در نماز عید فطر و قربان فقط یک تکبیر می گفت: حسین علیه السّلام دیر به سخن آمده بود. روزی مادرش (فاطمه) علیها السّلام لباس به تنش کرد و همراه جدش فرستاد. چون رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله تکبیر گفت حسین علیه السّلام هم با آن حضرت تا هفت بار موافقت کرد و تکبیر گفت. سپس رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله برای رکعت دوم بلند شد و تکبیر گفت، و حسین علیه السّلام نیز تا پنج مرتبه موافقت کرد و تکبیر گفت.

پس رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله این عمل را سنّت قرار داد و این سنّت تا به امروز ثابت و برقرار است.

301) علی علیه السّلام فرمود: در نماز استسقا سنّت چنان است که امام برخیزد و دو رکعت نماز بخواند، سپس دستها را بگشاید و دعا کند (و از خداوند طلب باران نماید) .

302) امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون برای استسقا و طلب باران به بیابان می رفت، به سوی آسمان نظر می کرد و عبای مبارکش را پشت و رو می پوشید.

راوی گوید: به حضرت عرض کردم: معنی این کار چیست؟ فرمود: این نشانه ای بین آن حضرت و اصحابش بود که (وقت استجابت دعا رسیده و) خشکسالی به فراوانی نعمت تبدیل خواهد شد (1).

303) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در دعای استسقا سه بار می گفت:

اللّهمّ اسق عبادک و بهائمک، و انشر رحمتک، و احی بلادک المیته. «خدایا، بندگان و حیواناتت را سیراب کن، و رحمتت را بر آنان منتشر ساز، و سرزمین های مرده ات را زنده کن» .

304) علی علیه السّلام فرمود: بارانی که روزی حیوانات از آن به وجود می آید از زیر عرش نازل می شود، و از این جهت بود که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هنگام بارندگی، زیر

1- 1) یا آنکه این عملی است که حالت انکسار و شکستگی را نشان می دهد و رحمت حق را به جوش می آورد و موجب می شود تا خشکسالی را به فراوانی نعمت تبدیل سازد.

قطرات اولیه باران می ایستاد تا آنکه سر و محاسن شریفش از آب باران تر می شد. . .

305) علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون به باران نظر می کرد، می گفت:

اللّهمّ اجعله صبّا نافعا «خدایا، این بارندگی را فراوان و سودمند قرار ده» .

306) امام باقر علیه السّلام فرمود: چون رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله برای نماز جمعه بیرون می رفت بالای منبر می نشست تا آنکه مؤذّن ها از گفتن اذان فارغ شوند.

307) علی علیه السّلام فرمود: از سنّت است که چون امام جمعه بالای منبر رفت هنگامی که روی به جمعیت کرد بر آنان سلام کند.

308) حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله (در نماز جمعه) دو خطبه می خواند. پس از خطبه اول روی منبر می نشست، سپس بلند می شد و خطبه دوم را می خواند.

309) امام باقر علیه السّلام فرمود: در نماز جمعه حمد و سوره را بلند بخوانید، زیرا که آن سنّت است.

310) امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هنگامی که آفتاب از وسط آسمان رد می شد نماز جمعه را می خواند.

311) امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: قنوت خواندن در نماز جمعه سنّت است.

312) امام صادق علیه السّلام فرمود: در نماز جمعه سنّت بر این است که امام در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقون بخواند.

313) علی علیه السّلام فرمود: چون رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله وارد مسجد می شد و بلال مشغول گفتن اقامه نماز بود، آن حضرت می نشست.

314) سهل ساعدی گوید: میان جای نماز رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و دیوار به اندازه عبور گوسفند فاصله بود.

315) هشام بن سالم از امام صادق عليه السّلام از تسبيح (در ركوع و سجود) پرسيد،

ص:143

آن حضرت فرمود: در رکوع

«سبحان ربّی العظیم» و در سجده

«سبحان ربّی الاعلی» بگو. سپس فرمود: یک بار ذکر گفتن واجب است و سه مرتبه سنّت، و فضیلت در این است که ذکر رکوع و سجده هفت بار گفته شود.

316) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در هر رکعتی از نماز پانزده آیه قرائت می کرد، و رکوعش به اندازه قیامش، و سجده اش به اندازه رکوعش طول می کشید، و سر برداشتن آن حضرت از رکوع و سجده مساوی بود.

317) امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نماز واجب صبح را هنگامی که هوا خوب روشن شده بود می خواند.

318) اسحاق بن فضل از امام صادق علیه السّلام از سجده کردن بر حصیر و بوریا پرسید، آن حضرت فرمود: اشکال ندارد، اما من بیشتر دوست دارم که بر زمین سجده شود، زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دوست داشت که پیشانی خود را بر زمین نهد، و من دوست دارم برای تو آنچه را که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دوست داشت.

319) در باره نماز نافله از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: سنّت آن است که نوافل روز آهسته و نوافل شب بلند خوانده شود.

320) از معصوم علیه السّلام روایت شده که فرمود: سوره « قل هو اللّه احد » یک سوم قرآن، و سوره « قل یا أیّها الکافرون » برابر یک چهارم قرآن است و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله « قل هو اللّه أحد » را در نماز وتر (یک رکعتی آخر نماز شب) جمع می کرد تا آنکه همه قرآن را خوانده باشد (1).

321) امام باقر علیه السّلام می فرمود: دعا خواندن پس از نماز واجب بیشتر از خواندن نماز مستحبی ثواب دارد و سنّت نیز بر این جاری شده است.

322) ابو هارون مکفوف، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: ای ابا هارون، ما (اهل بیت) فرزندان خویش را به گفتن تسبیح حضرت فاطمه علیها السّلام امر

1- 1) ظاهرا مراد این است که آن حضرت در نماز وتر سه مرتبه « قل هو اللّه أحد » را می خواند.

می کنیم همان گونه که به خواندن نماز امر می کنیم، تو نیز بر آن مواظبت کن، زیرا هر که به گفتن تسبیح آن حضرت مداومت کند شقی نخواهد شد.

323) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: یا علی، بر تو باد در تعقیب نمازهای واجب به خواندن آیه الکرسی، زیرا بر این عمل غیر از پیامبر و یا صدّیق و شهید مواظبت نمی کند.

324) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در نمازهای شفع و وتر، در رکعت اول « سبّح اسم ربّک الاعلی » و در رکعت دوم « قل یا أیّها الکافرون » و در رکعت سوم که (یک رکعتی است و) باید در آن قنوت خواند « قل هو اللّٰه أحد » را قرائت می کرد. و خواندن همه این سوره ها بعد از خواندن سوره حمد است.

325) امیر المؤمنین علی علیه السّلام روایت نموده که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در سجده این دعا را می خواند:

اللّهمّ لک سجدت، و بک آمنت، و لک اسلمت، سجد وجهی للّذی خلقه و صوّره، و شقّ سمعه و بصره، فتبارک اللّه أحسن الخالقین . «بار الها، برای تو سجده کردم، و به تو ایمان آوردم، و تسلیم تو هستم. چهره (و حقیقت) من بر کسی سجده کرد که آن را آفرید و تصویرش نمود، و چشم و گوش برایش شکافت، پس مقدس و والاست خدای یکتا که بهترین آفرینندگان است» .

326) امیر المؤمنین علیه السّلام به محمّد بن أبی بکر (هنگامی که او را والی مصر نمود) نوشت: مواظب رکوع نمازت باش-تا آنجا که می فرماید: -چون رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از رکوع بلند می شد، می گفت:

سمع اللّٰه لمن حمده. لک الحمد ملأ سماواتک و ملأ أرضک، و ملأ ما شئت من شیء. «خداوند ستایش کسی را که او را ستود بشنود و اجابت کند، خداوندا، تو را سپاس و ستایش به حجم آسمانها و زمینت، و حجم هر چه که خواهی» .

327) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله میان دو سجده نماز این دعا را می خواند:

اللّهمّ اغفر لی و ارحمنی، و اجرنی و عافنی، انّی لما انزلت الیّ من خیر فقیر ، تبارک اللّه ربّ

ص:145

العالمین . «خداوندا، مرا بیامرز و بر من رحمت آر، و مرا پناه ده و عافیت بخش، من به خیری که بر من فرو فرستی نیازمندم، مقدس و والاست خدای یکتا که پروردگار عالمیان است» .

328) میمونه همسر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله گوید: برای آن حضرت حصیر کوچکی که از برگ درخت خرما بافته شده بود در مسجد پهن می کردند تا بر آن نماز بخواند.

329) امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: خدای بزرگ به جدّم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وحی کرد که تو و علی و حجت های دیگرم از نسل علی و شیعیان شما را تا روز قیامت به ده خصلت مخصوص گردانیده ام، که از جمله آنها پیشانی بر خاک نهادن است بعد از هر نماز (برای سجده شکر) .

330) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون نماز می خواند آن را به طور کامل انجام می داد.

331) روایت شده: محبوب ترین نمازها نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نمازی بود که بر آن مداومت شود اگر چه نماز مختصری باشد. و آن حضرت چون شروع به خواندن نمازی می فرمود بر آن مداومت می کرد.

332) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می فرمود: دو رکعت نماز در دل شب، نزد من محبوب تر است از دنیا و آنچه در آن است.

333) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: سوگند به خدایی که مرا برانگیخت، جبرئیل از اسرافیل، از خدای تبارک و تعالی به من خبر داد که فرمود: هر کس در شب آخر ماه مبارک رمضان ده رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره حمد یک مرتبه و سوره « قل هو اللّه أحد » را ده بار بخواند و در رکوع و سجده آن ده مرتبه

«سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الاّ اللّه و اللّه اکبر» بگوید، و در هر دو رکعت تشهد بخواند و سلام دهد، و چون از ده رکعت نماز فارغ شد هزار مرتبه استغفار کند (استغفر اللّه بگوید) و پس از استغفار به سجده رفته بگوید:

يا حىّ يا قيّوم، يا ذا الجلال و الاكرام، يا رحمان الدّنيا و الآخره و رحيمهما، يا أرحم الرّاحمين، يا اله الاوّلين و الآخرين، اغفر لنا

ص:146

ذنوبنا، و تقبّل منّا صلاتنا و صیامنا و قیامنا (بعد در باره اجر کسی که این عمل را انجام دهد و در فضیلت این نماز بیانات زیادی فرمود تا آنجا که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود:) این نمازی است که تنها خدای متعال به من و امّتم از مردان و زنان هدیه فرموده و به احدی از پیغمبران و غیر آنان پیش از من عطا نکرده است.

334) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون وارد خانه می شد پیش از آنکه بنشیند اول کاری که انجام می داد این بود که چهار رکعت نماز (به دو سلام) می خواند، در رکعت اول سوره «لقمان» و در رکعت دوم سوره «یس» و در رکعت سوم سوره «حم دخان» و در رکعت چهارم سوره «تبارک الملک» را قرائت می فرمود.

ص:147

17 آداب و سنن آن حضرت در روزه

اشاره

322. امام صادق علیه السّلام می فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله آن قدر پی در پی روزه می گرفت که می گفتند: دیگر افطار نمی کند. سپس آن قدر پشت سر هم افطار می کرد که می گفتند: دیگر روزه نمی گیرد. پس از آن یک روز در میان روزه می گرفت.

سپس روزهای دوشنبه و پنجشنبه از هر هفته را روزه می گرفت. سرانجام سنّت بر آن جاری شد که آن حضرت در هر ماه سه روز: پنجشنبه اول ماه، و چهارشنبه وسط، و پنجشنبه آخر ماه را روزه می گرفت. و آن حضرت می فرمود: این روزه همه عمر است (اگر کسی چنین کند مثل آن است که تمام عمرش روزه باشد) .

امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم می فرمود: هیچ کس نزد خداوند مبغوض تر از کسی نیست که وقتی به او نگویند: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چنان و چنان می کرد، او در جواب بگوید: خدا مرا به خواندن نماز و روزه بسیار عذاب نخواهد کرد (نماز و روزه حد معینی ندارد و هر چه بیشتر بهتر!) . زیرا معنی این حرف این است که گویا رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از انجام بیش از آن عاجز بود.

ص:148

323. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در آغاز بعثت آن قدر پی در پی روزه می گرفت که می گفتند دیگر افطار نمی کند. سپس آن قدر افطار می کرد که می گفتند دیگر روزه نمی گیرد. آن گاه از این روش دست برداشت و یک روز در میان روزه می گرفت که روزه حضرت داود علیه السّلام باشد. سپس آن را ترک کرد و سه روز ایام البیض (سیزده و چهارده و پانزدهم هر ماه) را روزه می گرفت. و سرانجام از آن هم صرف نظر کرد و سه روز را در دهه های ماه پخش کرد: پنجشنبه دهه اول، و چهارشنبه دهه دوم، و پنجشنبه دهه سوم. و تا زنده بود این روش را ادامه داد.

324. علی علیه السّلام فرمود: روزه گرفتن سه روز از هر ماه که پنجشنبه اول و چهارشنبه وسط و پنجشنبه آخر باشد و روزه ماه شعبان، وسوسه را از دل، و غم و غصه را از قلب آدمی می زداید. . . ما اهل بیت پنجشنبه اول و آخر و چهارشنبه وسط هر ماه را روزه می داریم.

325. عنبسه عابد گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله رحلت فرمود در حالی که همیشه ماه شعبان و ماه رمضان و سه روز از هر ماه را روزه می گرفت.

326. روزی رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله به یاران خود فرمود: کدام یک از شما تمام روزها را روزه می دارید؟ سلمان گفت: یا رسول اللّٰه، من. یکی از حاضران گفت: ای سلمان، اکثر روزها تو را دیده ام که غذا می خوری! سلمان گفت: چنان نیست که تو گمان کرده ای، من در هر ماه سه روز آن را روزه می گیرم، و خدا فرموده: «هر که یک عمل خوبی انجام دهد ده برابر آن ثواب داده می شود» . و از طرفی هم روزه ماه شعبان را به ماه رمضان وصل می کنم، و هر که چنین کند ثواب روزه تمام دهر را دارد. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله به آن مرد فرمود: کجا دیگر با مثل لقمان حکیم برخورد خواهی کرد؟ آنچه خواهی از او بپرس که تو را پاسخ خواهد داد.

327. سماعه گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: آیا رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله ماه شعبان را روزه می گرفت؟ فرمود: آری، ولی تمام آن را روزه نبود. پرسیدم: چند روز از آن

را افطار می کرد؟ فرمود: افطار می کرد. این سؤال را سه بار تکرار کردم و آن حضرت بجز کلمه «افطار می کرد» چیزی نمی فرمود، سپس سال بعد نیز همان سؤال را از حضرت کردم و باز همان طور پاسخ فرمود.

328. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله ماه شعبان و ماه رمضان را روزه می گرفت و آن دو را به هم وصل می کرد، ولی دیگران را از این کار نهی می نمود، و می فرمود: این دو ماه، ماه خداست و روزه آن کفاره گناهان قبل و بعد آنها خواهد بود.

مؤلف: شاید مراد از نهی این باشد که آن حضرت خوش نداشت مردم تمام ماه شعبان را روزه بگیرند، چنان که در پاره ای از اخبار امر شده که میان روزه ماه شعبان و ماه رمضان و لو به یک روز در اواسط آن افطار کنند.

329. انس بن مالک گوید: طعام رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله شربتی در افطار و شربتی در سحر بود، و بسا اتفاق می افتاد که شبانه روز جز یک بار خوردنی نداشت. و خیلی از اوقات این شربت شیر بود و گاهی غذای آن حضرت نان خیس خورده بود.

330. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله زمانی که رطب (خرمای تازه) وجود داشت اول چیزی که با آن افطار می کرد رطب بود و در زمان تمر (خرمای خشک) با تمر افطار می فرمود.

331. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله وقتی روزه می گرفت و برای افطار به چیز شیرینی دست نمی یافت با آب افطار می کرد.

332. و در بعض روایات وارد است: آن حضرت گاهی با کشمش افطار می کرد.

333. شیخ مفید رحمه اللّٰه گوید: از آل محمّد علیهم السّلام روایت شده که سحری خوردن مستحب است اگر چه با یک شربت آب باشد. و روایت شده که بهترین غذای سحر «خرما» و «قاووت» است، زیرا رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در سحرها از آن میل می کرد.

334. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بیشتر اوقات حلیم می خورد و گاهی نیز آن را غذای سحر قرار می داد.

335. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون ماه رمضان فرا می رسید تمامی اسیران را آزاد می کرد، و به هر سائلی چیزی می داد.

6

33. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دهه آخر ماه مبارک رمضان بستر خود را جمع می کرد و کمر همّت برای عبادت محکم می بست. و در شب بیست و سوم اهل بیت خود را بیدار نگه می داشت و به صورت هر کدام که خواب بر او غلبه می کرد آب می پاشید تا خواب از چشمش برود. همچنین حضرت فاطمه علیها السّلام هیچ یک از اهل خانه خود را نمی گذاشت که در آن شب بخوابند و برای اینکه خوابشان نبرد غذای کمتری به آنان می داد و از روز، خود را برای شب زنده داری آماده می کرد، و می فرمود: محروم است کسی که از خیر این شب بی بهره ماند.

337. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله روز عید فطر هنگامی که می خواست برای نماز عید به سوی مصلّی بیرون رود قبلا با چند دانه خرما یا کشمش افطار می نمود.

338. شیخ صدوق رحمه اللّه گوید: سنّت آن است که آدمی در عید قربان بعد از نماز، و در عید فطر قبل از نماز چیزی بخورد.

ملحقات

335) از برخی زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت شده که آن حضرت روز نهم ماه ذی حجه و سه روز از هر ماه (پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه وسط و پنجشنبه آخر ماه) را روزه می گرفت.

336) چون ماه مبارک رمضان فرا می رسید رنگ رخسار رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله

تغییر می کرد و نماز خواندنش زیاد می شد، و در دعا و درخواست از خداوند بسیار زاری و تضرع می کرد و از خدا ترسان بود.

337) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه از امری غمگین می شد، با نماز خواندن و روزه گرفتن بر دفع آن غم یاری می جست.

338) علی علیه السّلام فرمود: چون ماه شعبان فرا می رسید، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در اول آن، سه روز، و در وسط آن سه روز، و در آخر آن سه روز روزه می گرفت، و دو روز به ماه مبارک رمضان مانده روزه نمی گرفت، سپس ماه رمضان را روزه می داشت.

339) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون می خواست افطار کند با حلوا آغاز می کرد، و اگر حلوا نبود با یک حبّه قند یا خرما افطار می فرمود، و اگر هیچ کدام نبود با آب نیم گرم افطار می نمود.

340) جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با دو چیز سیاه افطار می کرد. پرسیدم: دو چیز سیاه چیست؟ فرمود: یکی خرمای خشک و آب، و دیگری خرمای تازه و آب.

341) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با خرما افطار می کرد، و هر گاه شکر می یافت با آن افطار می نمود.

342) امام صادق علیه السّلام فرمود: چون دهه آخر ماه مبارک رمضان می رسید، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله کمر همّت می بست و از نزدیکی کردن با زنانش احتراز می کرد و شب زنده داری می نمود و خود را برای عبادت فارغ می ساخت.

به روایت دیگر: خود به عبادت می کوشید و خانواده اش را نیز به کوشش وامی داشت و آنان را از خواب بیدار می کرد.

343) شیخ طوسی رحمه اللّه گوید: آنچه از سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله ثابت شده این است که آن حضرت خود متصدی رؤیت هلال ماه مبارک رمضان می شد و در جستجوی آن برمی آمد.

ص:152

344) علی علیه السّلام فرمود: جدا کردن زکات فطره پیش از [نماز]فطر از سنّت است.

345) شیخ صدوق رحمه اللّٰه گوید: گفتن تکبیر [های مخصوص]پس از ده نماز، از شب عید فطر بعد از نماز مغرب و عشا تا بعد از نماز عصر روز دوم شوال، و پس از ده نماز، از روز عید قربان پس از نماز ظهر و عصر تا بعد از نماز صبح روز دوازدهم ذی حجّه [برای کسانی که در مکه نیستند]از سنّت است.

346) سعید نقّاش گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: آگاه باش که در عید فطر تکبیر گفتن از سنّت است. گفتم: چه زمانی باید گفت؟ فرمود: بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح عید و بعد از نماز عید فطر، سپس تکبیرات را قطع کند.

347) علی علیه السّلام فرمود: تعجیل در افطار روزه و تأخیر در خوردن سحری و خواندن نماز مغرب پیش از افطار سنّت است. . .

348) امام صادق علیه السّلام می فرمود: سنّت بر این است که زکات فطره یک صاع (که تقریبا سه کیلوگرم است از یک جنس، مثلا) از خرما یا کشمش و یا جو داده شود.

349) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: خدای متعال شش خصلت را برای من نپسندید و من نیز آنها را برای جانشینان خود و پیروان آنان نمی پسندم، که از جمله آنها:

روزه، بازی کردن با زن (یا بد زبانی) در حال روزه است.

350) مردی به امام رضا علیه السّلام در روز عید فطر عرض کرد: من امروز با خرما و با خاک قبر (تربت امام حسین علیه السّلام) افطار کردم. آن حضرت فرمود: سنّت و برکت را با هم جمع کرده ای.

351) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله با جرعه ای آب، یا کمی شیر و یا چند دانه خرما افطار می کرد.

339. امام صادق عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلّى اللّٰه عليه و آله در ماه رمضان (سال اول هجرت) در دهه اول در مسجد اعتكاف كرد، و سال دوم در دهه دوم و در سال سوم در دهه آخر اعتكاف نمود، ولى پس از آن هميشه در دهه آخر ماه رمضان اعتكاف مى نمود.

340. امام صادق عليه السّلام فرمود: جنگ «بدر» در ماه رمضان (سال دوم هجرت) اتفاق افتاد، به اين جهت رسول خدا صلّى اللّٰه عليه و آله در آن سال در مسجد معتكف نشد. اما سال بعد، آن حضرت دو دهه اعتكاف كرد: يک دهه براى همان سال، و دهه ديگر براى قضاء اعتكاف سال قبل.

341. امام صادق عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلّى اللّٰه عليه و آله چون دهه آخر ماه رمضان مى شد در مسجد اعتكاف مى كرد؛ برايش خيمه اى مويين مى زدند و حضرت كمر همّت براى عبادت مى بست و بستر خوابش را برمى چيد. يكى گفت: از زنان نيز كناره مى گرفت؟ فرمود: نه، از زنان كناره نمى گرفت.

ص:154

مؤلف: این معنی در روایات زیادی نقل شده که بعضی از آنها در باب هفدهم گذشت. و گفته اند که مقصود از «عزلت» کناره گیری از آنان در بستر بوده است نه در معاشرت و مصاحبت با آنان.

ص:155

19 آداب و سنن آن حضرت در صدقه دادن

اشاره

342. در وصیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام آمده است: ششم آنکه در نماز و روزه و صدقه از سنّت من پیروی کنی. . . و اما راجع به صدقه، به قدری در آن کوشا باشی که گمان کنی در صرف مال برای صدقه اسراف کرده ای.

343. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هیچ گاه سائلی را از خود نراند، اگر چیزی داشت به او می داد، و اگر نداشت می فرمود: خدا برساند.

مؤلف: این مطلب در اخبار شیعه و سنّی به قدری زیاد نقل شده که شاید به حد تواتر رسیده باشد. ما بعض از آن روایات را در باب دوم (آداب معاشرت) و غیر آن ذکر کردیم.

344. امام صادق علیه السّلام ضمن حدیثی فرمود: ما اهل بیت آنچه در راه خدا داده ایم پس نمی گیریم.

ص:156

352) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: من چند چیز را ترک نمی کنم. سوار شدن بر الاغ پالان دار، با بردگان روی حصیر غذا خوردن، و با دست خود به سائل کمک کردن.

353) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: جوانمردی ما اهل بیت در این است که از آن که به ما ستم کرده درمی گذریم، و به آن که ما را محروم ساخته بخشش می کنیم.

354) روایت است که جود و بخشش رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در خیر از همه مردم بیشتر و از تندباد سریع تر بود. بذل و عطایش ادامه داشت و بخلی از او نمودار نمی شد و ممانعتی سر نمی زد.

355) علی علیه السّلام فرمود: ما اهل بیت، کسانی را که به نظر می رسد غیر مستحق هستند رد نمی کنیم از ترس اینکه مبادا مستحق واقعی را رد کرده باشیم.

356) امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: چون چیزی از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله می خواستند، اگر قصد انجام آن را داشت جواب مثبت می داد، و اگر قصد انجام آن را نداشت سکوت می کرد و کلمه «نه» بر زبان جاری نمی ساخت.

357) حسن بن علی بن فضّال گوید: از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدم: چرا وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام در ظاهر به خلافت رسید «فدک» را [به بنی فاطمه علیهم السّلام] برنگردانید؟ ! فرمود: زیرا ما خاندانی هستیم که فقط خداوند حقوق غصب شده ما را از ستمگران می گیرد. ما سرپرست مؤمنان هستیم، به نفع آنان حکم کرده، حقوقشان را از ستمگران گرفته، به آنان باز می گردانیم، اما برای بازگرفتن حقوق خود اقدام نمی کنیم.

ص:157

20 آداب و سنن آن حضرت در قرائت قرآن

اشاره

345. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: چیزی جز حالت جنابت، مانع رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از تلاوت کردن قرآن نمی شد.

346. امّ سلمه گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در قرائت قرآن هر آیه را از آیه دیگر جدا می نمود.

347. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نمی خوابید تا «مسبّحات» را قرائت کند، و می فرمود:

در این سوره ها آیه ای است که از هزار آیه برتر است. گفتند: «مسبّحات» کدام سوره هاست؟ فرمود: سوره حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن.

348. جابر گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نمی خوابید تا سوره «تبارک» و «الم، تنزیل» را قرائت کند.

349. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله این سوره « سبّح اسم ربّک الاعلی » را دوست می داشت. و اول کسی که گفت:

«سبحان ربّی الاعلی» میکائیل علیه السّلام بود.

350. ابن عباس گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله وقتی سوره « سبّح اسم ربّک الأعلی »

را قرائت می کرد، می گفت:

«سبحان ربّی الأعلی» .

این معنی از علی علیه السّلام نیز روایت شده است.

351. ابی امامه گوید: بعد از حجّه الوداع با رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نماز می خواندم و آن حضرت زیاد سوره « لا اقسم بیوم القیامه » را قرائت می فرمود، و چون آیه:

ا لیس ذلک بقادر علی أن یحیی الموتی (آیا آن خدا قادر نیست مردگان را زنده کند؟) را می خواند، شنیدم می فرمود:

بلی و انا علی ذلک من الشّاهدین. «چرا قادر است؛ من نیز به آن گواهی می دهم» .

مؤلّف: در این معنی روایات دیگری نیز وجود دارد با مختصر اختلافی در آنچه آن حضرت می گفت.

352. ابو هریره گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون آیه: و نفس و ما سوّاها، فألهمها فجورها و تقویها را تلاوت می فرمود، اندکی مکث می کرد، بعد می گفت:

اللّهمّ آت نفسی تقویها، و زکّها أنت خیر من زکّاها، أنت ولیّها و مولیها. «خدایا، به من پرهیزکاری ده، و جانم را پاکیزه کن، که تو بهترین پاکیزه کننده آن، و تو سرپرست و مولای آنی» . این را می فرمود در حالی که مشغول نماز بود.

ملحقات

358) ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله پیش از خواندن قرآن می گفت:

اعوذ باللّٰه من الشّیطان الرّجیم «پناه می برم به خدا از شیطان رانده شده» .

359) امام باقر علیه السّلام ضمن حدیثی فرمود: صدای رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در خواندن قرآن از همه مردم دلرباتر بود.

360) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: جبرئیل به من دستور داد ایستاده قرآن بخوانم. . .

ص:159

361) انس بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله موقع قرآن خواندن، صدایش را می کشید.

362) امام صادق علیه السّلام ضمن حدیثی فرمود: ما اهل بیت، قرآن را موافق قرائت «ابیّ» می خوانیم.

مؤلّف: در بعضی روایات اهل بیت علیهم السّلام از جمله در کتاب خصال، سایر قرائت های هفتگانه نیز تجویز شده است.

363) قتاده گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله وقتی سوره «تین» را تمام می کرد (آن جا که فرموده: «آیا خداوند احکم الحاکمین نیست؟») می گفت:

بلی و انا علی ذلک من الشّاهدین. «چرا، هست؛ و من نیز به آن گواهی می دهم» .

364) (تکرار 351. است)

365) در ذیل تفسیر آیه 61 سوره یونس: «تو-ای رسول ما-در هیچ کاری نباشی و هیچ آیه ای از قرآن نخوانی و شما هیچ عملی را انجام ندهید مگر آنکه ما شاهد و گواه بر شماییم آن گاه که سرگرم آنید، و به قدر ذره کوچکی از آنچه در زمین و آسمان است از پروردگارت پنهان نیست. و چیزی کوچک تر و یا بزرگ تر از آن نیست جز آنکه در کتاب آشکار حق ثبت است» روایت شده که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون این آیه شریفه را قرائت می کرد، گریه شدیدی به آن حضرت دست می داد.

366) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله وقتی سوره « قل هو اللّٰه أحد » را می خواند، بعد از هر آیه وقف می کرد (آن را به یک نفس نمی خواند) .

ص:160

21 آداب و سنن آن حضرت در دعا و ذکر پاره ای از ادعیه و اذکار او

اشاره

353. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: جبرئیل به من دستور داد که قرآن را ایستاده بخوانم، و حمد خدا را در رکوع، و تسبیح او را در سجده انجام دهم، و او را نشسته دعا کنم و بخوانم.

354. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در هنگام ابتهال و دعا دستها را بلند می نمود مانند فقیری که غذا طلب می کند.

دعای آن حضرت وقتی که در آینه نگاه می کرد

355. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وقتی در آینه نظر می کرد می گفت:

الحمد للّه الّذی أکمل خلقی، و أحسن صورتی، و زان منّی ما شان من غیری، و هدانی للاسلام، و منّ علیّ بالنّبوّه. «ستایش خدایی راست که آفرینش مرا کامل

ساخت، صورتم را نیکو آفرید، در مقابل عیب دیگران مرا زینت داد، به اسلام هدایتم کرد و با برانگیختن من به مقام نبوت نعمتی بزرگ بر من بخشید» .

356. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وقتی به آینه نظر می کرد می گفت:

الحمد للّه الّذی أحسن خلقی و خلقی، و زان منّی ما شان من غیری.

«ستایش خدایی راست که آفرینشم را زیبا، و اخلاقم را نیکو ساخت، و مرا در برابر عیب دیگران زینت بخشید» .

دعای آن حضرت وقتی که بر مرکب سواری می نشست

357. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگام سفر کردن چون بر مرکب سواری خود مستقر می شد، سه بار

«اللّه اکبر» می گفت، سپس آیه شریفه: سبحان الّذی سخّر لنا هذا و ما کنّا له مقرنین، و انّا الی ربّنا لمنقلبون (1)را تلاوت می کرد و می گفت:

اللّهمّ إنّا نسألک فی سفرنا هذا البرّ و التّقوی، و من العمل ما ترضی. اللّهمّ هوّن علینا سفرنا، و اطو عنّا بعده. اللّهمّ أنت الصّاحب فی السّفر، و الخلیفه فی الاهل. اللّهمّ إنّی أعوذ بک من وعثاء السّفر، و کآبه المنقلب، و سوء المنظر فی الاهل و المال.

«خدایا، ما در این سفر از تو نیکی کردن و پرهیزگاری و نیز کاری را که موجب خشنودی توست طلب می کنیم. خدایا، این سفر را بر ما آسان گردان و دوری آن را بر ما نزدیک ساز. خدایا، تو در سفر یار ما، و در خانواده جانشین ما هستی. خدایا، از رنج و گرفتاری سفر، و غم و غصه بازگشت، و دیدن بدی در باره اهل و مال به تو پناه می برم» . و چون از سفر بازمی گشت می گفت:

آئبون تائبون، عابدون لربّنا حامدون.

«در حالی که به سوی پروردگارمان توبه و بازگشت کرده و پرستش او می کنیم و

1- 1) زخرف/13 و 14: «سپاس خدایی راست که این حیوان را مسخّر ما گردانید با اینکه ما طاقت مهار آن را نداشتیم، و ما به سوی پروردگارمان بازمی گردیم» .

سپاسگزار اوییم، به منزل خود باز گشتیم» .

دعای آن حضرت در سفر هنگامی که شب فرا می رسید

358. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وقتی در سفر بود و شب فرا می رسید می فرمود:

ارض، ربّی و ربّک اللّه، أعوذ من شرّک و شرّ ما فیک و شرّ ما یدبّ علیک، و أعوذ باللّه من أسد و أسود و من الحیّه و العقرب، و من ساکن البلد، و والد و ما ولد . «ای زمین، پروردگار من و تو خدای متعال است، از شر تو و آنچه در تو هست و یا بر روی تو در حرکت است به خدا پناه می برم. و نیز از شر هر درنده و گزنده، و از شر هر مار و عقرب، و از کسی که ساکن در این دیار است، و همچنین از شر هر پدر و فرزندش به خدای متعال پناه می برم» .

دعای آن حضرت وقتی که لباس نو می پوشید

359. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که لباس نو می پوشید، می گفت:

الحمد للّه الّذی کسانی ما یواری عورتی و اتجمّل به فی النّاس. «ستایش خدایی راست که مرا لباسی پوشانید که عورتم را مستور می دارد، و با آن در میان مردم آراسته می گردم» .

360. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون می خواست لباس خود را از تن درآورد، ابتدا آن را از طرف چپ بیرون می آورد. و از کارهایش هنگام پوشیدن لباس جدید این بود که حمد و ستایش خدا می نمود، سپس فقیری را طلب می کرد و لباس کهنه خود را به او می داد و می فرمود: هر مسلمانی که تنها برای خشنودی خدا، لباس کهنه خود را به تن مسلمان فقیری پوشاند، در ضمانت و پناه و خیر خدای متعال خواهد بود تا زمانی

که آن لباس به تن آن فقیر است، خواه دهنده لباس زنده باشد یا مرده.

361. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون لباس می پوشید و به پا می خاست پیش از آنکه از منزل خارج شود، می گفت:

اللّهمّ بک استترت، و الیک توجّهت، و بک اعتصمت، و علیک توکّلت. اللّهمّ أنت ثقتی و أنت رجائی. اللّهمّ اکفنی ما اهمّنی و ما لا اهتمّ به و ما انت اعلم به منّی. عزّ جارک، و جلّ ثناؤک، و لا اله غیرک. اللّهمّ زوّدنی التّقوی، و اغفر لی ذنبی، و وجّهنی للخیر حیث ما توجّهت. «خداوندا، به واسطه تو خود را پوشاندم، و به سوی تو رو کردم، و به تو چنگ زدم، و بر تو توکل نمودم.

خدایا، تو مورد اعتماد و امید منی. خدایا، آنچه برایم مهم است و آنچه بدان اهتمامی ندارم و آنچه تو بدان داناتری همه را برایم کفایت کن. پناهنده به تو عزیز است، و ثنا و حمد تو بزرگ است و جز تو خدایی نیست. خدایا، پرهیزکاری را زاد و توشه من قرار ده، و گناهم را ببخش، و مرا به هر سو که رو آورم به خیر و خوبی متوجه ساز» . پس از این دعا دنبال کار خود می رفت.

دعای آن حضرت وقتی که از مجلسی برمی خاست

362. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر وقت از مجلسی برمی خاست می گفت:

سبحانک اللّهمّ و بحمدک. أشهد أن لا إله إلاّ أنت، استغفرک و أتوب الیک. «خدایا، تو از هر عیبی منزهی، و حمد و ستایش از آن توست. گواهی می دهم که جز تو خدایی نیست؛ از تو آمرزش می خواهم و به سوی تو بازمی گردم» .

دعای آن حضرت هنگام داخل شدن به مسجد و خروج از آن

363. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون می خواست وارد مسجد شود

می گفت:

اللّهمّ افتح لی أبواب رحمتک. «خدایا، درهای رحمتت را به روی من بگشای» . و چون می خواست از مسجد بیرون رود، می گفت:

اللّهمّ افتح لی أبواب رزقک. «خدایا، درهای روزیت را به روی من بگشای» .

364. حضرت فاطمه علیها السّلام فرمود: پیغمبر خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون داخل مسجد می شد می گفت:

بسم اللّٰه. اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، و اغفر لی ذنوبی، و افتح لی أبواب رحمتک. «به نام خدا. خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود بفرست، و گناهان مرا بیامرز، و درهای رحمتت را به روی من بگشای» . و چون از مسجد خارج می شد می گفت:

بسم اللّٰه. اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، و اغفر لی ذنوبی، و افتح لی أبواب فضلک. «به نام خدا. خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و گناهان مرا بیامرز، و درهای فضل و کرمت را به روی من بگشای» .

دعای آن حضرت هنگامی که به بستر خواب می رفت

365. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون به بستر خواب می رفت به پهلوی راست می خوابید و کف دست راست را زیر صورت می نهاد، سپس می گفت:

اللّهمّ قنی عذابک یوم تبعث عبادک. «خدایا، روزی که بندگانت را [از قبرها]برمی انگیزی مرا از عذاب خود نگاه دار» .

366. رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هنگامی که به بستر خواب می رفت دعاهایی داشت که می خواند، از جمله هنگام خواب می گفت:

بسم اللّٰه اموت و احیی، و الی اللّٰه المصیر. اللّهمّ آمن روعتی، و استر عورتی، و أدّ عنّی امانتی. «به نام خدا می میرم و زنده می شوم، و بازگشت همه خلایق به سوی اوست. خدایا، ترسم را به امن و آرامش تبدیل فرما، و عیبم را بپوشان، و امانتی را که به من سپرده ای خودت ادا فرما» .

367. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگام خواب «آیه الکرسی» را قرائت می کرد. و می فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمّد، عفریتی از طائفه جن به هنگام خوابت برای تو حیله می کند، پس بر تو باد که هنگام خواب «آیه الکرسی» بخوانی.

دعای آن حضرت وقتی که سفره غذا را نزد او می نهادند

368. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وقتی سفره غذا را نزد او می نهادند، می گفت:

سبحانک اللّهمّ ما أحسن ما تبتلینا، سبحانک ما أکثر ما تعطینا، سبحانک ما أکثر ما تعافینا.

اللّهمّ اوسع علینا و علی فقراء المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات.

«خدایا تو منزهی، چه نیکوست آنچه ما را به آن آزموده ای! تو منزهی، چه بسیار است آنچه به ما بخشیده ای! تو منزهی، چه فراوان است سلامتی هایی که به ما داده ای! خدایا، بر ما و بر فقراء اهل ایمان و اسلام گشایش در روزی کرامت فرما» .

369. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وقتی سفره غذا را نزد او می نهادند، می گفت:

بسم اللّه.

اللّهمّ اجعلها نعمه مشکوره تصل بها نعمه الجنّه. «به نام خدا. الهی، این غذا را از نعمت هایی قرار ده که شکرش به جا آورده شود به طوری که آن را به نعمت بهشتی متصل فرمایی» .

دعای آن حضرت هنگامی که به سوی غذا دست می برد

370. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وقتی به سوی غذا دست می برد، می گفت:

بسم اللّه.

بارک لنا فیما رزقتنا، و علیک خلفه. «به نام خدا. [پروردگارا]آنچه را به ما روزی داده ای برکت ده و در پی آن روزی تازه ای هم مرحمت فرما» .

ص:166

دعای آن حضرت هنگامی که سفره را برمی چیدند

371. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وقتی سفره غذا را برمی چیدند، می گفت:

اللّهمّ اکثرت و اطبت، و بارکت فاشبعت و ارویت. الحمد للّه الّذی یطعم و لا یطعم. «خدایا، نعمتت را بر ما فراوان کردی و پاکیزه نمودی، و مبارک ساختی پس سیر گردانیدی و سیراب نمودی. حمد و ستایش خدایی راست که می خوراند ولی خود نیازی به خوردن ندارد» .

دعای آن حضرت هنگام غذا خوردن و شیر نوشیدن

372. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هیچ گاه غذایی میل نمی کرد و یا چیزی نمی نوشید مگر آنکه می گفت:

اللّهمّ بارک لنا فیه، و ابدلنا به خیرا منه.

«خدایا، این غذا را برای ما برکت ده، و بهتر از آن را به ما روزی فرما» . ولی چون شیر می نوشید می گفت:

اللّهمّ بارک لنا فیه، و زدنا منه. «خدایا این شیر را برای ما برکت ده، و روزی ما را از آن زیاد گردان» .

373. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که مقداری از غذا میل می کرد می گفت:

اللّهمّ لک الحمد، أطعمت و اسقیت و روّیت، فلک الحمد غیر مکفور و لا مودّع و لا مستغنی عنک. «خدایا، حمد و ستایش تو راست که مرا طعام و شراب دادی و سیراب نمودی، تو را می ستایم ستایش کسی که کفران نعمتت را نکرده و تو را وداع نگفته و از تو بی نیازی نجسته است» .

دعای آن حضرت هنگامی که میوه تازه می دید

374. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون میوه تازه ای می دید، آن را گرفته می بوسید و بر دیدگان و دهان خود می نهاد و می گفت:

اللّهمّ کما اریتنا أوّلها فی عافیه فارنا آخرها فی عافیه. «خدایا، چنان که آغاز آن را در سلامتی به ما نشان دادی، آخر آن را نیز در سلامتی به ما نشان ده» .

دعای آن حضرت هنگام داخل شدن به دستشویی

375. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر گاه می خواست به دستشویی (مستراح) وارد شود، می گفت:

اللّهمّ انّی أعوذ بک من الرّجس النّجس الخبیث المخبث الشّیطان. اللّهمّ امط عنّی الاذی، و اعذنی من الشّیطان الرّجیم. «خدایا، از شیطان پلید نجس خبیث ناپاک به تو پناه می برم. خدایا، ناراحتی را از من دور کن، و مرا از شیطان رانده شده پناه ده» .

و چون برای قضای حاجت می نشست می گفت:

اللّهمّ اذهب عنّی القذی و الاذی، و اجعلنی من المتطهّرین. «خدایا ناراحتی و ناپاکی را از من ببر، و مرا از پاکیزگان قرار ده» .

و موقع خارج شدن مدفوع می گفت:

اللّهمّ کما اطعمتنیه طیّبا فی عافیه فاخرجه منّی خبیثا فی عافیه. «خدایا، چنان که در عافیت و سلامتی به من غذای پاکیزه دادی، فضولات آن را نیز در سلامتی از من دفع فرما» .

و گاهی دعای آن حضرت موقع داخل شدن به دستشویی این بود:

الحمد للّه الحافظ المؤدّی. «حمد و ستایش خدایی راست که حافظ آدمی و برآورنده حاجات اوست» .

و چون از آنجا بیرون می شد، دست روی شکم خود می کشید و می گفت:

الحمد للّٰه الّذی اخرج عنّی اذاه، و ابقی فیّ قوّته، فیا لها من نعمه لا یقدر القادرون قدرها. «حمد و ستایش خدایی راست که فضولات ناراحت کننده غذا را از من خارج ساخت و نیروی آن را در بدنم باقی نهاد. چه نعمت بزرگی که هیچ کس توانایی اندازه گرفتنش را ندارد» .

دعای آن حضرت وقتی که به قبرستان می گذشت

376. امام باقر علیه السّلام می فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون به قبرستان اهل ایمان می گذشت می فرمود:

السّلام علیکم من دیار قوم مؤمنین، و انّا ان شاء اللّٰه بکم لاحقون. «سلام بر شما باد ای آرمیدگان دیار اهل ایمان، و ما نیز به خواست خدا به شما ملحق خواهیم شد» .

دعای آن حضرت در زیارت اهل قبور

377. امام صادق علیه السّلام می فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در عصر هر پنجشنبه ای با عده ای از اصحاب خود به قبرستان بقیع می رفت و سه بار می فرمود:

السّلام علیکم یا اهل الدّیار. «سلام بر شما ای آرمیدگان در این دیار» و بعد سه مرتبه می فرمود:

رحمکم اللّٰه . «خدا شما را رحمت کند» .

دعای آن حضرت چون از چیزی خوشحال می شد

378. امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی به رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله موضوع

خوشحال کننده ای می رسید، می گفت:

الحمد للّٰه علی هذه النّعمه. «حمد و ستایش خدایی راست که این نعمت را به ما ارزانی داشت» . و وقتی امری غمناک به او می رسید، می گفت:

الحمد للّٰه علی کلّ حال. «حمد و ستایش خدای را در همه حال» .

دعای آن حضرت وقت دیدن چیزی که آن را دوست می داشت

379. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله وقتی می دید آنچه را که دوست می داشت، می گفت:

الحمد للّٰه الّذی بنعمته تتمّ الصّالحات. «حمد و ستایش خدایی راست که با نعمت او، خوبی ها تمام و کامل می گردد» .

ذکری که آن حضرت موقع شنیدن «اذان» می گفت

380. امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون صدای مؤذّن را می شنید جملات او را عینا بازگو می کرد. و چون مؤذن جملات

«حیّ علی الصّلاه، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل» را می گفت، حضرت می فرمود:

لا حول و لا قوّه الاّ باللّٰه. «هیچ توانایی و نیرویی بر ترک و عمل نیست جز به خدا» . و چون اقامه نماز پایان می یافت، می گفت:

اللّهمّ ربّ هذه الدّعوه التّامّه و الصّلاه القائمه، اعط محمّدا سؤله یوم القیامه، و بلّغه الدّرجه الوسیله من الجنّه، و تقبّل شفاعته فی امّته. «خداوندا، ای پروردگار این دعوت تام و نماز برپا شده، خواهش های محمّد را در روز قیامت برآور، و او را به درجه «وسیله» در بهشت برسان، و شفاعت او را در باره امتش بپذیر» .

ذکری که آن حضرت در رکعت آخر نماز مغرب می گفت

381. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در رکعت سوم نماز مغرب می گفت:

ربّنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا، و هب لنا من لدنک رحمه، انّک انت الوهّاب . (1)

«پروردگارا، دلهای ما را پس از آنکه هدایتمان کردی ملغزان، و از نزد خود رحمتی به ما ارزانی دار، که تو تنها بخشنده ای» .

ذکر و دعای آن حضرت در قنوت نماز وتر

382. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در نماز وتر هفتاد بار استغفار می کرد، و هفت مرتبه می گفت:

هذا مقام العائذ بک من النّار «این جا جایگاه کسی است که از آتش به تو پناه آورده است» .

383. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در قنوت نماز وتر می گفت:

اللّهمّ اهدنی فیمن هدیت، و عافنی فیمن عافیت، و تولّنی فیمن تولّیت، و بارک لی فیما اعطیت، و قنی شرّ ما قضیت، إنّک تقضی و لا یقضی علیک، سبحانک ربّ البیت، استغفرک و اتوب الیک، و أومن بک و اتوکّل علیک، و لا حول و لا قوّه الاّ بک یا رحیم «خدایا مرا در زمره کسانی که هدایت کرده ای هدایت فرما، و در زمره کسانی که عافیتشان داده ای عافیت ده، و در میان کسانی که کارشان را به عهده گرفته ای سرپرستی نما، و در آنچه به من بخشیده ای برکت ده، و مرا از شر آنچه مقدّر فرموده ای نگاه دار، که فرمان تنها از آن توست و کسی بر تو حکومت نمی کند. تو منزهی ای پروردگار کعبه، از تو آمرزش می خواهم و به سوی تو بازمی گردم، و به تو ایمان دارم و بر تو توکل می نمایم، و [معترفم که]هیچ توانایی و نیرویی بر ترک و عمل نیست جز به تو ای

1- 1) آل عمران/8.

خدای مهربان» .

دعای آن حضرت موقع افطار

384. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به هنگام افطار می گفت:

اللّهمّ لک صمنا، و علی رزقک افطرنا، فتقبّله منّا «خدایا، برای تو روزه گرفتیم، و با روزی تو افطار کردیم، پس روزه ما را قبول فرما» . تشنگی سپری شد و رگهای بدن پر شد، و اجر و مزد آن باقی ماند.

دعای آن حضرت در تعقیب نماز

385. امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون از تشهد و سلام نماز فارغ می شد، چهارزانو می نشست و دست راستش را بر سر می نهاد و می گفت:

بسم اللّه الّذی لا اله الاّ هو، عالم الغیب و الشّهاده ، الرّحمن الرّحیم، صلّ علی محمّد و آل محمّد، و أذهب عنّی الهمّ و الحزن «به نام خداوندی که جز او خدایی نیست، خدایی که دانای پنهان و آشکار، و بخشنده و مهربان است. [خدایا]بر محمّد و خاندان او درود فرست، و غم و اندوه را از من دور ساز» .

دعای دیگر آن حضرت در تعقیب نماز

386. محمّد بن فرج گوید: امام جواد علیه السّلام به من نوشت. . . رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون از نمازش فارغ می شد، می گفت:

اللّهمّ اغفر لی ما قدّمت و ما اخّرت، و ما اسررت و ما اعلنت، و اسرافی علی امری [نفسی-خ ل]و ما انت اعلم به منّی.

ص:172

اللّهمّ انت المقدّم و المؤخّر، لا اله الاّ انت، بعلمک الغیب، و بقدرتک علی الخلق اجمعین ما علمت الحیاه خیرا لی فأحینی، و توفّنی اذا علمت الوفاه خیرا لی. اللّهمّ انّی اسألک خشیتک فی السّرّ و العلانیه، و کلمه الحقّ فی الغضب و الرّضا، و القصد فی الفقر و الغنی، و اسألک نعیما لا ینفد، و قرّه عین لا ینقطع، و اسألک الرّضا بالقضاء، و برکه الموت بعد العیش، و برد العیش بعد الموت، و لذّه النّظر الی وجهک، و شوقا الی رؤیتک و لقائک من غیر ضرّاء مضرّه و لا فتنه مضلّه.

اللّهمّ زیّنّا بزینه الایمان، و اجعلنا هداه مهدیّین. اللّهمّ اهدنا فیمن هدیت. اللّهمّ انّی اسألک عزیمه الرّشاد، و الثّبات في الامر و الرّشد، و أسألک شکر نعمک و حسن عافیتک، و اداء حقّک، و اسألک یا ربّ قلبا سلیما، و لسانا صادقا، و استغفرک لما تعلم، و اسألک خیر ما تعلم، و اعوذ بک من شرّ ما تعلم، فانّک تعلم و لا نعلم، و أنت علاّم الغیوب.

«خدایا، گناهان گذشته دور و نزدیک مرا و گناهانی را که در نهان و آشکار از من سر زده، و همچنین اسراف و زیاده روی هایی را که کرده ام، و هر گناهی را که تو به آن آگاه تری بر من ببخش. خدایا، پیش انداختن و پس انداختن کارها به دست توست، معبودی جز تو نیست؛ به علم غیب خود و قدرتی که بر تمام خلایق داری تو را سوگند که تا وقتی می دانی زندگی برایم بهتر است مرا زنده نگه دار، و چون مردن را برایم بهتر دیدی مرا بمیران. خدایا بیم و ترس از خودت را در نهان و آشکار، و گفتار حق را در حال خشم و رضا، و میانه روی را در حال تنگدستی و وسعت از تو خواهانم، و از تو خواهانم نعمتی را که هرگز فنا نپذیرد، و روشنی چشمی که هرگز منقطع نگردد، و نیز رضا و خشنودی در برابر قضای حتمیت، و برکت مرگ بعد از زندگی، و زندگی گوارای پس از مرگ، و لذت نظر به خودت، و شوق دیدارت را بدون آنکه سختی در این راه به من رسد و یا آزمایش گمراه کننده ای برایم پیش آید از تو خواهانم. خدایا، ما را به زیور ایمان زینت بخش، و رهنمایانی رهیافته قرار ده.

خداوندا، ما را در زمره کسانی که هدایت کرده ای هدایت فرما. خدایا، عزمی راسخ و ثبات قدم و استقامتی در کار و هدایت را از تو می خواهم. و توفیق شکرگزاری در برابر نعمت ها، و عافیت نیکو، و ادا کردن حق خودت را از تو خواهانم. پروردگارا، و از تو قلبی سالم، و زبانی راستگو می خواهم، و در برابر آنچه از من می دانی آمرزش می طلبم، و از تو بهترین چیزی را که به آن دانایی خواستارم، از شر هر چه به آن عالمی به تو پناه می آورم، زیرا که تو می دانی و ما نمی دانیم، و تو دانای نهان هایی» .

دعای آن حضرت بعد از نافله صبح

387. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون دو رکعت نافله صبح را قبل از نماز واجب صبح می خواند به پهلوی راست می خوابید و دست راستش را زیر گونه راست می نهاد، سپس می گفت:

استمسکت بعروه اللّٰه الوثقی الّتی لا انفصام لها، و استعصمت بحبل اللّٰه المتین، اعوذ باللّٰه من فوره العرب و العجم، و اعوذ باللّٰه من شرّ شیاطین الانس و الجنّ، توکّلت علی اللّٰه، طلبت حاجتی من اللّٰه، حسبی اللّٰه و نعم الوکیل، لا حول و لا قوّه الاّ باللّٰه العلیّ العظیم. «چنگ زدم به دستاویز محکم خدا که هرگز پاره نمی شود، و چنگ زدم به ریسمان محکم خدا، و از خشم و تجاوز عرب و عجم، و از شر شیطان های انس و جنّ به خدا پناه می برم؛ بر خدا توکل کردم، حاجتم را از او طلبیدم، خدا مرا کافی است و خوب وکیلی است. هیچ توانایی و نیرویی بر ترک و عمل نیست مگر به خدای والا و بزرگ» .

ص:174

دعای آن حضرت در تعقیب نماز صبح

388. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون از خواندن نماز صبح فارغ می شد، با صدای بلند به طوری که اصحابش می شنیدند، سه بار می گفت:

اللّهمّ اصلح لی دینی الّذی جعلته لی عصمه «خدایا، دینم را که وسیله نگهداریم قرار داده ای برایم محافظت فرما» . و سه بار می گفت:

اللّهمّ اصلح لی دنیای الّتی جعلت فیها معاشی «خدایا، دنیایم را که زندگی مرا در آن قرار داده ای برایم اصلاح فرما» . و سه بار می گفت:

اللّهمّ اصلح لی آخرتی الّتی جعلت الیها مرجعی «خدایا، آخرتم را که بازگشت مرا به سوی آن قرار داده ای برایم نیکو گردان» . و سه بار می گفت:

اللّهمّ انی اعوذ برضاک من سخطک، و اعوذ بعفوک من نقمتک «خدایا، از خشم تو به رضایتت، و از کیفر تو به عفو و بخششت پناه می برم» . و در آخر می گفت:

اللّهمّ انّی اعوذ بک، لا مانع لما اعطیت، و لا معطی لما منعت، و لا ینفع ذا الجدّ منک الجدّ «خدایا، به تو پناهنده می شوم، آنچه را عطا کنی چیزی نمی تواند مانع آن شود، و آنچه را باز داری چیزی بخشنده آن نمی تواند بود، و ثروت هیچ ثروتمندی در برابر تو برایش سودی ندارد» .

389. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون نماز صبح را می خواند می گفت:

اللّهمّ متّعنی بسمعی و بصری، و اجعلهما الوارثین منّی، و ارنی ثاری من عدوّی «خدایا مرا از گوش و چشمم بهره مند گردان، و آن دو را وارث من قرار ده (آنها را پیش از مرگ از من مگیر) ، و جلو چشمم انتقام مرا از دشمنم بگیر» .

ذکر آن حضرت بعد از نماز صبح

390. امام باقر علیه السّلام ضمن حدیثی فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وقتی نماز صبح را

می خواند تا طلوع آفتاب رو به قبله می نشست و به ذکر خدا مشغول می شد، و علی علیه السّلام [برای رسیدگی به حوایج مردم]جلو می آمد و پشت سر پیغمبر رو به جمعیت می نشست و مردم از ایشان حوایج خودشان را سؤال می کردند و پاسخ می شنیدند. این چنین رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به آنان دستور داده بود.

دعای آن حضرت بعد از نماز ظهر

391. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: از جمله دعاهای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پس از نماز ظهر این بود:

لا اله الاّ اللّه العظیم الحلیم، لا اله الاّ اللّه ربّ العرش العظیم، و الحمد للّه ربّ العالمین. اللّهمّ انّی اسألک موجبات رحمتک، و عزائم مغفرتک، و الغنیمه من کلّ خیر، و السّلامه من کلّ اثم. اللّهمّ لا تدع لی ذنبا الاّ غفرته، و لا همّا الاّ فرّجته، و لا کربا الاّ کشفته، و لا سقما الاّ شفیته، و لا عیبا الاّ سترته، و لا رزقا الاّ بسطته، و لا خوفا الاّ آمنته، [و لا دینا الاّ قضیته]و لا سوءا الاّ صرفته، و لا حاجه هی لک رضی و لی فیها صلاح الاّ قضیتها، یا ارحم الرّاحمین، آمین ربّ العالمین.

«معبودی جز خدای عظیم و بردبار نیست، معبودی جز پروردگار عرش بزرگ نیست، و تمام ستایش ها مخصوص پروردگار جهانیان است. خدایا، وسائل رحمتت، و برات آمرزش حتمیت، و بهره مندی از هر خیر، و سالم بودن از هر گناه را از تو می طلبم. خدایا، گناهی را بر من باقی منه مگر آنکه آن را آمرزیده باشی، و نه غصه ای را مگر آنکه زدوده باشی، و نه گرفتاریی را مگر آنکه بر طرف کرده باشی، و نه بیماریی را مگر آنکه شفا داده باشی، و نه عیبی را مگر آنکه پوشانده باشی، و نه روزیی را مگر آنکه گسترش داده باشی، و نه ترسی را مگر آنکه از آن امنیت بخشیده باشی [و نه دینی را مگر آنکه ادا کرده باشی]و نه ناخوشایندی را مگر آنکه

دور ساخته باشی، و نه حاجتی را که مورد رضایت تو و صلاح من باشد مگر آنکه روا کرده باشی، ای مهربان ترین مهربانان، دعایم را مستجاب کن ای پروردگار جهانیان» .

دعای آن حضرت در سجده

392. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون پیشانیش را برای سجده بر زمین می نهاد، می گفت:

اللّٰهمّ مغفرتک اوسع من ذنوبی، و رحمتک ارجی عندی من عملی، فاغفر لی ذنوبی یا حیّا لا یموت. «خدایا، آمرزش تو از گناهان من واسع تر، و رحمت تو در نظر من از کردارم امید بخش تر است. پس گناهانم را بیامرز، ای زنده ای که مرگ به او راه ندارد» .

دعای آن حضرت آن گاه که می خواست از نماز باز گردد

393. علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله آن گاه که می خواست از نماز باز گردد با کف دست راست پیشانی خود را مسح می کرد، سپس می گفت:

اللّٰهمّ لک الحمد، لا اله الاّ انت، عالم الغیب و الشّهاده. اللّٰهمّ اذهب عنّا الهمّ و الحزن و الفتن، ما ظهر منها و ما بطن . «خدایا، تمام ستایش ها مخصوص توست، معبودی جز تو نیست که دانای نهان و آشکاری. خدایا، غم و اندوه و فتنه های پیدا و نهان را از ما برطرف ساز» . بعد فرمود: کسی از امت من نیست که این عمل را به جا آورد مگر آنکه از خداوند-عزّ و جلّ-آنچه را بخواهد به او عطا می کند.

دعای آن حضرت بعد از هر نماز

394. انس بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بعد از هر نماز می گفت:

اللّهمّ انّی اعوذ بک من علم لا ینفع، و قلب لا یخشع، و نفس لا تشبع، و دعاء لا یسمع. اللّهمّ انّی اعوذ بک من هؤلاء الاربع. «خدایا، از دانشی که سود نبخشد، و دلی که خاشع نباشد، و جانی که سیر نگردد، و دعایی که شنیده نشود به تو پناه می آورم. خدایا، از این چهار چیز به تو پناه می آورم» .

نماز و دعای آن حضرت در آغاز سال جدید

395. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله روز اول ماه محرم دو رکعت نماز می گزارد و چون از نماز فارغ می شد، دست هایش را بلند کرده و این دعا را سه بار می خواند:

اللّهمّ انت الاله القدیم، و هذه سنه جدیده، فاسألک فیها العصمه من الشّیطان، و القوّه علی هذه النّفس الامّاره بالسّوء، و الاشتغال بما یقرّبنی الیک یا کریم، یا ذا الجلال و الاکرام، یا عماد من لا عماد له، یا ذخیره من لا ذخیره له، یا حرز من لا حرز له، یا غیاث من لا غیاث له، یا سند من لا سند له، یا کنز من لا کنز له، یا حسن البلاء، یا عظیم الرّجاء، یا عزّ الضّعفاء، یا منقذ الغرقی، یا منجی الهلکی، یا منعم یا مجمل، یا مفضل، یا محسن، انت الّذی سجد لک سواد اللّیل، و نور النّهار، و ضوء القمر، و شعاع الشّمس، و دویّ الماء، و حفیف الشّجر. یا اللّه لا شریک لک. اللّهمّ اجعلنا خیرا ممّا یظنّون، و اغفر لنا ما لا یعلمون، حسبی اللّه، لا اله الاّ هو، علیه توکّلت و هو ربّ العرش العظیم ، آمنّا به، کلّ من عند ربّنا، و ما یذّکّر الاّ اولوا الالباب. ربّنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه، انّک انت الوهّاب .

«خدایا، تویی معبود دیرین، و این سالی است جدید، پس از تو می خواهم که مرا در این سال از شر شیطان نگه داری، و بر این نفسی که پیوسته به بدی فرمان می دهد پیروز گردانی، و به آنچه مرا به تو نزدیک می کند مشغول سازی، ای کریم، ای صاحب جلال و بزرگواری، ای تکیه گاه کسی که تکیه گاهی ندارد، ای ذخیره کسی که ذخیره ای ندارد، ای نگه دارنده کسی که نگه دارنده ای ندارد، ای فریادرس آن که فریادرسی ندارد، ای پشتیبان کسی که پشتیبانی ندارد، ای گنج کسی که گنجی ندارد. ای نیکوبخش، ای امید بزرگ، ای عزت ناتوانان، ای نجات بخش غرق شدگان، ای رهایی بخش هلاک شوندگان، ای نعمت بخش، ای نیکو بخش، ای زیاد بخش، ای نیکی کننده، تویی آن خداوندی که تاریکی شب و روشنایی روز و نور ماه و درخشندگی آفتاب و صدای آب و آوای درختان در برابر تو سجده می آرند. ای خدایی که شریکی نداری. خدایا، ما را بهتر از آنچه دیگران گمان می کنند قرار ده، و گناهان ما را که از آن آگاه نیستند بیامرز. خدا مرا کافی است، معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است، به او ایمان آورده ایم، همه چیز از نزد پروردگار ماست، لیکن تنها خردمندان می دانند.

پروردگارا، دلهای ما را پس از آنکه ما را هدایت کردی ملغزان، و از نزد خودت رحمتی به ما ارزانی دار، که تو تنها بخشنده ای.»

دعای آن حضرت در شب نیمه ماه شعبان

396. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در شب نیمه شعبان چنین دعا می کرد:

اللّهمّ اقسم لنا من خشیتک ما یحول بیننا و بین معصیتک، و من طاعتک ما تبلّغنا به رضوانک، و من الیقین ما یهون علینا به مصیبات الدّنیا. اللّهمّ متّعنا باسماعنا و ابصارنا و قوّتنا ما أحییتنا، و اجعله الوارث منّا، و اجعل ثارنا علی من ظلمنا، و انصرنا علی

من عادانا، و لا تجعل مصيبتنا فى ديننا، و لا تجعل الدّنيا اكبر همّنا، و لا مبلغ علمنا، و لا تسلّط علينا من لا يرحمنا، برحمتک يا ارحم الرّاحمين .

«خدايا، از خشيت و خوفت به قدرى در دل ما قرار ده که مانع از معصيت و نافرمانى ما شود، و از اطاعت و فرمانبرداريت به اندازه اى ما را بهره مند ساز که موجب رضايت و خشنودى تو از ما گردد، و از يقين به قدرى به ما مرحمت کن که با داشتن آن تمام مصيبتهاى دنيا بر ما آسان شود. خدايا، تا زنده ايم ما را از چشم و گوش و توانايى مان بهره مند ساز، و آنها را وارث ما قرار ده (آنها را پيش از مرگ از ما مگير) ، و انتقام ما را از آن کس که بر ما ستم مى کند بگير، و ما را بر دشمنان يارى ده، و بلا و مصيبت ما را در دين ما قرار مده، و دنيا را بزرگترين همّ و غمّ و منتهاى دانش ما مگردان، و کسى را که به ما رحم نمى کند بر ما مسلّط مساز، به رحمتت اى مهربان ترين مهربانان» .

دعاى آن حضرت موقع ديدن ماه نو

397. على عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله وقتى نظرش به هلال ماه مى افتاد، دستها را بلند کرده، و مى گفت:

بسم اللّه. اللّهمّ اهلّه علينا بالامن و الايمان، و السّلامه و الاسلام، ربّى و ربّک اللّه. «به نام خدا. خدايا، هلال اين ماه را براى ما همراه با امنيت و داشتن ايمان و سلامتى و بهره مند شدن از اسلام قرار داده. [اى ماه] پروردگار من و تو خداى يگانه است» .

دعاى آن حضرت موقع ديدن هلال ماه رمضان

398. على عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله وقتى استهلال ماه رمضان مى کرد، رو

به قبله می ایستاد و می گفت:

اللّهمّ اهلّه علینا بالامن و الایمان، و السّلامه و الاسلام، و العافیه المجلّله، و دفاع الاسقام، و العون علی الصّلاه و الصّیام و تلاوه القرآن. اللّهمّ سلّمنا لشهر رمضان، و تسلّمه منّا، و سلّمنا فیه حتّی ینقضی عنّا شهر رمضان و قد عفوت عنّا و غفرت لنا و رحمتنا.

«خدایا، هلال این ماه را برای ما همراه امنیت و ایمان و سلامتی و اسلام و عافیت فراگیر و دفع بیماری ها و یاری بر انجام نماز و روزه و تلاوت قرآن قرار ده.

خدایا، ما را برای انجام اعمال ماه رمضان سالم به این ماه برسان، و آن را نیز سالم از ما دریافت دار، و ما را در آن سالم بدار تا ماه رمضان تمام شود در حالی که از ما عفو کرده و مغفرت و رحمتت را شامل حالمان کرده باشی» .

ذکر آن حضرت در هر روز

399. امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هر روز سیصد و شصت بار، به تعداد رگهای بدن، حمد خدا می کرد و می گفت:

الحمد للّٰه ربّ العالمین کثیرا علی کلّ حال. «در تمام حالات و به طور فراوان حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان باد» .

400. امام صادق علیه السّلام از قول رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: در بدن آدمی زاده سیصد و شصت رگ وجود دارد، که یک صد و هشتاد رگ آن متحرّک و یک صد و هشتاد رگ دیگر ساکن است؛ اگر رگ های متحرک ساکن شوند، یا بالعکس رگ های ساکن متحرک گردند آدمی خوابش نمی برد. از این رو رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون صبح می کرد سیصد و شصت مرتبه می گفت:

الحمد للّٰه کثیرا علی کلّ حال . «در تمام حالات و به طور فراوان حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان باد» . و چون شب فرا می رسید ذکر گذشته را نیز به همان شماره تکرار می فرمود.

401. علی علیه السّلام در ضمن حدیثی فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هر روز صبح وقتی آفتاب طلوع می کرد، سیصد و شصت بار برای شکر خدا می گفت:

الحمد للّٰه ربّ العالمین کثیرا طیّبا علی کلّ حال. «در تمام حالات و به طور پاکیزه و فراوان، حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان باد» .

عمل دیگری از آن حضرت در شب نیمه شعبان

402. یکی از زنان پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در شبی که نوبت من بود آهسته از رختخواب بیرون رفت به طوری که من نفهمیدم. پس از آنکه بیدار شدم غیرت زنانه مرا در گرفت و پنداشتم که در حجره یکی دیگر از زنانش رفته است، ناگاه چشمم به آن حضرت افتاد که مانند جامه ای که بر زمین افتاده باشد، روی انگشتان پا به سجده رفته و در حال سجده می گوید:

أصبحت الیک فقیرا خائفا مستجیرا، فلا تبدّل اسمی، و لا تغیّر جسمی، و لا تجتهد بلائی، و اغفر لی. «پیوسته به تو فقیر و نیازمندم، و همیشه از تو ترسان و به تو پناهنده ام، پس نامم را از زمره نیکان بر مگردان، و جسمم را تغییر مده، و به آزمون دشوارم میفکن، و مرا بیامرز» .

سپس سر از سجده برداشت و دوباره به سجده رفت، شنیدم که این بار می گفت:

سجد لک سوادی و خیالی، و آمن بذلک فؤادی، هذه یدای بما جنیت علی نفسی. یا عظیم ترجی لکلّ عظیم، اغفر لی ذنبی العظیم، فانّه لا یغفر الذّنب العظیم الاّ العظیم. «جسم و شبح من هر دو برایت سجده کرده، و دلم به آن ایمان آورده، اینک این دو دستم [که در پیشگاهت به خاک افتاده]در برابر آن جنایتی که بر خود کرده ام. ای خدای بزرگی که امید به انجام هر کار بزرگی به توست، گناه بزرگ مرا ببخش، که جز خدای بزرگ، گناه بزرگ را نیامرزد» .

سپس سر از سجده برداشت و برای بار سوم به سجده رفت، شنیدم که

می گفت:

اعوذ بعفوک من عقابک، و اعوذ برضاک من سخطک، و اعوذ بمعافاتک من عقوبتک، و اعوذ بک منک. انت کما اثنیت علی نفسک، و فوق ما یقول القائلون. «از عذاب تو به گذشتت، و از خشم تو به رضا و خشنودیت، و از کیفر تو به عفو و بخششت، و از ذات مقدست به ذات مقدس خودت پناه می آورم. تو چنانی که خود ثنای خود گفته ای، و برتر از آنی که دیگران می گویند» .

بعد سر از سجده برداشت و برای بار چهارم به سجده رفت و گفت:

اللّهمّ انّی اعوذ بنور وجهک الّذی اشرقت له السّماوات و الارض، و قشعت به الظّلمات، و صلح به أمر الاوّلین و الآخرین، ان یحلّ علیّ غضبک، او ینزل علیّ سخطک.

اعوذ من زوال نعمتک، و فجأه نقمتک، و تحویل عافیتک، و جمیع سخطک.

لک العتبی فیما استطعت، و لا حول و لا قوّه الاّ بک. «خدایا، به نور وجهت که آسمانها و زمین با آن روشن شده و تاریکی ها با آن زایل گشته و کار اولین و آخرین با آن به صلاح آمده پناه می آورم از اینکه غضبت بر من فرود آید، و یا عذابت بر من نازل شود. خدایا، از زوال نعمتت، و از عذاب ناگهانیت، و تغییر یافتن سلامتی دادنت، و از هر خشم و غضبت به تو پناه می آورم. در حد توانم از تو عذر می خواهم؛ و هیچ نیرو و توانی بر ترک و عمل نیست مگر به واسطه ذات مقدس تو» .

چون این حال را از آن حضرت دیدم او را رها کرده، به سرعت به منزل برگشتم به طوری که نفسم به شماره افتاد. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به دنبال من رسید و فرمود:

چرا نفست به شماره افتاده؟ ! عرض کردم: یا رسول اللّه، نزد شما [و ناظر اعمالتان] بودم. فرمود: آیا می دانی امشب چه شبی است؟ ! شب نیمه شعبان است که در آن اعمال آدمی معین، روزی ها تقسیم و عمرها نوشته می شود و خدای متعال گناه همه کس را می بخشد مگر مشرک و باجگیر (یا کینه ورز) و قاطع رحم و شرابخوار و کسی که اصرار بر انجام گناهی دارد و شاعر [بیهوده گو]و کسی که شغل کهانت و

غیبگویی را انتخاب کرده است (1).

ذکر آن حضرت در هر صبح و شام

403. روایت شده که چون علی بن الحسین علیهما السّلام را نزد یزید بردند، یزید تصمیم گرفت گردن آن حضرت را بزنند، از این رو امام را در مقابل خود نگاه داشته، با او سخن می گفت تا او را به حرف آورد و کلمه ای از آن حضرت بشنود که بدان بهانه او را بکشد، اما زین العابدین علیه السّلام به تمام سخنان یزید پاسخ می داد در حالی که تسبیح کوچکی را که در دست داشت با انگشتان می گردانید. یزید گفت: من دارم با تو سخن می گویم و تو در پاسخ من با بی اعتنایی تسبیح می گردانی؟ ! این چگونه رواست؟ ! حضرت فرمود: پدرم از جدّم نقل کرد که چون از نماز صبح و تعقیبات آن فارغ می شد، با کسی سخن نمی گفت تا اینکه تسبیح را در برابر خود می گرفت و می گفت:

اللّهمّ انّی اصبحت اسبّحک و امجّدک و احمّدک و اهلّلک بعدد ما ادیر به سبحتی «خدایا، صبح کردم در حالی که به اندازه گردش دانه های تسبیح خود تو را تسبیح و تمجید می کنم، و به گفتن حمد و ذکر توحید تو می پردازم» . آن گاه دانه های تسبیح را گردش می داد و با مردم سخن می گفت بدون آنکه ذکر گذشته را تکرار کند، و فرمود: با این کار به شماره گردش دانه های تسبیح برایش ذکر خدا حساب می شود و آن سبب حفظ و حراست اوست تا وقتی که به بستر خواب رود، و چون به بستر می رفت در آن هنگام نیز تسبیح را می گرفت و ذکر گذشته را تکرار می کرد و تسبیح را زیر سر خود می نهاد و با این کار تا صبح ذکر خدا در نامه اعمال او نوشته می شد. من نیز تسبیح را می گردانم تا اقتدا به عمل جدم کرده باشم. یزید پس از شنیدن

1- 1) مانند این حدیث از حضرت صادق علیه السّلام نیز نقل شده، لیکن متن دعاها در آن نسبت به حدیث گذشته بسیار تفاوت دارد. زمخشری هم در کتاب «فائق» همان معنی را با حذف دعا روایت کرده است. (مؤلف)

پاسخ امام مکرر گفت: با هیچ کدامتان سخن نمی گویم مگر اینکه پاسخی می دهد که به نفع او تمام می شود! بالاخره از کشتن آن حضرت منصرف شد و امر کرد تا بندها را از آن حضرت بردارند.

مؤلف: از ظاهر روایت برمی آید که مقصود امام زین العابدین علیه السلام از کلمه «جدّم» رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بوده است.

دعا و تعویذ آن حضرت برای سر درد

404. امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه کسالت یا سر دردی به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دست می داد، دستها را می گشود و سوره حمد و معوّذتین (الفلق و الناس) را می خواند و دستها را به صورت می کشید، پس ناراحتیش برطرف می شد.

دعا و تعویذ آن حضرت برای تب و سایر دردها

405. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در هنگام تب و سایر دردها خود را به این دعا تعویذ می کرد:

اللّهمّ انّی اعوذ بک من شرّ عرق نعّار، و من شرّ حرّ النّار «خدایا، من از شرّ رگی که خون به شدت در آن جریان دارد، و از شرّ سوزش آتش [دوزخ]به تو پناه می آورم» .

دعا و تعویذ آن حضرت برای تب

406. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به تب سختی دچار شد، جبرئیل آمد و او را با این دعا تعویذ کرد:

بسم اللّه ارقیک، بسم اللّه اشفیک من کلّ

داء یؤذیک، و اللّه شافیک، بسم اللّه خذها فلتهنّیک. بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، و فلا اقسم بمواقع النّجوم و انّه لقسم لو تعلمون عظیم ، لتبرأنّ باذن اللّه عزّ و جلّ «با نام خدا تو را تعویذ می کنم و پناه می دهم، با نام خدا برایت از هر درد که آزارت می رساند شفا می خواهم، و خداوند شفا دهنده توست، به نام خدا این تعویذ را بگیر که تو را گوارا باد. به نام خداوند بخشنده مهربان، سوگند به جایگاه ستارگان، که آن به حقیقت قسمی بزرگ است اگر بدانید؛ حتما به اذن خداوند بهبود خواهی یافت» .

پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برخاست و از بند تب نجات پیدا کرد. آن گاه فرمود: ای جبرئیل، تعویذی بلیغ بود! جبرئیل عرضه داشت: آن از خزانه ای است که در آسمان هفتم است.

دعا و تعویذ آن حضرت برای دفع سحر

407. ابن عباس گوید: لبید بن اعصم برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله جادو کرد و آن را در چاه بنی زریق پنهان نمود. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مریض شد؛ موقعی که آن حضرت خوابیده بود دو ملک آمده، یکی بالای سر و دیگری پایین پای حضرت نشست و حضرت را به وضع جادو خبر داده گفتند: جادو در میان جلد شکوفه خرما قرار داده شده و در ته چاه «ذروان» زیر سنگی نهاده شده است. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از خواب بیدار شد و علی علیه السّلام را با زبیر و عمّار فرستاد تا آن را بیرون آورند. علی علیه السّلام با همراهان آب چاه را کشیده سنگ ته چاه را بلند کردند و جادو را در زیر آن پیدا کرده، خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آوردند. در میان جلد شکوفه خرما مقداری از موی سر پیغمبر (که موقع شانه زدن ریخته بود) با چند دندانه از دندانه های شانه آن حضرت وجود داشت که به آنها یازده گره با سوزن دوخته شده بود. پس این دو سوره (قل أعوذ برب الفلق ، و قل أعوذ برب الناس) بر حضرت نازل شد. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هر آیه ای که

خواند یکی از آن گره ها باز شد، پس از باز شدن تمام آنها رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله سبک شد و مانند کسی که بند از او برداشته باشند از جا جست. جبرئیل نیز شروع کرد آن حضرت را با این کلمات تعویذ نمودن:

بسم اللّه ارقیک، من کلّ شیء یؤذیک، من حاسد و عین و اللّه یشفیک . «با نام خدا تو را از شر هر چه موجب آزار توست تعویذ می کنم، و خداوند تو را از شر هر حسود و چشم زخمی شفا کرامت می کند» .

دعا و تعویذی دیگر

408. از امام حسن عسکری علیه السّلام نقل است که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دست خود را بر گوشت ذراع (دست گوسفند) که زنی یهودی آن را مسموم کرده بود کشید و گفت:

بسم اللّه الشّافی، بسم اللّه الکافی، بسم اللّه المعافی، بسم اللّه الّذی لا یضرّ مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السّماء، و هو السّمیع العلیم. «به نام خداوند شفا بخش، به نام خداوند کفایت کننده، به نام خداوند عافیت دهنده، به نام خدایی که با یاد کردن نامش هیچ چیز در زمین و آسمان ضرر نمی رساند، و اوست شنوا و دانا» . سپس فرمود: بخورید با نام خدا. پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و همراهان همگی از آن خوردند تا سیر شدند و هیچ زیانی به آنان نرسانید (1).

دعای آن حضرت موقع گرفتاری و غم

409. علی علیه السّلام فرمود: وقتی گرفتاری یا همّ و غمّی به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وارد می شد، این دعا را می خواند:

یا حیّ یا قیّوم، یا حیّا لا یموت، یا حیّ، لا اله الاّ أنت،

1- 1) بشر بن براء بن معرور [پیش از اذان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله]از آن خورد و مسموم شد و از دنیا رفت. (سیره ابن هشام 3/352، بحار الانوار،19/321)

کاشف الهمّ، مجیب دعوه المضطرّین، أسألک بأنّ لک الحمد، لا اله الاّ انت المنّان بدیع السّماوات و الارض، ذو الجلال و الاکرام، رحمان الدّنیا و الآخره و رحیمهما. ربّ ارحمنی رحمه تغنینی بها عن رحمه من سواک، یا ارحم الرّاحمین .

«ای خدای زنده و پاینده ای که حیات و قوام هر چیز به دست توست، ای خدایی که مرگ به او راه ندارد. ای خدای زنده، خدایی جز تو نیست که برطرف کننده هر غم و اندوه، و اجابت کننده دعای درماندگانی، از تو درخواست می کنم، زیرا که تمام ستایش و حمدها مخصوص توست، خدایی جز تو نیست که نعمت بخش و آفریننده آسمان و زمین و صاحب جلالت و بزرگواری، و بخشنده و مهربان در دنیا و آخرت هستی، پروردگارا، رحمتی شامل حال من کن که با آن از رحمت دیگرانم بی نیاز سازی، ای مهربان ترین مهربانان» .

و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر مسلمانی که این دعا را سه بار بخواند خواسته اش برآورده می شود مگر آنکه درخواست گناه و یا قطع رحمی کرده باشد.

دعای آن حضرت برای حفظ قرآن

410. علی علیه السّلام فرمود: این دعا از دعاهای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است:

اللّهمّ ارحمنی بترک معاصیک ما ابقیتنی، و ارزقنی حسن النّظر فیما یرضیک عنّی، و الزم قلبی حفظ کتابک کما علّمتنی، و اجعلنی اتلوه علی النّحو الّذی یرضیک عنّی. اللّهمّ نوّر بکتابک بصری، و اشرح به صدری، و فرّح به قلبی، و اطلق به لسانی، و استعمل به بدنی، و قوّنی علی ذلک، فانّه لا حول و لا قوّه الاّ بک .

«خدایا، مرا با ترک گناهان و نافرمانی خودت تا زنده هستم، شایسته رحمت خود ساز و توجه خوبی به آنچه تو را از من خشنود می سازد روزیم فرما، و چنان که قرآن را به من آموخته ای دلم را پیوسته حافظ آن قرار ده، و مرا به تلاوت آن به نحوی که

باعث خشنودی توست موفق دار. خدایا، دیدگانم را به قرآنت روشن، و سینه ام را با آن باز و پذیرا، و دلم را به آن شاد، و زبانم را به قرآن گویا ساز، و بدنم را بر عمل کردن به آن وادار، و مرا بر این کار نیرو ده، که هیچ نیرو و توانی بر ترک و عمل نیست جز به ذات مقدس تو» .

دعای آن حضرت برای محفوظ ماندن از شرّ دشمنان

411. حجاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله (یعنی دعایی که برای محفوظ ماندن از شرّ دشمنان می خواند) این بود:

و جعلنا علی قلوبهم اکنّه ان یفقهوه و فی آذانهم وقرا. و اذا ذکرت ربّک فی القرآن وحده ولّوا علی ادبارهم نفورا . (1)اللّهمّ بما وارت الحجب من جلالک و جمالک، و بما اطاف به العرش من بهاء کمالک، و بمعاقد العزّ من عرشک، و بما تحیط به قدرتک من ملکوت سلطانک، یا من لا رادّ لامره، و لا معقّب لحکمه، اضرب بینی و بین اعدائی بسترک الّذی لا تفرّقه العواصف من الرّیاح، و لا تقطعه البواتر من الصّفاح، و لا تنفذه عوامل الرّماح. حل یا شدید البطش بینی و بین من یرمینی بخوافقه، و من تسری الیّ طوارقه، و فرّج عنّی کلّ همّ و غمّ. یا فارج همّ یعقوب، فرّج عنّی. یا کاشف ضرّ ایّوب اکشف ضرّی، و اغلب لی من غلبنی یا غالبا غیر مغلوب. و ردّ اللّه الّذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا، و کفی اللّه المؤمنین القتال، و کان اللّه قویّا عزیزا (2). فایّدنا الّذین آمنوا علی عدوّهم فاصبحوا ظاهرین (3).

«ما بر دلهای کافران حجاب هایی افکنده ایم که قرآن را نمی فهمند و در

1- 1) اسراء/46.
2- 2) احزاب/25.
3- 3) صف/14.

گوش های آنان سنگینی نهاده ایم (که نمی شنوند) . و چون خدا را در قرآن به تنهایی یاد می کنی آنان از نفرت به تو پشت می کنند» . خدایا، تو را به آن جلال و جمالت که در پس حجابها مستور است، و به آن نور کمالت که عرش آن را احاطه نموده، و به جایگاه عزت و شرافتی که در عرش قدرتت جای دارد، و به ملکوت سلطانت که قدرتت آن را احاطه کرده سوگند می دهم، ای خدایی که امر و فرمانت را ردکننده ای، و حکم و قضاوتت را برگشت دهنده ای نیست، بین من و دشمنانم حجاب خودت را قرار ده، حجابی که بادهای تند توانایی متفرق ساختن، و شمشیرهای تیز قدرت قطعه قطعه کردن، و سر نیزه های کاری نیروی نفوذ کردن در آن را نداشته باشند. ای خدای سخت حمله کننده و به چنگ آورنده، بین من و کسانی که مرا هدف تیرهای خود قرار می دهند، و بلاهای عظیم شبانگاه را به سوی من سرازیر می کنند حایل شو، و هر غم و اندوهی را از من بر طرف ساز، ای خدایی که غم یعقوب را برطرف ساختی، غم و غصه را از من برطرف فرما. ای خدایی که گرفتاری و بیماری ایوب را برطرف کردی، گرفتاری مرا مرتفع گردان. ای خدای پیروزی که هیچ گاه مغلوب نمی شوی، مرا بر هر دشمنی که دارم پیروز گردان. «و خدا کافران را خشمناک در حالی که به فتحی نائل نشده بودند باز گردانید، و خداوند بار جنگ را از دوش مؤمنان برداشت، و خداوند نیرومند و عزیز است» . «پس مؤمنان را بر دشمنانشان یاری دادیم به طوری که بر دشمن پیروز شدند» .

ملحقات

اشاره

367) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله برنمی خاست و نمی نشست مگر به یاد خدا.

368) حضرت امام رضا علیه السّلام به اصحاب خود می فرمود: بر شما باد به همراه داشتن اسلحه و سلاح پیامبران. عرض شد: اسلحه پیامبران چیست؟ فرمود: دعا

کردن.

369) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هنگام دعا کردن چنان تضرّع و زاری می کرد که نزدیک بود عبا از دوش او بیفتد.

370) امام باقر علیه السّلام فرمود: ما اهل بیت دعا می کنیم و از خداوند آنچه را دوست داریم درخواست می کنیم، اما هنگامی که قضای الهی بر خلاف میل ما واقع شد همان را می پسندیم و با آنچه محبوب خداست مخالفت نمی ورزیم.

دعای آن حضرت هنگام صبح

371) امام صادق علیه السّلام فرمود: سه جمله دعا هست که پیغمبران از آدم علیه السّلام به بعد، دست به دست گرفتند تا به رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله رسید و حضرت در صبح آن دعا را می خواند:

اللّهمّ انّی اسألک ایمانا تباشر به قلبی، و یقینا حتّی اعلم انّه لا یصیبنی الاّ ما کتبت لی، و رضّنی بما قسمت لی. «خدایا، از تو ایمانی می طلبم که با آن همیشه در دلم باشی، و یقینی می خواهم که به واسطه آن بدانم که جز آنچه تو برایم مقرر کرده ای به من نمی رسد. و مرا به داشتن آنچه قسمت من کرده ای خشنود ساز» .

372) (مانند دعای 395. است)

تعویذ رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله

373) امیر المؤمنین علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله حسن و حسین علیهما السّلام را با این کلمات تعویذ می کرد و دستور می داد اصحابش نیز [خود و اولادشان را]با آن تعویذ کنند:

بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم، اعیذ نفسی و دینی و اهلی و مالی و ولدی و خواتیم عملی و ما رزقنی ربّی و خوّلنی، بعزّه اللّٰه و عظمه اللّٰه و جبروت اللّٰه و

سلطان اللّٰه و رحمه اللّٰه و رأفه اللّٰه و غفران اللّٰه و قوّه اللّٰه و قدره اللّٰه، و بآلاء اللّٰه و بصنع اللّٰه و باركان اللّٰه و بجمع اللّٰه عزّ و جلّ، و برسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله و قدره اللّٰه علی ما یشاء، من شرّ السّامّه و الهامّه، و من شرّ الجنّ و الانس، و من شرّ ما دبّ فی الارض، و من شرّ ما یخرج منها، و من شرّ ما ینزل من السّماء و ما یعرج فیها، و من شرّ کلّ دابّه ربّی آخذ بناصیتها، انّ ربّی علی صراط مستقیم ، و هو علی کلّ شیء قدیر، و لا حول و لا قوّه الاّ باللّٰه العلیّ العظیم، و صلّی اللّٰه علی سیّدنا محمّد و آله.

«به نام خداوند بخشنده مهربان، جان و دین و اهل و مال و اولاد و عاقبت کار و آنچه را که پروردگارم روزی من ساخته و به من بخشیده است، همه را در پناه عزت و عظمت و جبروت و سلطنت و رحمت و رأفت و مغفرت و قوت و قدرت خدای متعال قرار داده، و به نعمتها و احسان و ارکان و الفت خدا و به رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله [؟]و قدرت خدا که بر هر چه خدا بخواهد نافذ است سپردم، از شر حیوان زهردار و بی زهر، و از شرّ جنّ و انس، و از شر آنچه در دل زمین حرکت می کند و آنچه از آن بیرون می آید، و از شر آنچه از آسمان فرود می آید و آنچه به آن بالا می رود، و از شر هر جانداری که زمامش به دست پروردگارم می باشد؛ که همانا پروردگارم بر راه راست است و او بر همه چیز تواناست، و هیچ توانایی و نیرویی بر ترک و عمل نیست جز به خدای والا و بزرگ، و درود خدا بر سرورمان محمّد و آل او باد» .

تعویذ دیگر در گرفتاری ها و در کلیه ناراحتی ها و شداید

374) جابر گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون دچار غم و ناراحتی می شد و یا از جانب مشرکین به مشکلی برمی خورد دست مبارکش را می بست و فشار می داد و

می گفت: تنگ شو، باز شو. سپس رو به قبله می ایستاد و دست خود را بلند می کرد و می گفت:

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، لا حول و لا قوّه الاّ باللّه العلیّ العظیم. اللّهمّ ایّاک نعبد و ایّاک نستعین. اللّهمّ کفّ بأس الّذین کفروا، فانّک أشدّ باسا و اشدّ تنکیلا «به نام خداوند بخشنده مهربان، هیچ توانایی و نیرویی بر ترک و عمل نیست جز به خدای والا و بزرگ. بار الها، تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم. بار الها، قدرت و نیروی کافران را دفع فرما، که نیرو و قدرت تو از همه سخت تر است» .

جابر گفت: به خدا قسم دست مبارکش را باز نمی کرد مگر آنکه فرج می رسید.

دعای آن حضرت چون از امری محزون می گشت

(دعای فرج)

375) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون از امری محزون می گشت این دعا را می خواند؛ و به آن دعای فرج گفته می شد:

اللّهمّ احرسنی بعینک الّتی لا تنام، و اکفنی برکنک الّذی لا یرام، و ارحمنی بقدرتک علیّ، و لا اهلک و انت رجائی. فکم من نعمه انعمت بها علیّ قلّ لها شکری، و کم من بلیّه ابتلیتنی قلّ لک بها صبری. فیا من قلّ عند نعمته شکری فلم یحرمنی، و یا من قلّ عند بلیّته صبری فلم یخذلنی، و یا من رآنی علی الخطایا فلم یفضحنی، اسألک ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد.

اللّهمّ اعنّی علی دینی بالدّنیا، و علی الآخره بالتّقوی، و احفظنی فیما غبت عنه، و لا تکلنی الی نفسی فیما حضرته، یا من لا تضرّه الذّنوب، و لا تنقصه المغفره، هب لی ما لا ینقصک، و اغفر لی ما لا یضرّک، انّک ربّ وهّاب. اسألک فرجا قریبا،

و صبرا جمیلا، و رزقا واسعا، و العافیه من جمیع البلاء، و شکر العافیه .

«خدایا، با دیده ات که هرگز به خواب نمی رود مرا پاسداری کن، و با ستون محکمت که هرگز خراب نمی شود نگاهم دار، و به قدرتت بر من رحم کن، و با امیدی که به تو دارم مبادا هلاک شوم. چه بسیار نعمت هایی به من کرامت فرمودی که در برابرش شکرگزاری مناسبی نکردم، و چه ابتلائاتی بر من وارد ساختی که در برابر آنها صبر و بردباری درستی ننمودم. پس ای خدایی که در برابر کفران نعمت محرومم نکردی، و ای خدایی که در مقابل کم صبری در بلایت خوارم نساختی، و ای خدایی که مرا بر انجام گناهان بی باک یافتی و رسوایم ننمودی، از تو می خواهم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی.

خدایا، دنیا را وسیله اعانت بر دینم قرار ده، و پرهیزکاری را موجب سعادت آخرتم نما، آنچه به من کرامت کردی و فعلا از من غایب است همه را نگهداری کن، و در حفظ آنچه به من مرحمت کردی و در نزدم حاضر است به خود وامگذار. ای کسی که گناهان به او ضرری نمی رساند، و آمرزش خطاهای بندگان از او چیزی نمی کاهد، آنچه را که چیزی از تو نمی کاهد به من ارزانی دار، و آنچه را برایت ضرری ندارد بر من ببخش، که تو پروردگار بخشنده ای. از تو گشایشی نزدیک، صبری نیکو، رزقی وسیع، عافیت از همه بلایا و شکر در برابر عافیت را مسألت دارم» .

دعای آن حضرت موقع دیدن هلال

376) علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون چشمش به هلال می افتاد می فرمود:

ایّها الخلق المطیع الدّائب السّریع المتصرّف فی ملکوت الجبروت بالتّقدیر، ربّی و ربّک اللّه. اللّهمّ اهلّه علینا بالامن و الایمان و السّلامه و الاحسان،

و کما بلّغتنا اوّله فبلّغنا آخره، و اجعله شهرا مبارکا تمحو فیه السّیّئات، و ترفع لنا فیه الدّرجات، یا عظیم الخیرات.

«ای آفریده مطیع و کوشا و سریع که در ملکوت آسمان با تقدیر الهی در گردشی. پروردگار من و تو خداست. خدایا، این ماه را بر ما، ماه امن و ایمان و سلامت و احسان قرار ده، و چنان که ما را به آغازش رساندی به آخرش نیز برسان، و آن را ماهی مبارک قرار ده که در آن گناهانمان را ببخشی و درجاتمان را بالا بری، ای خدایی که خیراتت بسی بزرگ است» .

377) -399) (این دعاها به جهتی که در مقدمه ذکر شد، حذف گردید.)

ص:195

400) ابان از حضرت صادق علیه السّلام پرسید: آیا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شبانه روز تعداد معینی طواف انجام می داد؟ فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شبانه روز ده مرتبه، و هر مرتبه هفت بار دور خانه کعبه طواف می نمود، سه مرتبه اول شب، سه مرتبه آخر شب، دو مرتبه صبح و دو مرتبه بعد از ظهر، و در فاصله آنها استراحت می کرد.

401) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در هر طواف واجب و مستحبی «حجر الاسود» را با کف دست مسح می کرد.

402) امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله جز دو رکن «حجر الاسود» و «رکن یمانی» را مسح نمی کرد، و پس از مسح آنها را می بوسید و صورت مبارکش را بر آنها می نهاد. پدرم را نیز دیدم که چنین می کرد.

403) (مانند 402 است) .

404) امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وقتی در مدینه بود، اظهار تمایل می کرد که برایش آب زمزم هدیه بیاورند.

405) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله ذی المعارج (سوره معارج) را زیاد می خواند. و هر وقت سواره ای را می دید و یا از تلّی بالا می رفت و یا سرازیر

می شد و در آخر شب و در تعقیب نمازها تلبیه می گفت. . .

406) جابر بن عبد اللّٰه گوید: تلبیه رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله این بود:

لبّیک اللّهمّ لبّیک، لا شریک لک لبّیک، انّ الحمد و النّعمه لک و الملک، لا شریک لک.

407) از یکی از دو امام (امام صادق و امام باقر علیهما السّلام) روایت شده:

رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله دو قوچ شاخ دار بزرگ و نر که دهان و چشمانش سیاه و مشکی بود قربانی می کرد. . .

408) امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله روز قربانی سرش را می تراشید و ناخنهایش را می گرفت و شارب و اطراف محاسن خود را مقداری کوتاه می کرد.

409) گرفتن ناخنها و کوتاه کردن شارب و تراشیدن موی زیر شکم در احرام سنّت است.

410) از سنّت است مردمی که در شهرها (ی غیر مکه) هستند و امام و پیشوا ندارند، عصر روز عرفه دور هم جمع شوند و خدا را بخوانند و دعا کنند.

411) امام صادق علیه السّلام فرمود: روش رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله آن بود که اگر بچه شتر دو ساله ای مقروض بود، به جای آن شتر هفت ساله می داد (یا اگر دو درهم مقروض بود چهار درهم می پرداخت) .

412) امیر المؤمنین علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون فضیلتی از فضایل خود را به زبان می آورد می فرمود: با داشتن این فضیلت فخری نمی فروشم.

413) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: یکی از سنن این است که شخص مؤمن در روز عید غدیر صد مرتبه این ذکر را بگوید:

الحمد للّٰه الّذی جعل کمال دینه و تمام نعمته بولایه أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام «سپاس و ستایش خدایی را که دین و نعمتش را به ولایت علی علیه السّلام کامل و تمام ساخت» .

414) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: عیادت بنی هاشم (سادات) واجب، و زیارت آنان سنّت است.

415) از امام صادق علیه السّلام در باره ذبح گوسفندی که ایستاده است سؤال شد، فرمود: سزاوار نیست چنین ذبح شود، سنّت بر این است که به طرف قبله بخوابانند.

416) امام رضا علیه السّلام فرمود: ما اهل بیت وعده های خود را بر خویشتن دین

حساب می کنیم چنان که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله می کرد.

417) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون صدای رعد را می شنید می گفت:

سبحان من یسبّح الرّعد بحمده . «پاک و منزّه است خدایی که رعد، حمد و تسبیح او می گوید» .

418) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون صدای رعد و برق را می شنید می گفت:

اللّهمّ لا تقتلنا بغضبک، و لا تهلکنا بعذابک، و عافنا قبل ذلک «خدایا ما را به خشم خود نمیران، و به عذابت هلاک مگردان، و پیش از آن ما را عافیت بخش» .

419) چون نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از «اصحاب اخدود» (که سخت شکنجه شدند) صحبت می شد از سختی بلا و آزمایش به خدای متعال پناه می برد.

420) هنگامی که باد زرد و سرخ و سیاه می وزید رنگ چهره رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله می پرید و مانند کسی که بترسد زرد می گشت، و چون قطره بارانی از آسمان نازل می شد رنگش برمی گشت و می فرمود: این بادها رحمت خدا را برایتان آورد.

421) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله چون ابر را می دید هر کاری که داشت رها می کرد و می گفت:

اللّهمّ انّی اعوذ بک من شرّ ما فیه «خدایا از شر آنچه در آن است به تو پناه می برم» . پس اگر ابر رد می شد خدا را شکر می کرد، و اگر می بارید می گفت:

اللّهمّ ناشئا نافعا «بار الها، آن را ابری سودمند قرار ده» .

422) امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که آفتاب و یا ماه می گرفت رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله به مردم می فرمود: به سوی مسجد بشتابید.

423) سنّت، خواندن نماز در مسجد و با جماعت است.

424) على عليه السّلام فرمود: دوستم رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله چيزى [از بيت المال]را براى فردا باقى نمى گذاشت، اما ابو بكر اين كار را مى كرد، و عمر بن خطّاب رأيش بر اين شد كه دفاتر حساب ترتيب داده و اموال را تا يک سال نگاه مى داشت. و اما من مانند رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله عمل خواهم كرد.

علی علیه السّلام بیت المال را جمعه به جمعه میان مردم تقسیم می کرد و [چون از تقسیم فارغ می شد]می فرمود:

هذا جنای و خیاره فیه اذ کلّ جان یده الی فیه

«این است دستچین من که خوب و بدش همه در آن است، حال آنکه هر چیننده ای دست به دهان خود دارد» .

ص:200

425) جابر بن عبد اللّه انصاری گوید: به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله عرضه داشتم: اول چیزی که خداوند آفرید چه بود؟ فرمود: نور پیغمبر تو ای جابر. خداوند آن را آفرید و سپس هر خوبی و خیری را از آن آفرید.

426) پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: نخستین چیزی که خداوند آفرید نور من بود، که آن را از نور مقدس خودش ایجاد کرد، و از جلال عظمت خودش مشتق نمود.

427) امام باقر و امام صادق علیهما السّلام فرمودند: خداوند، محمّد صلّی اللّه علیه و آله را از گوهری که در زیر عرش بود آفرید.

428) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند من و اهل بیت مرا از سرشتی آفرید که احدی را از آن نیافریده بود، و ما نخستین پدیده از آفریده های او هستیم.

429) امام صادق علیه السّلام در خطبه ای که در باره احوال و صفات رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و ائمّه اطهار علیهم السّلام بیان کرده، فرمود: بزرگی گناه و اعمال زشت مردم مانع پروردگار ما-به خاطر بردباری و آرامش و مهربانی وی-نشد از اینکه محبوب ترین و گرامی ترین پیامبرانش «محمّد بن عبد اللّه صلّی اللّه علیه و آله» را برای آنان انتخاب کند، پیامبری که مولدش در حومه عزت بود و ریشه در دودمان کرم داشت، حسبش نقصی نداشت،

نسبش آلوده نبود و وصف و صفاتش نزد دانشمندان مجهول نبود. پیامبران گذشته در کتابهای آسمانی خود آمدن او را بشارت داده، دانشمندان به اوصاف و صفات نیکویش زبان گشوده و حکیمان به اوصاف برجسته او نظر دوخته بودند. او وجود پاکی بود که نظیر نداشت، تنها فرد هاشمی بود که برابر نداشت و تنها مرد مکّی بود که کس به شوکت و مفاخر او نمی رسید. منش او حیا و نجابت، و سرشت او سخا و مروت بود. به هیبت و بزرگی و اخلاق نبوت آراسته بود و به اوصاف و خردمندیهای رسالت سرشته؛ تا اسباب و مقدّرات الهی زمینه مساعدی برای او فراهم آورد و حکم استوار حق به امر الهی در باره او به نهایت رسید، در این وقت قضای حتمی خداوند حضرتش را به منتهی درجه رسانید. هر امتی بشارت وجودش را به امت بعد از خود می داد، و آن نور مقدس از صلب پدری به پدری دیگر منتقل می شد. در این انتقال، عنصر شریفش را روابط نامشروع آلوده نکرد، و در ولادت شریفش از زمان آدم علیه السّلام تا پدرش عبد اللّه علیه السّلام نکاح ناروا راه نیافت. او در بهترین دودمانها و در گرامی ترین تیره ها و شرافتمندترین خاندانها و عزیزترین فامیل و محفوظترین رحمها به دنیا آمد و در امین ترین دامن ها پرورش یافت. خداوند متعال او را برگزید و پسندید و برای خود انتخاب کرد و کلیدهای دانش را به او داد و منابع سرشار حکمت را به او بخشید. . .

430) علی علیه السلام ضمن حدیثی فرمود: محمّد صلّی اللّه علیه و آله از شکم مادرش به زمین آمد، دست چپ را بر زمین نهاد و دست راست را به سوی آسمان بلند کرد و لبها را به وحدانیت خدا حرکت می داد. . .

431) آمنه مادر رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: چون فرزندم بر زمین قرار گرفت به سمت کعبه به سجده افتاد و در حالی که دستها را به سوی آسمان بلند کرده، به پروردگارش زاری نمود. . .

432) آمنه مادر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: به فرزندم «محمّد» باردار بودم ولی

احساس بارداری نکردم و مانند زنان دیگر از سنگینی حمل رنج نمی بردم.

433) رشد و نمو یک روزه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به اندازه رشد و نمو یک هفته اطفال دیگر، و رشد یک هفته او به قدر رشد و نمو یک ماهه آنان بود.

434) در کتاب مناقب گوید: در حال کودکی آن حضرت، ماه گهواره او را می جنبانید.

435) در بحار روایت کرده: مردم از گهواره آن حضرت صدای تسبیح و حمد و ثنا بر خدای متعال می شنیدند.

436) در مجمع البیان روایت کرده: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله ختنه شده از مادر متولد گردید.

437) حلیمه سعدیه (دایه آن حضرت) گوید: هرگز رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را در گرمی آفتاب بیرون نبردم مگر آنکه ابری بر آن حضرت سایه می افکند، و همچنین آن حضرت را ابر از هوای بارانی نگهداری می کرد.

438) علی علیه السّلام در حدیثی فرمود: از روزی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله متولد شد تا روزی که از دنیا رفت، در حضر و سفر، پیوسته ابری بر آن حضرت سایه می افکند. . .

در طفولیت، حکمت و دانش به وی داده شد، و با آنکه میان بت پرستان و هوا داران شیطان زندگی می کرد هرگز به بتی متمایل نشد، و در اعیاد بت پرستان شاد نبود، و هرگز دروغی از آن حضرت شنیده نشد. . .

439) ابو طالب (عموی پیغمبر) گوید: هرگز از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دروغی نشنیدم، و خلقی از اخلاق جاهلیت در او ندیدم، خنده بی جایی از او مشاهده نکردم. با کودکان بازی نمی کرد و به آنان علاقه نشان نمی داد، و تنهایی و تواضع بهترین چیزها نزد او بود.

440) حلیمه سعدیه گوید: هر وقت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می خوابید چشمهایش چنان می نمود که باز و لبهایش در حال خنده است، و گرما و سرما آسیبی به او

نمی رسانید.

441) علی علیه السّلام فرمود: از هنگامی که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از شیر گرفته شد، خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خویش را همراه آن حضرت قرار داد که شب و روز راه مکارم و بهترین اخلاق جهانیان را به آن حضرت نشان می داد. من همیشه مانند کودکی که دنبال مادر به راه افتد از آن حضرت پیروی کرده و سایه به سایه او می رفتم. هر روز از اخلاق خود چیزی برایم آشکار می ساخت و مرا امر می کرد تا از او پیروی کنم. در هر سال اوقاتی را در کوه «حراء» مجاور می شد و غیر از من کسی او را نمی دید. . . هنگامی که وحی بر آن حضرت نازل شد ناله شیطان را شنیدم، عرض کردم: یا رسول اللّٰه، این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است که از پرستش شدن ناامید گردید. [ای علی]آنچه من می شنوم تو می شنوی، و آنچه من می بینم تو می بینی جز آنکه پیامبر نیستی. . .

442) امام باقر علیه السّلام در تفسیر این آیه شریفه «خداوند دانای غیب است و کسی را از غیب خود آگاه نمی سازد مگر آن کس را که بپسندد و او پیامبر است، که از پیش رو و پشت سرش نگاهبانانی روانه می سازد.» (1)فرمود: خدای متعال بر انبیاء خود فرشتگانی می گمارد تا کارهای آنان را (از خطا) محافظت کنند و آنان را در تبلیغ رسالت یاری دهند. و از روزی که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از شیر گرفته شد خداوند فرشته بزرگی را بر آن حضرت موکل ساخت که او را به خیرات راهنمایی می کرد و به اخلاق نیک وامی داشت و از شر و اخلاق بد نگاهداری می نمود.

443) امام صادق علیه السّلام فرمود: زلیخا از حضرت یوسف علیه السّلام اجازه ملاقات خواست. . . یوسف به زلیخا فرمود: چه باعث شد که به آن کار ناروا اقدام کنی؟ گفت:

زیبایی روی تو. یوسف علیه السّلام فرمود: اگر پیغمبر آخر الزمان «محمد صلّی اللّٰه علیه و آله» را ببینی چه می کنی؟ او از من زیباتر، اخلاقش بهتر و سخاوتش بیشتر خواهد بود.

1- 1) سوره جن/26 و 27.

444) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: یوسف علیه السّلام زیباتر از من بود، ولی من با نمک تر از اویم.

445) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از جهت چاقی معتدل بود، ولی در اواخر عمرش اندکی چاق شده بود. گوشت بدنش چنان محکم و جمع بود که گویی پیری در وی اثر نکرده است.

446) علی علیه السّلام در جواب پرسشهای رئیس و بزرگ یهود فرمود: مهر نبوت میان دو کتف رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله قرار داشت و بر آن دو سطر نوشته بود: سطر اول

«لا اله الاّ اللّه» و سطر دوم

«محمّد رسول اللّه» .

447) میان دو کتف آن حضرت مهر نبوت قرار داشت که نور آن بر نور آفتاب غلبه داشت و بر آن نوشته بود: «خدایی جز خدای یگانه نیست که شریکی ندارد. هر جا خواستی برو که تو منصور و یاری شده ای» (1).

448) در محجه البیضاء گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چهارشانه بود و مهر نبوت میان دو کتف آن حضرت نزدیک شانه راست او قرار داشت، در آن مهر خالی سیاه متمایل به زردی که اطراف آن را موهای متراکمی مانند یال اسب گرفته بود به چشم می خورد.

*امام باقر علیه السّلام فرمود: آن حضرت خالی به رنگ دیبای سیاه بر گونه داشت.

449) جابر بن سمره گوید: مهر نبوتی که میان دو کتف رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله قرار داشت برآمدگی سرخ رنگی به اندازه تخم کبوتر بود.

450) علی علیه السّلام فرمود: کسی را مانند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله ندیدم که دو کتفش از هم فاصله زیاد داشته باشد (و این علامت شجاعت است) .

451) گردن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از همه زیباتر بود، نه خیلی بلند بود و نه کوتاه.

1- 1) مراد از کتابت در این حدیث و حدیث قبل، کتابت ظاهری نیست چنان که از احادیث بعد معلوم می شود.

452) على عليه السّلام فرمود: صورت رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله گرد بود.

453) على عليه السّلام فرمود: بر لب زيرين رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله خالى نقش بسته بود.

454) على عليه السّلام فرمود: حدقه چشم رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله سياه بود.

455) از جابر بن سمره پرسيدند: آيا در سر مبارک رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله موى سفيدى ديده مى شد؟ گفت: در سر آن حضرت جز چند تار موى سفيدى كه در فرق مبارک او بود و با روغن زدن پنهان مى گشت موى سفيد ديگرى وجود نداشت.

456) بر شكم رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله شكنهايى-چين خوردگى هايى-وجود داشت، يكى زير لباس پنهان مى گشت و دوتاى ديگر نمايان بود.

457) على عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله جلالت و هيبتى خاص داشت.

458) رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله در چشم هر بيننده با وقار و بزرگ مى نمود.

459) على عليه السّلام در پاسخ سؤالهاى يهودى فرمود: چون رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله در مجلسى مى نشست از اطراف آن حضرت نورى مى درخشيد كه همه آن را مى ديدند.

460) امام صادق عليه السّلام فرمود: از رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله در شبهاى تاريک نورى ديده مى شد گويى پاره ماه است.

461) يكى از خواص رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله اين بود كه چون مى خواست به ديدار قومى برود جلوتر نورى به خانه آنان سبقت مى گرفت.

462) پسر عمر خطّاب گويد: كسى را نديدم كه سخى تر و شجاع تر و سلحشورتر از رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله باشد.

463) امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله سه خصلت داشت که دیگران نداشتند: آن حضرت سایه نداشت. از راهی عبور نمی کرد مگر اینکه پس از سه روز کسانی که از آنجا می گذشتند از عطر عرق آن جناب متوجه می شدند که ایشان از آن محل گذشته است. آن حضرت بر هیچ سنگ و درختی نمی گذشت جز آنکه به آن حضرت سجده می کرد.

ص:206

464) در شب تاریک پیش از آنکه مردم آن حضرت را ببینند از بوی عطر آن جناب را می شناختند و می گفتند: این رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است.

465) از اسحاق بن راهویه نقل شده که این بوی خوش، بوی عرق رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بود بدون آنکه عطری استعمال کند.

466) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در ظرف آب، آب دهان می افکند و مردم از آن بویی خوشتر از مشک می شنیدند.

467) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس بخواهد عطر مرا استشمام کند گل سرخ (گل محمدی) را ببوید.

468) سلیم (سلمه فرزند امّ سلمه) گوید: روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر ما وارد شد و نزد ما به خواب نیم روزی فرو رفت. مادرم شیشه ای آورد و شروع کرد عرق رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را در آن جمع کردن. آن حضرت از خواب بیدار شد و فرمود: ای امّ سلمه، چه می کنی؟ عرضه داشت: این عرق شماست که در عطریات خود داخل می کنیم و این از بهترین اقسام عطرهای ماست. آن حضرت فرمود: درست گفتی.

469) چون رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با کسی راه می رفت هر چند که آن کس بلند قد بود، آن حضرت یک سر و گردن از وی بلندتر به نظر می رسید.

470) لباس کوتاه و یا بلند به اندام رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله اندازه بود، چون می پوشید اگر کوتاه بود بلند، و اگر بلند بود کوتاه تر می شد، گویا برای آن حضرت بریده شده است.

471) هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر زمین نرم قدم می گذاشت اثر پایش در آن ظاهر نمی شد، و چون بر زمین سفت راه می رفت جای پایش معلوم می گشت.

472) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دیدگانش به خواب می رفت ولی قلبش نمی خوابید.

473) پرنده بالای سر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پرواز نمی کرد.

474) مگس بر آن جناب نمی نشست و حشرات زهردار و بی زهر به

ص:207

آن حضرت نزدیک نمی شدند.

475) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از پشت سر نگاه می کرد چنان که از پیش رو نگاه می کرد، و از پشت سر می دید چنان که از پیش رو می دید.

476) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در خواب می شنید چنان که در بیداری می شنید.

477) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از روزی که خدا او را آفرید بوی بد از وی به مشام نرسید.

478) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هرگز محتلم نشد.

479) هر حیوانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر آن سوار شد هرگز پیر نگشت و بر آن حال باقی ماند.

480) مردم به وجود مبارک رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله استشفاء می کردند.

481) هیچ کس تاب مقاومت با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را نداشت.

482) سلیمان بن خالد گوید: به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم: مردم می گویند:

اگر علی علیه السّلام حقّی در خلافت داشت چرا قیام نکرد تا حق خویش را بگیرد؟ آن حضرت فرمود: خدای متعال این موضوع (به تنهایی قیام کردن بدون اینکه یاوری داشته باشد) را فقط بر یک نفر واجب کرده بود آن هم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بود چنان که خدای متعال فرمود: «پس در راه خدا کارزار کن و این تکلیف خود توست، و مؤمنین را به جنگ ترغیب کن (1)» . این تکلیف تنها برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بود، ولی در باره دیگران فرمود: «در جنگ عقب نشینی جایز نیست مگر برای کسی که بخواهد برای ادامه جنگ جای خود را در میدان عوض کند و یا به جمعیتی ملحق شود و از آنان یاری بجوید (2)» .

سپس امام صادق علیه السّلام فرمود: در آن روز (روز غصب خلافت) جمعیتی نبود که علی علیه السّلام را در امر خلافت یاری کند [و الاّ قیام می کرد].

ص:208

1- 1) نساء/84.
2- 2) انفال/16.

483) در روی زمین کسی داناتر از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نبود.

484) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله هنگام نزول وحی گرفته می شد و رنگ چهره اش تغییر می کرد و سر به زیر می انداخت.

485) از امام صادق علیه السّلام سؤال شد: آن حالت غشوه و بی خودی که به رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله دست می داد آیا هنگامی بود که جبرئیل بر آن حضرت نازل می گردید؟ فرمود: نه، جبرئیل هنگامی که نزد رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله می آمد بدون اجازه داخل نمی شد و چون خدمت آن حضرت می رسید مانند بنده ای در حضور رسول خدا می نشست. بلکه آن حالت موقعی بود که خدای-عزّ و جلّ-بدون واسطه با آن جناب سخن می گفت.

486) به امام صادق علیه السّلام عرض شد: آیا برای رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله دو حال بود که گاه می فرمود: جبرئیل گفت، و این جبرئیل است که چنین امر می کند؛ و گاه بیهوش می گردید؟ امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که وحی الهی بدون واسطه جبرئیل صورت می گرفت، به جهت سنگینی وحی مستقیم از خداوند حالت غشوه بر آن حضرت عارض می شد. اما هنگامی که به واسطه جبرئیل بود این سنگینی به او دست نمی داد، لذا می فرمود: جبرئیل گفت، و این جبرئیل است [که چنین دستور آورده است].

487) هنگامی که وحی بر رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نازل می شد صدایی همانند صدای زنبور عسل از مقابل صورتش شنیده می شد. و در روزهای خیلی سرد وقتی وحی بر آن حضرت نازل می شد و تمام می گشت، بر پیشانی مبارکش دانه های عرق نمایان می شد.

488) جبرئیل شصت هزار مرتبه بر رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نازل گردید.

489) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله ضمن حدیثی فرمود: جبرئیل هر سال همه قرآن را یک بار بر من می خواند، لیکن امسال (که سال آخر عمر من است) آن را دو بار بر من

خوانده است.

490) مفضّل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره علم امام سؤال کرده، گفتم: با اینکه امام در خانه خود نشسته و پرده ها انداخته شده چطور از آنچه در اطراف عالم اتفاق می افتد خبر دارد؟ حضرت فرمود: ای مفضّل، خداوند-تبارک و تعالی-در وجود رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله پنج روح قرار داده بود:1)

«روح الحیاه» که با آن جنب و جوش داشت.2)

«روح القوه» که با آن کار و کوشش می کرد.

3)

«روح الشهوه» که با آن می خورد و می آشامید و با همسران حلال خود آمیزش می کرد.4)

«روح الایمان» که با آن ایمان آورد و در میان مردم به عدالت رفتار می نمود.5)

«روح القدس» که به وسیله آن حامل نبوت گشته بود. هنگامی که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله وفات کرد

«روح القدس» به امام علیه السّلام انتقال پیدا کرد، و روح القدس خواب و غفلت و کار بیهوده و باطل ندارد اما این حالات به چهار روح دیگر دست می دهد، و امام به وسیله روح القدس آنچه را در عالم است می بیند.

491) ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام از معنای « روحا من امرنا » که در این آیه شریفه: و کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان (1)آمده پرسیدم، حضرت فرمود: آن «روح» آفریده ای است از آفریده های خدای-عزّ و جلّ-که از جبرئیل و میکائیل بزرگتر است و همیشه با رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله همراه بود و آن حضرت را از وقایع آگاه و در کار خویش تقویت می کرد و این روح پس از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله همواره با ائمه علیهم السّلام می باشد.

492) امام صادق علیه السّلام فرمود: آن «روح» غیر از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با هیچ یک از پیامبران گذشته نبوده است.

493) امام صادق علیه السّلام فرمود: در شب معراج هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به

1- 1) شوری/52: «و این گونه روحی از امر خود را به تو وحی کردیم، تو پیش از آن نمی دانستی که کتاب و ایمان چیست» .

آسمان برده شد، جبرئیل رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله را به مکانی رسانید و خود از آن حضرت جدا گردید، پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای جبرئیل، در چنین حالی مرا تنها می گذاری؟ ! جبرئیل گفت: به راه خود ادامه ده، به خدا سوگند به جایی قدم نهاده ای که بشری به آنجا قدم ننهاده و پیش از تو هیچ بشری سیرش به آنجا نرسیده است.

494) سلمان فارسی رحمه اللّٰه گوید: جبرئیل به پیامبر گفت: سوگند به خدایی که تو را به نبوت مبعوث کرد، این جا مقامی است که هیچ پیامبر مرسل و فرشته مقربی به آن قدم ننهاده است.

495) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: [در شب معراج]سوار «براق» شدم و رسیدم به آن حجابی که بعد از آن خدای رحمان بود (بین من و خدا تنها یک حجاب فاصله بود (1)) .

496) محمّد بن فضیل گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسیدم: آیا هرگز رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله پروردگارش را دید؟ فرمود: آری، با قلب خود پروردگارش را دید؛ مگر سخن خدای متعال را نشنیده ای که می فرماید: «دل آنچه را دیده دروغ نگفته است» (2). او خدا را هرگز با دیدگان ظاهر ندید ولی با چشم دل دید.

497) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: [در معراج]پروردگارم را [به چشم دل]دیدم و میان من و او فقط جلال وی حائل بود.

498) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: مرا با خداوند وقتی هست که هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل و بنده ای که خداوند دلش را به ایمان آزموده است قدرت تحمل آن حال را ندارد [چه رسد به دیگران].

499) رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در ضمن حدیث معراج فرمود: چون به آسمان هفتم رسیدم و تمام فرشتگان آسمانها که همراه من بودند و جبرئیل و فرشتگان مقرب از

1- 1) باید توجه داشت که منظور، قرب معنوی است نه قرب مکانی.
2- 2) نجم/11.

ادامه راه بازماندند و رسیدم به حجاب پروردگارم، در میان هفتاد حجاب داخل شدم که بین هر حجابی با حجاب دیگر حائلهایی از عزت و قدرت و بها و کرامت و کبریا و عظمت و نور و ظلمت و وقار قرار داشت تا آنکه به حجاب جلال رسیدم و با پروردگار خود مناجات کرده، در حضور وی ایستادم. . .

500) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هیچ روز و شبی نیست مگر آنکه تحفه ای از جانب خدای متعال در آن به من می رسد.

501) امام صادق علیه السّلام می فرمود: به حضرت عیسی علیه السّلام دو حرف [از علم الهی]داده شده بود و با آن دو حرف کار می کرد، و به حضرت موسی علیه السّلام چهار حرف، و به حضرت ابراهیم علیه السّلام هشت حرف، و به حضرت نوح علیه السّلام پانزده حرف، و به حضرت آدم علیه السّلام بیست و پنج حرف داده شده بود و خداوند متعال همه آنها را در وجود حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله جمع کرده بود. و اسم أعظم خدا هفتاد و سه حرف است که هفتاد و دو حرف آن را به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله عطا کرد و یک حرف دیگر از او پنهان داشته شد.

پایان

ص:212

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109